


خدا در سادگی پنهان و متجلی می‌شود

 برادر نویل سپاسگزارم. خداوند به شما برکت دهد. دوستان، صبح به خیر. به راستی که حضور دوباره‌ام در این خیمه در این بامداد و همچنین دیدن این ساختمان زیبا و اینکه امروز فرزندان خدا با نظم در خانه‌ی او نشست‌اند، از شیرین‌ترین لحظات زندگی من هستند.

۲ هنگامی که دیروز از راه رسیدم، از دیدن نمای ساختمان متحیر شدم. هرگز گمان نمی‌کردم به این شکل درآید. در زمان طراحی آن، نقشه‌اش را دیده بودم. اتاق کوچک کنجی توجه مرا به خود جلب کرده بود ولی اکنون ساختمانی زیبا می‌بینم. و ما از قادر مطلق بابت این ساختمان زیبا سپاسگزاریم. و ما...

۳ امروز صبح همسرم و فرزندانم به شما سلام رساندند. آنها دوست داشتند این هفته در این آیین تقدیس و تقدیم به مسیح اینجا حضور داشته باشند. اما با توجه به برنامه‌های مدرسه‌ی بچه‌ها، این امر میسر نشد. هر چند بچه‌ها کمتر دلتنگ خانه می‌شوند ولی هیچ‌گاه حس پیوند به شما، در ما کمرنگ‌تر نمی‌شود. چنین احساساتی کمرنگ نمی‌شوند. چه بسا که دوستانی وارد زندگی آدمی شوند و من هم در هر وضعیتی از داشتن چنین دوستانی خرسندم ولی دوستان قدیمی جایگاه ویژه‌ای دارند... اگر دوستان تازه‌ای هم پیدا کنید باز هم جای دوستان قدیمی را نمی‌گیرند.

۴ هر جا که باشم، این مکان همواره برای من قداست خاصی خواهد داشت. بله، کمابیش سی سال پیش در بستر یک برکه‌ی گل‌آلود، این مکان را به عیسی مسیح تقدیم کردم. در آن زمان این مکان بستری گل‌آلود، و تالابی بیش نبود. به همین دلیل این خیابان سر راست نیست، جاده با انحرافی تالاب را دور می‌زد. این مکان هم پوشیده از نیلوفرهای آبی بود، نیلوفرهای تالاب در این مکان رشد می‌کردند.

۵ نیلوفر آبی گل عجیبی است. هر چند خاستگاه آن، گل و لای است. این گل راه خود را از میان گل و لای پیدا می‌کند و به این ترتیب برای نمایاندن زیبایی خود از میان آب‌ها و لجن‌ها خود را به سطح آب می‌رساند.

۶ در این بامداد، معتقدم که این امر سرگذشت این مکان را بازگو می‌کند. از آن زمان به بعد نیلوفر آبی طی رشد خود، از سطح آب سر برآورد و رفته رفته شاخه‌های خود را پهن کرد. در این روند گلبرگ‌های ریز آن شکوفا شدند و به این شکل خود تجلی‌گاه سوسن وادی‌ها شد. باشد که پایدار بماند! باشد که خانه‌ای تماماً تقدیم شده به خدا باشد!

۷ خود خیمه در سال ۱۹۳۳ تقدیم شد. اما گمان می‌کنم امروز صبح خوب است که دوباره جلسه‌ی تقدیم کوتاهی داشته باشیم و این امکان به طور خاص برای عزیزانی که محبت خود را نثار مسیح کرده‌اند، وجود داشته باشد. جا دارد از تکتاک شما به خاطر هدایا و مابقی چیزهایی که داده‌اید تا این کلیسا به مسیح تقدیم شود، تشکر کنم.

۸ از جماعت سپاسگزارم و از اینکه افتخار تقدیر از برادران دلیر کلیسا که در این راه زحمت کشیده‌اند، به این حقیر محول شده است. برادر بزرگوارمان، برادر بانکس وود؛ برادر عالیقدرمان، برادر رُی زُرسون و بسیاری دیگر که با از خودگذشتگی و صفای دل به ساخت این مکان همت گماشتند. آنها بر روند نظارت کردند تا همه چیز به شایستگی به فرجام برسد.

۹ پس از ورود به این ساختمان متوجه منبر شدم، شگفتا که این همان منبری بود که در کل عمرم آرزوی آن را داشتم! من... برادر وود از سلیقه‌ی من آگاه بود. او هرگز نگفت که منبر را به آن شکل خواهد ساخت ولی این کار را کرد.

۱۰ به ساختمان دقت کردم، عالی است. زبانم از بیان احساساتم ناتوان است. از توصیف این احساس کاملاً ناتوانم، ملاحظه می‌کنید. اما خدا می‌داند. باشد تکاتک شما به خاطر مشارکت در این امر و تمام تلاش‌هایی که جهت تکمیل چنین ساختمانی کرده‌اید، پاداش بگیرید. به برکت وجود شما خانه‌ای برای جلال خداوند ساخته شده است. حال من-من دوست دارم این کلمات را بیان کنم. این ساختمان به معنای واقعی کلمه زیباست. خوشنماست و داخلش خوش‌آرا...

۱۱ برادر خانم من، جونیور وپر کار بتایی را انجام داده است. می‌بینم که بهتر از این نمی‌توانست باشد، یک کار کامل و بی‌نقص.

۱۲ برادر دیگری اینجا تشریف دارند که قبلاً سعادت دیدار ایشان را نداشته‌ام ایشان سیستم صوتی را راه‌اندازی کرده‌اند. قابل توجه است که حتی در ساختمانی این‌چنینی... هیچ انعکاس صدایی وجود ندارد و سیستم صوتی به شکلی متفاوت در اندود داخلی سقف جا سازی شده است. هر جا که بایستم تغییری در کیفیت صدا ایجاد نمی‌شود، ملاحظه می‌کنید. و طراحی تمامی اتاق‌ها و تعبیه شدن بلندگوها در آنجا به گونه‌ای است که تنظیم آنها به صورت دلخواه، امکان پذیر می‌باشد. چنین است، ایمان دارم دست خدای قادر مطلق این کارها را به انجام رساند. حال اگر...

۱۳ خداوند ما در این سی سال ساختمانی به ما بخشید که بتوانیم بهتر او را در آن بپرستیم. ما با یک زمین پوشیده از گل و پوشال شروع کردیم و اینجا کنار اجاق زغالی قدیمی می‌نشستیم. پیمانکاران که یکی از آنها برادر وود و دیگری برادر زُرسون است به من گفتند که آن ستون‌ها کجا قرار داشتند و آن اجاق‌های قدیمی که در تیرهای عرضی طاق کار گذاشته شده بودند و از این طرف به آن طرف کشیده شده بودند، دچار حریق شدند و سوختند، شاید به اندازه‌ی شصت یا نود سانتی متر. قسمت‌های پایینی نسوخت زیرا خدا از آن محافظت کرد. و بعد از حریق تمام وزن خیمه روی آن قرار گرفت ولی نریخت علت آن محافظت الهی است. حال، اسکلت فولادین ساختمان روی زمین گذاشته شده و به این ترتیب ساختمان محکمی داریم.

۱۴ اینک، گمان می‌کنم این وظیفه‌ی ماست تا به فیض خدا به درون بپردازیم، بسیار سپاسگزار خدا باشیم که... به این ترتیب جدا از یک ساختمان زیبا برای جلسه، تمامی شرکت کنندگان در یکدیگر تجلی صفات زیبا عیسی مسیح را خواهند دید. باشد که

اینجا مکانی وقف شده برای خداوندمان باشد و جماعت از صفت تقدس برخوردار باشد. زیرا اهمیتی ندارد که این ساختمان چقدر زیباست البته ما قدردان آن هستیم ولی زیبایی یک کلیسا در شخصیت اعضای آن خلاصه می‌شود. اطمینان دارم که اینجا همیشه خانه‌ی خدا خواهد بود، خانه‌ای زیبا.

۱۵ حال در جلسه‌ی تقدیم یعنی در زمان گذاشتن سنگ زوایه‌ی اصلی، رؤیای باشکوهی نازل شد. در زمان تقدیم، در آن بامداد، متن آن بر سنگ زوایه نوشته شد.

۱۶ چه بسا که از تأخیر چند دقیقه‌ای من، تعجب کرده باشید. اولین وظیفه‌ی من به محض ورودم به کلیسای تازه، در دفتر کارم [این بود که] یک آقا و خانم جوان را به عقد یکدیگر درآورم. باشد که نمونه‌ای از این امر باشد که در جایگاه خادم امین مسیح، عروس را برای بزم نکاح در آن روز آماده کنم.

۱۷ حال، همان کاری که در آغاز انجام دادیم را باز انجام بدهیم. در آغاز کار یعنی در زمان نخستین تقدیم کلیسا، جوانی بیش نبودم. شاید زمانی که سنگ زوایه را گذاشتیم، بیست و یک یا بیست و دو ساله بودم. این جریان حتی به پیش از ازدواجم برمی‌گردد. و من همواره می‌خواستم مکانی را ببینم که کاملاً، در خدا... مکانی باشد برای پرستش و مشارکت میان خدا و قومش. نیل به هدف، منوط به برخورداری از یک ساختمان زیبا نیست بلکه شرط، برخورداری از تقدس در زندگی است. این تنها امکان برای حصول چنین مشارکت پرستشی است.

۱۸ ولی اینک به آن بخش از برنامه که مقدم بر انجام آیین و دعای تقدیم است، بپردازیم یعنی قرائت بخشی از نگاشته‌ها و برگزاری مراسم تقدیم دوباره کلیسا به خدا. و سپس دارم... پیغام بامدادی من بشارتی است. این پیغام بامدادی، خود زمینه‌ساز پیغام بعدی است.

۱۹ و امشب، درباره‌ی باب ۵ مکاشفه صحبت خواهیم کرد. این باب در حکم پیوند میان دوره‌های هفتگانه‌ی کلیسا و مَهرهای هفتگانه است. که من... سپس ما خواهیم داشت...

۲۰ دوشنبه شب به سوارکار اسب سفید خواهیم پرداخت. سه‌شنبه شب... سوارکار اسب سیاه، به عبارتی، به ترتیب به سوارکاران چهارگانه خواهیم پرداخت. مبحث پس از آن، به گشایش مَهرها اختصاص خواهد داشت.

۲۱ سپس به امید خداوند بامداد یکشنبه یعنی بامداد یکشنبه‌ی آینده... بعداً مشخص می‌شود پس دیرتر اطلاع رسانی خواهیم کرد. شاید صبح یکشنبه‌ی بعدی، جلسه‌ی دعا برای بیماران در ساختمان برگزار شود.

۲۲ و سپس یکشنبه شب... تکمیل می‌کنیم. باشد که به یاری خداوند مضمون مَهر هفتم را در آیه‌ای کوتاه بگشاییم. آیه چنین است: «خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.» آن خاموشی.

۲۳ من خود از معنای مَهرها آگاهی ندارم. من هم چون دسته‌ای از شما شاید، از دریافت آن فرو مانده‌ام. البته در این زمینه دیدگاه‌های کلیسایی مطرح شدند ولی

منشاء آنها بشری است و صحت آنها غیر محتمل. نگاه درست تنها فرآیند الهام آسمانی است. باید خود خدا باشد و به عبارتی این تنها کار آن بره است.

امشب هم کتاب فدیة مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲۴ حال دلیل اینکه از برگزاری جلسه‌ی دعا برای بیماران خبر نمی‌دهم این است که من... من در منزل دوستانی هستم و تمام دقایق زمان خود را به مطالعه و دعا اختصاص می‌دهم. شما از رؤیایی که قبل از ترک اینجا و رفتنم به غرب داشتم، آگاهید. رؤیای فرشتگان هفتگانه در حال پرواز. بنابراین کمی بعد متوجه خواهید شد.

۲۵ اکنون با توجه به اینکه این ساختمان تقدیم و تقدیس یا دقیق‌تر بگویم تا چند دقیقه‌ی دیگر تقدیم و تقدیس می‌شود، معتقدم که ما خود باید برای تداوم قداست آن بکوشیم. هرگز نباید در این ساختمان خرید و فروش داشته باشیم. هرگز نباید در این تالار تجارت کنیم. هیچ‌گاه نباید به واعظان اجازه داد از این مکان برای فروش کتاب‌های خود استفاده کنند یا کارهایی از این دست. فرقی نمی‌کند چه باشد، مکان‌های دیگری برای چنین فعالیت‌هایی وجود دارد. بله، خرید و فروش در خانه‌ی خداوند کاری ناشایست است. خانه‌ی خدا باید محل پرستش باشد؛ مقدس و وقف شده برای آن امر. ملاحظه می‌کنید؟ ولی با این اوصاف، خدا مکان زیبایی به ما بخشیده است. پس این مکان را به خدا تقدیم کنیم و به همین مناسبت خود را نیز به او تقدیس و تقدیم نماییم.

۲۶ شاید این حرف سختگیرانه باشد ولی گفتنی است که این مکان جای دیدار دوستان هم نیست. اینجا پرستشگاه است. در این فضا هرگز نباید حتی کلمه‌ای خارج از پرستش عنوان کنیم مگر به حکم ضرورت. ملاحظه می‌کنید؟ تجمع در اطراف آن روا نیست. به هیچ عنوان نباید در ساختمان بدویم یا اجازه دهیم فرزندانمان در داخل ساختمان بدونند. از این رو با مدّ نظر قرار دادن چنین نظم و ترتیبی، در نحوه‌ی ساخت این مکان این مسائل را لحاظ کرده‌ایم. نظم و ترتیبی را مقرر کرده‌ایم. البته، بسیاری از عزیزان حاضر، اهل اینجا نیستند. اعضای خیمه پیشاپیش می‌دانند که ساختمان برای جلسه‌ی قادر مطلق تقدیم خواهد شد. بنابراین ضمن اینکه خود را تقدیم می‌کنیم شایان یادآوری است که در زمان حضور در این قدس، باید همگی با رعایت سکوت، خدا را بپرستیم.

۲۷ اگر می‌خواهیم با یکدیگر دیدار کنیم، فضاهای دیگری برای این امر وجود دارند. اینجا جای پرسه‌زنی و فکر کردن با صدای بلند نیست مبادا تازه واردها به خاطر جوّ شلوغ، گیج شود. این کار جسمانی است و من از دیدن تکرار چنین صحنه‌هایی در کلیساها رنجیده خاطر می‌شوم. هدف از حضور در قدس، تجدید دیدار با یکدیگر نیست. هدف از حضور در چنین مکانی پرستش است و پس از آن به خانه‌های خود برمی‌گردیم. این مکان مقدس، به عنوان پرستشگاه تقدیم شده است. هنگامی که... در بیرون هر گفتاری رواست به این شرط که گفتار درست و پاکی باشد. با یکدیگر در خانه‌های خود دیدار کنید. یکدیگر را در مکان‌هایی دیگر ملاقات کنید اما هنگامی که از این در وارد می‌شوید، سکوت اختیار کنید.

۲۸ پیداست شما برای گفتگو و راز و نیاز با خدا به اینجا می‌آیید تا پاسخی از او دریافت کنید. مشکل اینجاست که ما بیشتر اهل گفتن هستیم و کمتر اهل شنیدن. پس هنگام حضور در این مکان، باید در انتظار خدا باشیم.

۲۹ حال، شاید از عزیزان حاضر در این بامداد کسی در روز تقدیم خیمه‌ی قدیمی حضور نداشته. در آن مناسبت، فرمانده اولریش نوازندگی کرد. و من پشت سه صلیب ایستاده بودم تا آن مکان را تقدیم کنیم. من به کسی اجازه نمی‌دهم که... بچه‌های انتظامات مقابل در ایستاده بودند تا کسی صحبت نکند. مردم پس از اتمام صحبت‌های خود می‌توانستند وارد شوند. عزیزان در صورت تمایل در سکوت به قربانگاه نزدیک می‌شدند و در سکوت دعا می‌کردند. سپس سر جای خود برگشته کتاب مقدس را باز می‌کردند. کار همسایه به خودش مربوط بود. کسی حق نداشت از آن چیزی بگوید. اگر کسی با دیگری کار داشت، می‌گفت: «او را بیرون خواهیم دید. اینجا هستم تا خداوند را بپرستم.» عزیزان یا کلام می‌خواندند یا آرام نشسته بودند.

۳۰ و سپس موسیقی. خواهر گرتای، نمی‌دانم امروز صبح ایشان اینجا هستند یا خیر، خواهر گیبس. آن پیانوی قدیمی، به گمانم در این گوشه قرار داده شده و [تداعی‌گر] بهترین خاطرات من است. و او بسیار ملایم می‌نواخت: «به پای صلیب بیایید جایی که نجات‌دهنده جان بخت.» خوشنوا و ملایم بود سپس زمان مشارکت فرامی‌رسد. و رهبر سرود بلند می‌شود تا با دو سه سرود جماعت را رهبری کند. و در مرحله‌ی بعد اگر سرودهای تک‌خوانی شنیدنی داشتند، آن را می‌خوانند. هیچ‌گاه بی‌مورد نبود و سپس نواختن موسیقی ادامه پیدا می‌کرد. من هم با شنیدن آن متوجه می‌شدم دیگر نوبتم رسیده است.

۳۱ اگر واعظی در جماعتی اهل دعا حاضر شود و مسحی [الهی] در کار باشد، بی‌گمان حاضران بدون توشه‌ی آسمانی بر نمی‌گردند. موضوع از این قرار است. مانعی وجود ندارد. ولی اگر به جای چنین فضایی، اغتشاش و آشفتگی حکمفرما شود آنگاه شما- شما... شما- شما بسیار سردرگم می‌شوید و روح محزون می‌شود و ما این را نمی‌خواهیم. هدف ما از حضور در چنین مکانی پرستش است. ما خانه‌های دوست داشتنی و امکانات دیگری داریم، فضاهای مناسب برای دیدار دوستان یا پذیرایی از آنها که لحظاتی دیگر به آنها هم می‌رسم. اینجا خانه‌ی خداوند است.

۳۲ بله، درست است، بچه‌های کوچک و خردسالان هم هستند. پیداست که آنها نمی‌توانند از روش دیگری وارد شوند. آنها تنها با گریه کردن می‌توانند به خواسته‌ی خود برسند. گاهی آب می‌خواهند، گاهی به توجه نیاز دارند. و ما به فیض خدا یک فضای اختصاصی در نظر گرفته‌ایم. در لیست به نام «اتاق گریه» نامگذاری شده است و درست مقابل من قرار دارد. به عبارت دیگر، جایی است که در آن مادران می‌توانند به خردسالان برسند.

۳۳ حال، شاید این مسئله برای من که پشت منبر ایستاده‌ام، ایجاد مزاحمت نکند. شاید به خاطر مسح، حتی توجه مرا به خود جلب نکند. اما ممکن است در این نزدیکی افرادی نشسته باشند که برای آنها مزاحمت ایجاد کند، ملاحظه می‌کنید؟ آری، عزیزانی

که برای شرکت در جلسه تشریف می‌آورند. بنابراین مادران... کودکان شروع به داد و فریاد می‌کند، شما نمی‌توانید به او کمکی کنید. از این رو، مطمئناً... شما باید در چنین وضعیتی فرزند خردسال خود را به آن فضا ببرید. هر مادر به معنی واقعی کلمه خواهان حضور فرزندان خود در فضای کلیسایی است، پس آوردن کودکان خردسال به کلیسا، کار درستی است.

۳۴ و ما اتافی داریم که شما می‌توانید از آنجا هر گوشه‌ی ساختمان و تمام تالار را ببینید. در آنجا بلندگویی نصب شده و به دلخواه می‌توانید میزان صدا را تنظیم کنید. دستشویی‌های کوچک مجهز به لگن در انتهای سالن قرار دارند، پس امکانات لازم برای آسایش مادران فراهم است. هم صندلی‌ها و هم امکانات دیگر. پس شما می‌توانید در صورت نیاز برای تعویض جای بچه‌های خود بنشینید. امکانات لازم در این باره فراهم شده است. همه چیز مهیا شده است.

۳۵ و جدا از این، معمولاً نوجوانان و حتی بزرگترها در گوشه‌های... شما می‌دانید که جوانان در کلیسا یادداشت‌هایی رد و بدل می‌کنند یا به اصطلاح کارهای با مزه و غیره می‌کنند. شما دیگر به سن درک و تشخیص رسیده‌اید. ملاحظه می‌کنید؟ در چنین سن و سالی دیگر باید رفتار معقولانه از خود نشان دهید. ملاحظه می‌کنید؟ شما نباید به اینجا بیایید... اگر انتظار دارید که روزی در جایگاه یک مرد واقعی، خانواده‌ای برای ملکوت خدا بلند کنید، شایسته است اول مسائل مقدماتی را رعایت کنید، متوجه می‌شوید، از حالا باید رفتار درست و کردار شایسته از خود نشان دهید.

۳۶ حال، انتظاماتی‌ها در گوشه‌های ساختمان می‌ایستند و غیره. و اگر کسی وارد شود بر حسب وظیفه‌ی خود، به آنها نظم می‌دهند و معتمدین اینجا در جلو می‌نشینند تا اگر کسی رفتاری نا به جا داشت بر حسب مأموریت خود، از آن شخص بخواهند که سکوت اختیار کند.

۳۷ سپس اگر آن افراد وقار لازم را از خود نشان ندهند، درست‌تر است جای خود را به افراد دیگر بدهند زیرا فردی هست که طالب شنیدن است. افرادی هستند که برای شنیدن می‌آیند. هدف از حضور ما در چنین مکانی شنیدن از کلام خداوند است. پس همه خواهان شنیدن هستند و این امر سکوت و آرامش می‌طلبد. سکوت یعنی پرهیز از گپ‌زنی و بی‌نظمی.

۳۸ در چنین فضایی توقع می‌رود مردم خداوند را بپرستند. باید هم چنین باشد. شما برای پرستش خدا اینجا حضور دارید. اگر حس پرستش خداوند یا فریاد زدن دارید، چنین کنید زیرا به همین دلیل اینجا هستید، ملاحظه می‌کنید. می‌توانید به سبک خودتان خدا را بپرستید. اما پیاداست که پچ کردن یا رد و بدل کردن یادداشت‌ها ربطی به پرستش خداوند ندارد. با چنین کارهایی مانع از پرستش دیگران می‌شوید، پس معتقدیم که چنین رفتارهایی درست نیست. می‌خواهیم این امر در جماعت ما و در این ساختمان، حکم یک قائده‌ی کلیسایی را داشته باشد. این کلیسا به ملکوت خدا تقدیم خواهد شد و به موعظه‌ی کلام اختصاص خواهد یافت. دعا کنید! پرستش کنید! پس هدف حضور شما در اینجا، پرستش باشد و بس.

۳۹ و یک چیز دیگر، پس از پایان جلسه معمولاً مردم در کلیساها... گمان نمی‌کنم اینجا چنین باشد زیرا... من معمولاً جاهای مختلف می‌روم، ملاحظه می‌کنید.

۴۰ معمولاً حتی زمانی که در جلسه‌های دیگر موعظه می‌کنم مسح می‌آید و رؤیایها ظاهر می‌شوند. من هم از فرط خستگی به دفتر می‌روم تا خلوت کنم. و شاید بیلی یا یکی از آقایون آنجا مرا به خانه ببرد تا تجدید قوا کنم زیرا این کار طاقت‌فرسا است.

۴۱ ولی گفتنی است که کلیساهایی را دیده‌ام که در آنها بچه‌ها اجازه دارند در فضای پرستشگاه بدون دست و پا بزرگسالان هم از دور در سالن یکدیگر را صدا می‌کنند. این بهترین شیوه برای خراب کردن جلسه‌ی شامگاهی یا هر زمان دیگری است. ملاحظه می‌کنید؟

۴۲ پس از پایان جلسه بر شمامست که بی‌درنگ این مکان را خلوت کنید. جلسه دیگر خاتمه پیدا کرده است. پس از پایان جلسه بیرون می‌روید و می‌توانید در راه با یکدیگر صحبت کنید و فعالیت دلخواه خود را داشته باشید. اگر مسئله‌ای دارید یا مایلید با یکی از عزیزان گفتگویی داشته باشید یا کسی را ببینید، بسیار خوب، می‌توانید با آنها همراه شوید یا به خانه‌هایشان بروید یا هر جای دیگر، جدا از این تالار. این مکان باید ویژه‌ی [امور] مقدس خدا باشد. ملاحظه می‌کنید؟ اینجا مکان ملاقات با اوست، جایی که با او دیدار می‌کنیم. ملاحظه می‌کنید؟ و البته شریعت از محراب جاری می‌شود. و من - من معتقدم که این رفتار مایه‌ی خشنودی پدر آسمانی ما خواهد بود.

۴۳ به این ترتیب زمانی که در مشارکتهای خود متوجه ظهور عطایا می‌شوید... حال، معمولاً آن... امیدوارم اینجا چنین نشود ولی زمانی که مردم صاحب کلیسایی تازه‌ساز می‌شوند به نوعی به آیین‌گرایی خشک روی می‌آورند. مبادا چنین تمایلی در میان شما پیدا شود. به هر صورت این یک مکان پرستشی است. این خانه‌ی خداوند است. و در صورت ظهور عطایا در میان شما...

۴۴ من متوجه شدم پس از رفتن مردم از مناطق گوناگون کشور به اینجا نقل مکان کرده‌اند. از این بابت از خدا سپاسگزار و ممنون هستم و ایمان دارم که...

۴۵ روز تقدیم آن، هنگام گذاشتن سنگ زاویه در آنجا، مرد جوانی بودم. برای پایداری آن تا زمان بازگشت عیسی مسیح، دعا کردم. من خود در آن زمان، هزاران دلار بدهی داشتم و آنها... در چنین جماعتی هدیه‌ای به میزان چهل یا پنجاه سنت جمع می‌شد و مرزدها یا حقوق‌های ماهانه صد و پنجاه تا دویست دلار بیشتر نبود. ولی چگونه از پس چنین کاری بر آمدیم؟ من هم کار می‌کردم و یقین داشتم به همت پشتکار از پس این بدهی‌ها بر خواهیم آمد. من... هفده سال بدون دریافت حتی یک سنت، شبانی کردم و جدا از نیازمندی‌های زندگی هر آنچه که داشتم را دادم. تمامی آنچه که وارد این جعبه‌ی کوچک پشتی می‌شد دارای متعلق به ملکوت خدا بود.

۴۶ و افرادی پیشگویی و اعلام کرده بودند که در یکی از همین سال‌ها آن مکان به پارکینگ تبدیل می‌شود. شیطان کوشید یک بار از راه آشوب و طرح دعوی در دادگاه، مکان را از ما بگیرد. شخصی ادعا کرد که پایش هنگام کار در آنجا آسیب دیده و سپس رفت و آنگاه... شکایت کرد و خواست خیمه را تصاحب کند. و برای هفته‌ها من کشیک

دام. اما به رغم تمامی کج فهمی‌ها و پیشگویی‌ها و ادعاهای مردم، امروزه این کلیسا همچنان برقرار، و در شمار زیباترین تالارها و بهترین کلیساهایی است که در ایالت متحده پیدا می‌شود. درست است.

۴۷ از اینجا کلام زنده‌ی خدا به سراسر دنیا اعلام شده است، ملاحظه می‌کنید، به سراسر دنیا؛ و به طور مستمر سراسر کره‌ی خاکی را فراگرفته است. تمام ملت‌ها زیر آسمان، در دوردست‌هایی که می‌شناسیم، سراسر دنیا، بیایید به خاطر این امر شکرگزار باشیم. بیایید سپاسگزار این امر باشیم.

۴۸ هم اکنون فضای راحت و مسقف در اختیار داریم. می‌توانیم در این کلیسای تمیز جلسه‌های خود را برگزار کنیم. بیایید باز خود را به این امر مهم تقدیم کنیم و خودمان را وقف مسیح کنیم.

۴۹ و برادر ارجمند ما، برادر نویل، کشیش و خادم واقعی خدای زنده. ایشان با تمام فکر و نیروی خود از پیغام پشتیبانی می‌کنند. درست است. مردی شکیبا هستند. کمی سراسیمه شده... یا نه اینکه سراسیمه شده باشند، منظورم این نبود. بلکه ایشان با لحنی بسیار ملایم صحبت می‌کنند، با صدای بلند صحبت نمی‌کنند. شما خود شاهد هستید که ایشان به هیچ عنوان با لحن تند و به صورت شدید نمی‌گویند: «بشین یا ساکت باش!» من خود با گوش کردن به نوارهای [موعظه] به این نکته پی برده‌ام.

۵۰ این در حالی است که من برعکس، در مناسبت‌هایی چنین می‌کنم. بنابراین من - من... مقصودم، هدفم از انجام چنین کاری این است که سخنان مرا به یاد بسپارید. و به همین دلیل تمامی آنها ضبط می‌شوند، ملاحظه می‌کنید. تمامی موعظه‌ها ضبط می‌شوند. لطفاً تمامی شماسان بر سر جایگاه و وظیفه‌ی خود قرار بگیرند و به یاد داشته باشید انجام این مأموریت الهی در حکم یک تکلیف مقدس است. ملاحظه می‌کنید؟ این امر دربارهی معتمدان هم مصداق دارد. از وظایف شبان ...

۵۱ گوشزد کردن این مسائل از وظایف شبان نیست بلکه از وظایف معتمدین است... یا منظورم این است که انجام این کار از وظایف شماسان می‌باشد که در جایگاه پلیس کلیسا هستند. بله، به عنوان مثال، هنگام برگزاری جلسه یکی از زوج‌های جوان از روی عادت، در بیرون بوق می‌زند یا کاری از این دست انجام می‌دهد. یا مثلاً مادری دخترش را به اینجا می‌فرستد ولی او به جای آمدن به کلیسا با جوانی بی سر و پا به گردش می‌رود و در اطراف ماشین می‌دوند در حالی که مادرش فکر می‌کند که دخترش به کلیسا آمده است. این شماس است که باید حواسش به این مسئله باشد. «یا به کلیسا می‌آیی و در جلسه شرکت می‌کنی یا اینکه تو را سوار ماشین خود می‌کنم و به خانه پیش مادرت برمی‌گردانم.» ملاحظه می‌کنید؟ این وظیفه‌ی شماس است.

۵۲ به یاد داشته باشید، همواره محبت اصلاحگر است، ملاحظه می‌کنید؟ محبت حقیقی اصلاح می‌کند، شما باید اقتدار لازم جهت اجرای چنین تدابیر تنبیهی را داشته باشید. مادران هم می‌دانند که اینجا فضایی برای فرزندان خردسال آنها منظور شده است. شما بچه‌ها هم می‌دانید که دیگر نباید اطراف ساختمان بدوید. ملاحظه می‌کنید؟

و شما بزرگترها می‌دانید که باید از گفتگو و گپ زدن در این تالار پرهیز کرد. ملاحظه می‌کنید؟ این کارها را نکنید. چنین کارهایی نادرست، و از دید خدا ناپسند هستند.

۵۳ عیسی چنین فرمود: «مکتوب است، خانه‌ی من خانه‌ی دعا و پرستش است. به خانه‌ای برای پرستش تمامی ملت‌ها مشهور خواهد شد!» و مردم خرید و فروش می‌کردند و او طناب‌ها را بهم پیچید و مردم را از تالار بیرون راند. و قطعاً نمی‌خواهیم که در این مکان مقدس چنین چیزی رخ دهد. پس شایسته است هم زندگی، هم کلیسا، هم کار و هم خدمت خود یعنی هر آنچه داریم را در راه ملکوت خدا تقدیس و تقدیم کنیم.

۵۴ به این ترتیب، پیش از انجام دعای تقدیم و تقدیس، مایلم بخش‌هایی از کتاب مقدس را قرائت کنم. و-و این مراسم بیشتر در حکم تجدید آیین تقدیم است چون پیداست که آیین اصلی سی سال پیش برگزار شده است. حال در یک... آنگاه همان‌طوری که این نگاشته‌ی مقدس را می‌خوانیم، برای دقایقی در مورد آن صحبت می‌کنیم. اطمینان دارم که خدا برکت خود را بر ما خواهد افزود.

۵۵ خوب، می‌خواستم به مطلب دیگری اشاره کنم. بله. به جای آن گوشه‌ای که برای کارهای ضبط و غیره استفاده می‌کردیم، اتاقی به عزیزی که مسئول ضبط هستند، اختصاص داده شده است. سیستم ارتباطی ویژه و هر ابزار دیگری فراهم شده است. این سیستم مستقیم به میکروفن اصلی متصل شده است.

اتاق‌ها، لباس‌های مخصوص، تمامی وسایل مورد نیاز برای مراسم تعمیم مهیا است.

۵۶ و اما باز نکته‌ای دیگر؛ همواره افراد بسیاری به خاطر نصب صلیب در کلیسا، خرده می‌گیرند. افراد بسیاری که به درستی کتاب مقدس را نمی‌شناسند. یاد می‌آید روزی اینجا، چیزی در این مورد اتفاق افتاد. من سه صلیب داشتم و برادری از دیدن آنها برآشفته زیرا از فرقه‌ها شنیده بود که حمل صلیب یک نشانه‌ی کاتولیکی است.

۵۷ حاضرم پای ادعای شخص دانش‌اندوخته یا عزیزی یا هر مسیحی از نو متولد شده درباره‌ی انحصاری شدن صلیب به دست کاتولیک‌ها بنشینم. صلیب مسیح نمایانگر کاتولیک‌گرایی نیست بلکه نمایانگر خدا و ملکوت است. حال شناسه‌ی کاتولیک همان قدیسان هستند. ما ایمان داریم «میان خدا و انسان یک متوسط وجود دارد و آن مسیح است.» کاتولیک‌ها به متوسط‌های متعدد و هزاران مرد و زن اعتقاد دارند. [طبق باور آنها] هر کاتولیک نیکو رفتار پس از مرگ، در جایگاه شفیع قرار می‌گیرد. اما صلیب مسیح نمایانگر عیسی مسیح است.

۵۸ در تاریخ کلیسای باستان، نخستین مسیحیان برای نمایاندن مسیحی بودن خود، صلیب‌هایی را حمل می‌کردند. آیا از این مسئله آگاه بودید؟ حال، کاتولیک‌ها مدعی این امر هستند. طبق ادعای کاتولیک‌ها، مسیحیان نخستین کاتولیک بودند ولی گفتنی است در آن زمان حتی کلیسای کاتولیک شکل هم نگرفته بود. ملاحظه می‌کنید؟ اما

مسیحیان یک صلیب حمل می‌کنند... شنیده‌اید مردم اصطلاح «حامل صلیب» را به کار می‌برند. آیا به نظر شما این اصطلاح با کاتولیک‌ها تناسب دارد؟

۵۹ آنها کاتولیک‌های اصیل هستند. آنها اعضای کلیسای همگانی و جهانی روح القدس هستند، دقیقاً. ما کاتولیک هستیم. ما کاتولیک‌های اصلی هستیم، کاتولیک‌هایی باورمند به کتاب مقدس. ملاحظه می‌کنید؟ آنها کاتولیک‌های مقید به کلیسا هستند یا به تعبیری آنها در قید تشکل خود هستند. ما از آن مبرّی هستیم. ما ادامه‌دهندگان آموزه‌ی رسولان هستیم، ادامه‌دهندگان تعمید روح القدس. ما در هر چیز ادامه‌دهندگان همان روشی هستیم که کلیسای نخستین برایش پایداری کرد. هیچ یک از این صفت‌ها در کلیسای کاتولیک پیدا نیست. ملاحظه می‌کنید؟

۶۰ و آنها صلیبی که آورده شده بود را اینجا گذاشتند. چوبش از درخت زیتون بود. عیسی زیر سایه‌ی آن دعا می‌کرد. سال‌ها این صلیب اینجا بود. برادر آرگانبرایت آن را به من هدیه داده بود، و من می‌خواهم آن را همراه کلیسا تقدیم کنم.

۶۱ به راستی کسی که صلیب را آنجا نصب کرده، کار بسیار به جایی انجام داده است. نمی‌دانم کار کیست، ولی این عزیز صلیب را سمت چپ من نصب کرده است. عیسی دزد سمت راست را آمرزید که [همانا] من هستم.

۶۲ و نمایانگر امری دیگری هم است. در حالی که سرش پایین است، شما رنج او را می‌بینید. هر کسی که هست... او از بالا به قربانگاه خیره شده است. ای گناهکار، او اینجا چشم به راه تو است. بله، او از این بالا به تو نگاه می‌کند. بعداً یک چراغ کوچک اینجا نصب می‌شود تا زمان فراخوانی به قربانگاه، قربانگاه منور شود یعنی زمانی که عزیزان به اینجا نزدیک می‌شوند...

۶۳ چه بسا بگویید: «به آن چه نیازی دارید؟ باید از نصب هر گونه تصویر پرهیز کنید.»

۶۴ بسیار خوب، همان خدا که فرمود: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی برای خود نسازید.» خود باز فرمود: «دو کزوبی بساز که بال‌های خود را پهن کرده باشند و آنها را بر تخت رحمت بگذار یعنی همان جایی که قوم دعا می‌کنند.»

می‌بینید، مشکل یا مسئله ناآگاهی مردم است و بس. ملاحظه می‌کنید؟

۶۵ پس چنانکه پیداست الهامی پشت این حرکت است و به همین خاطر صلیب در جایگاه مناسب نصب شده است. من هم از اینکه آن فرد سمت راستی هستم، بسیار سپاسگزارم. اطمینان دارم که او مرا بخشیده است هر چند به معنای واقعی کلمه تا جایی که اطلاع دارم در زندگی دست به هیچ سرقتی ندم ولی به شکل نادرست از زمان و فرصت‌های الهی استفاده نکرده‌ام که این خود یک سرقت است. کارهای نادرست بسیاری هم از من سر زده است. پس این بامداد از اینکه خدا از سر رحمت خود، گناهان مرا بخشیده است، سپاسگزار و شاکرم.

۶۶ حال، می‌خواهم کتاب اول تواریخ ۱۷ را بخوانم، و کمابیش پنج دقیقه نه بیشتر، به جلسه‌ی تقدیم اختصاص دهم. دعا هم خواهیم کرد و سپس به پیغام خواهم پرداخت. حال اول تواریخ، باب ۱۷.

و واقع شد چون داود در خانه‌ی خود نشسته بود که داود به ناتان نبی گفت: «اینک من در خانه‌ی سرو آزاد ساکن می‌باشم و تابوت عهد خداوند زیر پرده‌ها است.»

ناتان به داود گفت: «هر آنچه در دلت باشد به عمل آور زیرا خدا با تو است.»

و در آن شب واقع شد که کلام خدا به ناتان نازل شده، گفت:

برو و به خادم من داود (یا اینکه) برو و به داود خادم من... بگو خداوند چنین می‌فرماید: تو خانه‌ای برای سکونت من بنا نخواهی کرد.

زیرا از روزی که بنی‌اسرائیل را بیرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشده‌ام بلکه از خیمه به خیمه و مسکن به مسکن گردش کرده‌ام.

و به هر جایی که با تمامی اسرائیل گردش کرده‌ام، آیا به احدی از داوران اسرائیل که برای رعایت قوم خود مأمور داشتیم، سخنی گفتم که چرا خانه‌ای از سرو آزاد برای من بنا نکردید...؟

و حال به بنده‌ی من... داود چنین بگو: یهوه صباوت چنین می‌فرماید: من تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من اسرائیل باشی.

و هر جایی که می‌رفتی، من با تو می‌بودم و جمیع دشمنان را از حضور تو منقطع ساختم و برای تو اسمی مثل... اسم بزرگانی که بر زمین‌اند پیدا کردم.

۶۷ قابل ذکر است که داود از همان دریچه‌ی ما، به مسائل نگاه می‌کرد. داود گفت: «شما برای من خانه‌ای از جنس سرو آزاد ساخته‌اید در حالی که صندوق عهد خدای من همچنان زیر یک چادر است. این درست نیست.» [چادر] از پوست گوسفندان و حیوانات به هم دوخته شده بود. او گفت: «درست نیست که من خانه‌ی خوبی داشته باشم در حالی که صندوق عهد خدایم در یک خیمه باشد.» به این شکل خدا فکر ساخت یک مسکن را در قلب او گذاشته بود.

۶۸ ولی مشکل اینجا بود که داود با وجود مهر سرشار و سرسپردگی کامل به حق که در این مرد سراغ داریم، خون‌های زیادی ریخته بود. پس داود گفت... این سخنان را در حضور نبی عصر یعنی ناتان بیان کرد. ناتان که می‌دانست داود عزیز خداست، چنین گفت: «هر آنچه در دلت باشد به عمل آور زیرا خدا با تو است.» چه عبارتی! «هر آنچه در دلت باشد به عمل آور زیرا خدا با تو است.» و در همان شب... سرسپردگی محبت‌آمیز داود به خدا روشن است.

۶۹ خدا داود را در مسیر نادرستی دید چون می‌خواست به کاری که بر او روا نبود، دست بزند. پس همان شب از سر رحمت خود بر ناتان نازل شد و او را مخاطب ساخت. همواره این عبارت برای من شنیدنی بوده است: برو به ناتان... برو به خادم من داود بگو که «تو را از چراگاه از عقب گوسفندان گرفتم.» بله، او [داود] چیزی نبود.

۷۰ من هم دوست دارم در یک دقیقه خاطر نشان سازم که چگونه این عبارت گویای وضعیت حاضر است: «من-من-من تو را از هیچ، بلند کرده و نامدارت ساختم. تو مانند بزرگان جهان صاحب نام شده‌ای.» و من دوست دارم در همین راستا به شکل خودمانی به مصداق کنونی این عبارت اشاره کنم. در فکرم...

۷۱ همین چند سال پیش ساکن این شهر بودم و از نگاه مردم شخصی بی‌اهمیت بودم. هیچ کس مرا دوست نداشت. البته من مردم را دوست داشتم اما به دلیل خاستگاه خانوادگی‌ام مورد بی‌مهری بودم. هدف از بیان این مطلب بی‌حرمتی به پدر و مادر گرانقدرم نیست.

۷۲ چقدر دوست داشتم که در چنین بامدادی مادرم زنده می‌بود و به این مکان مقدس می‌آمد. چه بسا در این بامداد خدا اجازه دهد بسیاری از ایمانداران قدیمی که در ساخت این مکان مشارکت مالی کرده بودند، از فراز آن سوی نرده‌ی پلکان، نیم‌نگاهی به [اینجا] بیندازند.

۷۳ خلاصه اینکه خانواده‌ی برانهام به خاطر مشروب خواری، در این ناحیه خوشنام نبود. هیچ کس رغبت نمی‌کرد به من نزدیک شود. به یاد می‌آورم مدتی نه چندان پیش به همسرم می‌گفتم به خاطر دارم که من-من هیچ همصحبتی پیدا نمی‌کردم. کسی به من اعتنا نمی‌کرد ولی اکنون باید پنهان شوم تا بتوانم کمی استراحت کنم.

۷۴ اکنون خداوند هم این مکان عالی را به ما بخشیده، هم-هم این کارهای بزرگ را برای ما انجام داده است. عنایت الهی نسبت به من... خدا فرای چنین نام‌نگینی، مرا در رده‌ی بزرگان صاحب نام کرد. در هر جا گام نهادم، خدا دشمنانم را از حضورم منقطع ساخت. در هر جا که [این کلام] رسید، یارای ایستادگی در برابر آن پیدا نشد. من هم از این بابت بسیار سپاسگزارم.

۷۵ مگر برای من قابل تصور بود؟ کودکی ژنده‌پوش بیش نبودم. دو یا سه خیابان دورتر از اینجا مدرسه‌ی اینگرامویل برقرار بود. من به خاطر ژنده‌پوش بودنم، مورد سخره‌ی بچه‌های مدرسه بودم. بر روی برکه‌ی قدیمی اسکیت بازی می‌کردم. مگر می‌توانستم تصور کنم که زیر این برکه، بذری از نیلوفر آبی با چنین استعداد شکوفایی نهفته شده است؟ مگر در زمانی که وجودی گمنام بیش نبودم برایم قابل تصور بود که خدا با عنایت خود، نام مرا در میان قومش سرافراز کند؟

۷۶ و حال، داود اجازه‌ی ساخت هیکل را نیافت. انجام چنین مهمی بر او روا نشد. ولی [خدا] چنین گفت: «من از ذریت تو کسی را برمی‌انگیزم و او هیکل یعنی آن قدس را بنا خواهد کرد. هیکل ساخته‌ی او جاودانه خواهد بود. و برای پسر ملکوتی ابدی خواهد بود؛ منظور پسر داود است. او زمام امور را به دست خواهد گرفت.» سلیمان در جایگاه پسر تنی و ثمره‌ی قوت جسمی داود، خانه یا به تعبیری هیکلی برای خداوند ساخت.

۷۷ ولی ذرّیت اصلی داود یعنی پسر داود، هنگام ظهورش بر مردم، از روزگاری خبر داد که هیچ سنگی از هیکل بر سنگ دیگر باقی نمی‌ماند. او بر آن شد که توجه مردم را به هیکل و قدسی دیگری جلب کند.

۷۸ یوحنا همان صاحب مکاشفه، در کتاب مکاشفه آن قدس و خیمه را دید. در کتاب مکاشفه ۲۱ او دید که، «آن قدس جدید از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آن معبد می‌گفت: اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و خود خدا با ایشان خواهد بود. هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد شد. و بعد از آن دیگر گرسنگی، ماتم و ناله، درد و مرگ نخواهد بود زیرا این چیزها در گذشته است.»

۷۹ سپس پسر حقیقی داود، همان‌طور که در دروس هفته‌ی آتی خواهیم دید، وارد قدس خود یعنی خیمه‌ی خدا یا خیمه‌ی حقیقی خواهد شد. فعلاً او برای تکمیل خیمه رفته است. او در همین راستا در یوحنا ۱۴ چنین فرمود: «در خانه‌ی پدر من منزل بسیار است، می‌روم... منظور او از بیان این نکته چه بود؟ آن از پیش مقرر شده است. «می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد.» و ما می‌دانیم که این امر در آن دوره‌ی شکوهمند جامعه‌ی عمل می‌پوشد. در آن زمان ذرّیت اصلی داود یعنی عیسی مسیح بر تخت جلوس خواهد فرمود. او چنین تا ابد هم بر کلیسا یعنی عروس خود که در آن زمان در کنار او ساکن خواهد بود، پادشاهی خواهد کرد و هم بر قبایل دوازدهگانه‌ی اسرائیل.

۸۰ جایگاه این مکان‌های کوچک تداعی‌کننده‌ی داستان داود بود. او در آن جایگاه نبود که خیمه و مسکن حقیقی خدا را بسازد. داود برای انجام چنین کاری مقرر نشده بود. به هیچ عنوان چنین کاری از او بر نمی‌آمد. او هم آدمی میرا بود و هم خون ریخته بود. امروزه نیز این مطلب در حق ما صدق می‌کند، ما برای ساخت هیکل و قدس حقیقی خدا مقرر نشده‌ایم. تنها یک شخص یارای چنین کاری را دارد پس با این توصیف، اکنون هیکل و قدس خدا بنا می‌شود.

۸۱ اما این خیمه‌ی کوچک مانند هیکلی که سلیمان برای خدا ساخت و ساختمان‌های دیگر نظیر آن، تنها در حکم پرستشگاه هستند، باشد زمان برقراری مسکن حقیقی بر زمین فرابرسد. «عدالت از این کران آسمان تا آن کران، در سراسر این جهان پهناور حکمفرما خواهد شد. به هیچ عنوان دیگر از سوگ و اندوه خبری نخواهد بود.» در آن مسکن هیچ موعظه‌ای مربوط به آیین خاکسپاری ایراد نخواهد شد. از مراسم‌های عروسی هم خبری نخواهد زیرا تنها مراسم عروسی منجر به وصلتی باشکوه و ابدی خواهد شد. چه موعدی خواهد بود!

۸۲ اما در حالی که چنین ظهور آن خیمه‌ی آینده را به یاد می‌آوریم و به آن چشم می‌دوزیم جا دارد امروز در قلب خود عزم کنیم، باشد که در انتظار ورود به آن مقام و به برکت لمس روحش در این مکان، چنان او را بپرستیم که گویی از همین لحظه در آن مقام قرار گرفته‌ایم.

۸۳ حال بیایید سر پا بایستیم و من نگاشته‌ای مقدس را بخوانم.

دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.

... من یوحنا دیدم که شهر مقدس، اورشلیم جدید را که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است.

و آوازی بلند... از آسمان شنیدم که می‌گفت: «اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قوم‌های او خواهند بود و خود خدا با ایشان خواهد و آنها با خدای خود خواهند بود.»
پس حال سرهای خود را خم کنیم.

۸۴ ای پدر آسمانی ما، اکنون با ترس مقدس [به حضورت] می‌ایستیم. اینک با خضوع و خشوع [در پیشگاهت] حاضر شده‌ایم. خداوند، مسئلت ما این است تا هدیه‌ی ما مقبول تو باشد. تو هم به ما فیض دادی و هم ما را از نظر مالی برخوردار کردی تا مکانی برای پرستش تو آماده کنیم. به هیچ عنوان نمی‌توانیم بر روی این کره‌ی خاکی مسکنی درخور روح الهی آماده سازیم. اما خداوند، اینک ما این را به عنوان نشانه‌ای از محبت و احساس خود به پیشگاهت پیشکش می‌کنیم. و بابت این همه لطف که مشمول ما ساخته‌ای، سپاسگزارت هستیم.

۸۵ پیداست ساختمان و زمین محوطه مدت‌ها پیش برای جلسه تقدیم شده پس برای این یادآوری گذشته، سپاسگزارت هستیم. خداوند خدا، آن رؤیا سال‌ها پیش خود گویا بود. در آن رؤیا ساختمان‌هایی قدیمی دیدم که روزگاری محل جلسه بودند. آن ساختمان‌ها نوسازی و بازسازی شدند و سپس در همان رؤیا به آن سوی رودخانه بازگردانده شدم.

۸۶ اکنون، ای خداوند خدا، ای پدیدآورنده‌ی آسمان و زمین، ما اهل آغل تو هستیم. ما اهل پادشاهی تو هستیم. و من به همراه کشیش و کلیسا و جماعت، این ساختمان را جهت خدمت خدای قادر مطلق و برای ستایش و تکریم خدا تقدیم می‌کنیم. باشد که به برکت جاری شدن انجیل از این مکان، از چهار گوشه‌ی دنیا برای مشاهده‌ی تجلی جلال حق بیایند. چنانکه در گذشته عمل کرده‌ای، آینده‌ای بسیار شکوهمندتر عطا فرما.

۸۷ ای پدر، هم اکنون از راه کلام و با تمامی وجود، خویشتن را برای خدمت تقدیم می‌کنیم. خداوند، در این بامداد جماعت و عزیزان، خود را وقف شنیدن کلام می‌کنند. ما به عنوان خادمان خود را تقدیم کرده‌ایم تا «مشغول و عطف کلام شویم و در وقت و بی وقت با تأکید اصلاح کنیم و با کمال تحمل توبیخ نماییم.» دقیقاً در راستای آنچه سی سال پیش بر روی سنگ زاویه نوشته شد. تو گفتی: «زمانی فرامی‌رسد که مردم تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد بلکه برحسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید.» خداوند، در حالی که سعی کرده‌ایم تا کلام را در دسترس

مردم بگذاریم باشد که وقف شده باشیم و برای تلاش دو چندان تقویت شویم. خداوند، نصیب دو چندان روح بر این مکان ریخته شود، باشد که روح‌القدس...

۸۸ در زمان دعای سلیمان در روز وقف و تقدیس هیکل چنین شد؛ روح‌القدس در قالب ستون آتش و ابر از در اصلی وارد شد و گرداگرد کروبیان چرخید تا برای سکونت در آرامگاه خود داخل شود. خدایا! سلیمان گفت: «اگر قومت در هر جا در مشکل باشند و به این مکان مقدس نظر کنند و دعا کنند از آسمان بشنو.»

۸۹ خداوند، باشد که روح‌القدس در این بامداد بر هر قلب و جان تقدیس شده‌ای که اینجاست، نازل شود. در کتاب مقدس آمده است: «هیبت جلال خدا چنان بود که به خاطر این حضور شکوهمند الهی، خادمان نتوانستند به جهت خدمت بایستند.» خداوند خدا، تمنا اینکه در حالی که ما خود را با این کلیسا برای خدمت به تو تقدیم می‌کنیم باز چنین کنی. و نوشته شده است: «بخواهید که به شما داده خواهد شد.»

۹۰ ما هم در این بامداد همراه با تقدیم این کلیسا خود را در راستای خدمت، تجلی انوار روزگار واپسین و فروزش روشنایی‌های شامگاهی به تو تسلیم می‌کنیم. باشد که باعث تسلی و ایمان منتظران بازگشت داماد باشیم تا عروس برای مقبول شدن در پیشگاه خداوند عیسی، به انجیل مسیح ملبس شود. من همراه برادر نویل و جماعت، خود را جهت خدمت و عبادت به خدا تقدیم می‌کنیم. در نام عیسی مسیح. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۹۱ داود چنین گفت: «وقتی به من گفتند که به خانه‌ی خداوند برویم، بسیار خوشحال شدم.» باشد که این آیه همواره برای ما مصداق داشته باشد و تداعی با هم آمدن در خانه‌ی پروردگار، مایه‌ی خوشحالی و خرمی ما باشد. اجماعت می‌گویند: «آمین.» گروه تألیف [آمین.

۹۲ به این ترتیب پس از این جلسه‌ی تقدیمی کوتاه، من باز یک ساعت زمان دارم.

۹۳ پس نباید ماهیت این تقدیم خود را فراموش کنیم. سخن از وقار، تقدس، آرامش در پیشگاه خداوند و پرستش به درگاه حق است. باید با وقار و شایستگی تمام در خانه‌ی خداوند حاضر شوید. شایسته است پس از پایان جلسه، از ساختمان خارج شوید. ملاحظه می‌کنید؟ این مسئله به سرایدار این زمان را می‌دهد که اینجا حاضر شود و این مکان را برای جلسه‌ی بعدی تمیز و آماده کند. به این شکل بی‌نظمی در خانه‌ی خداوند دیده نخواهد شد. و...؟!... گمان می‌کنم شما... به عبارتی پس از پایان جلسه این مکان در ظرف پانزده دقیقه خلوت شود. حواستان باشد که دوستانه رفتار کنید. با همه دست دهید و دیگران را به شرکت مجدد در جلسات دعوت کنید.

۹۴ و- و انتظار داریم هفته‌ی آینده یکی از رسمی‌ترین جلساتی که خیمه به خود دیده است، برگزار شود. ما با شوق تمام چشم به راه آن هستیم. حال، من- من... متوجه چیزی نشدم... تا مدتی، تا ساعات پایانی شب گذشته که در دعا بودم، آنگاه متوجه شدم. آنگاه اطمینان پیدا کردم که باید زمان باشکوهی باشد و ایمان داریم به یاری خداوند چنین خواهد بود. اکنون به این خاطر از «زمانی باشکوه» گفتم زیرا قرار است

در این بامداد در همین راستا صحبت کنم. بر شما روشن است و می‌دانید گاهی آنچه که آدمی «باشکوه» می‌خواند، باشکوه نیست در حالی که آنچه خدا «باشکوه» می‌خواند از دید آدمی جهالت محض است و آنچه خدا «جهالت» می‌خواند آدمی آن را باشکوه می‌خواند. پس شایسته است با در نظر گرفتن این مطلب، هر کلامی را بسنجیم.

۹۵ گفتنی است که جلسات طولانی مدت در پیش داریم. علت طولانی بودن این جلسات موضوعات سنگینی چون پرورش آموزه‌های متعدد و [افراخوانی] به تقدیس است. پس من فقط...

۹۶ در جایی که اقامت دارم، عزیزان غذاهای متنوعی برای من می‌آورند. اما من... آنها می‌گویند: «بسیار خوب، برادر برانهام بسیار لاغر شده‌اید و این قبیل چیزها.» ولی علتش این است که همیشه در جلسه‌ای هستم. به عنوان مثال قرار است یکشنبه شب آینده پس از ترک اینجا، بی‌درنگ در جلسه‌ی دیگری در مکزیکو حاضر شوم. تحمل این روند دشوار است. پس با توجه به فشردگی برنامه کمتر خوردن را ترجیح می‌دهم و با همین نظم خود را آماده می‌کنم.

۹۷ و امروز صبح از دیدن برادر جکسون و برادر رادل و خادمان دیگر و دیگران خوشحالم. خدا به همگی شما برکت دهد.

۹۸ حال، در این بامداد با بهره‌گیری از این یادداشت‌ها، قصد دارم مبحثی را پرورش دهم. قرائت آغازین من اشعیا باب ۵۳ است. پس در حالی که شما به سراغ آن می‌روید، می‌خواهم به شما یک یا دو خبر اعلام کنم.

۹۹ امشب می‌خواهم در مورد این کتاب با شما صحبت کنم، از آن به عنوان یک رشته‌ی پیوندی یا پلی میان واپسین دوره‌ی کلیسا و گشایش مَهر استفاده خواهم کرد. در این میان شکاف عمیقی وجود دارد.

۱۰۰ به همین ترتیب پیش‌تر، پس از تکمیل مبحث دوره‌های کلیسا بی‌درنگ به هفته‌های هفتادگانه‌ی دانیال پرداختم. علت این کار پیوستگی میان این دو موضوع است. من هم گفتم: «پس اگر قرار باشد از مَهرهای هفتادگانه صحبت کنم باید برای ایجاد پیوستگی در مباحث، با هفته‌های هفتادگانه دانیال مقدمه‌چینی کنم.» تنها یک موضوع نگشوده مانده و آن هم باب پنجم از کتاب مختوم مَهرهای هفتادگانه است. و ما امشب به آن خواهیم پرداخت.

۱۰۱ سعی ما بر این است که امشب زودتر شروع کنیم. در مورد من... شما از قبل این نکته را متذکر شدید که آیا زودتر شروع می‌کنید؟ [برادر نویل می‌گوید: «بله»- گروه تألیف] همه‌ی عزیزان می‌توانند ساعت هفت اینجا باشند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»]- گروه تألیف] بسیار خوب. بیا بید جلسه‌ی عادی خود را ساعت شش و نیم با سرود و پرستش آغاز کنیم. و من هم سر ساعت هفت در خدمت شما خواهم بود. کل هفته هم زودتر جلسات را شروع خواهیم کرد. و-و حال می‌آییم...

۱۰۲ هیچ کس به اندازه‌ی مسیحیان به سرود خواندن علاقمند نیست. ما سرود خواندن را دوست داریم. به این چیزها دلبستگی داریم.

۱۰۳ اما ما-ما هم اکنون به امر دیگری مشغول هستیم. ما-ما در فضای کلام هستیم پس فعلاً در همین چهارچوب بمانیم. در این روند ما-ما در یک فضای تعلیمی هستیم. با این توصیف، بار سنگینی که در چنین فضایی بر دوش می‌کشم برای شما قابل تصور است زیرا در قبال هر اشتباه تعلیمی پاسخگو خواهم بود. ملاحظه می‌کنید؟ در این زمینه نباید پیرو افکار دیگری باشیم. من باید... هر امری باید برخاسته از الهام باشد. و ایمان دارم که آن فرشتگان هفتگانه که هفت رعد را در دست دارند، آن را عطا خواهند کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۰۴ و حال اشعیا، باب ۵۳ از اشعیا، آیه یک یا دو آیه‌ی اول. مایلیم مسئله یا سؤالی مطرح کنم.

۱۰۵ گفتنی است که مسئله اصلاً به مَهرهای هفتگانه مربوط نمی‌شود. این تنها یک پیغام است. زیرا با توجه اینکه آیین تقدیم را بر عهده داشتیم، روشن بود زمان کافی برای ورود به موضوع پیدا نمی‌کردم. اما گمان کردم حتی با جلسه‌ی تقدیمی کوتاه، با وجود جلسه‌ی یادبود برای این کلیسا یا جلسه‌ی کوتاه تقدیمی، بهتر است آنها-آنها... با این وجود برای مطالبی که می‌خواهم بازگو کنم یعنی گشایش این کتاب فرصتی باقی نمی‌ماند، ملاحظه می‌کنید، پس امشب به آن می‌پردازم. و این تنها جلسه‌ی کوتاهی است که راستای همین امر صورت می‌گیرد.

۱۰۶ پس در این شرایط شایسته است هر کلام را آویزه‌ی گوش قرار دهید. باشد که این امر را دریابید. و-و اگر نوارهای آن یا چیز دیگری را استفاده می‌کنید، به آموزه‌ای که در نوارها آمده است، بسنده کنید. افزون بر چیزی که در نوارها گفته شده، چیزی نگویید. تنها چیزی که نوار عنوان می‌کند را بازگو کنید. بی‌کم و کاست تنها همان گفته‌ی نوارها را بیان کنید. می‌بینید؟ حال، بعضی از موضوع‌ها در یک روند طولانی در کل برای ما دریافتنی می‌شوند پس اکنون چرایی سوءتفاهم‌ها مشخص می‌شود. توجه می‌کنید؟ مطمئن باشید آنچه که نوارها اعلام می‌کند را بازگو می‌کنید. از گفتن امر دیگری پرهیز کنید. دقت می‌کنید؟ زیرا من آن امر را از خود نمی‌گویم. این خداست که آن امر را بیان می‌کند، پس موضوع برای شما روشن است. در بسیاری از موارد مردم بلند می‌شوند و می‌گویند: «بسیار خوب، چنین و چنان گفت و معنی‌اش چنین و چنان است.» آنها با چنین کاری آشفتگی ایجاد می‌کنند. بگذارید به همان شکلی که هست، بماند.

۱۰۷ ملاحظه کنید، ما کتاب مقدس را به همین شکل می‌خواهیم. هر شکلی که کتاب مقدس برای بیان امری به کار می‌برد دقیقاً مطلوب ماست، درست و دقیقاً به همان شکل. از ارائه‌ی تفاسیر سلیقه‌ای پرهیز کنید. از قرار معلوم تفسیر آن پیش‌تر ارائه شده است. پس:

کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او
منکشف شده باشد؟

۱۰۸ بگذارید دوباره آن را با دقت بخوانم.

کیست که خبر ما را تصدیق نموده (سؤال!) و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟

۱۰۹ به عبارت دیگر، «اگر خبر ما را تصدیق کرده‌اید، ساعد خداوند مکشوف شده است.» ملاحظه می‌کنید؟

کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟

۱۱۰ پس می‌خواهم همچنین از کتاب انجیل متی بخوانم، باب ۱۱ از انجیل متی. و حال، شما کاغذها را بیرون آورید زیرا ما به طور مستمر... اگر دستگاه ضبط ندارید، شما-شما کاغذ خود را... برای یادداشت در آورید. پس باب ۱۱ از انجیل متی، آیات ۲۵ و ۲۶، ۲۶ و ۲۶:۱۱ بسیار خوب، عیسی صحبت و دعا می‌کند. می‌خواهم از کمی بالاتر شروع کنم. بیایید آیات ۲۵ و ۲۶ را در نظر بگیریم. گمان می‌کنم این جایی است که باید بخوانم زیرا اینجا در کتاب مقدس خود آن را علامت گذاشته‌ام.

در آن وقت، عیسی توجه نموده، گفت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می‌کنم که این امور را از دانیان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی.

بلی ای پدر، زیرا که همچنین منظور نظر تو بود.»

۱۱۱ این دو نگاهشته را دریابید. «کیست که خبر ما را تصدیق نموده؟ و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟» «عیسی از اینکه خدا خشنود شد تا این رازها را از دانیان و فرزنانگان پنهان و بر کودکان تعلیم‌پذیر آشکار و مکشوف کند، پروردگار را ستود.» پس از این متن یا از...

۱۱۲ از خوانش این نگاهشته این عنوان را استخراج کرده‌ام: «خدا در سادگی پنهان و متجلی می‌شود.» به خاطر ضبط نوارها این عنوان را باز تکرار می‌کنم. می‌دانید که به خاطر ضبط نوارها این کار را می‌کنم. نوارها در حال ضبط آن هستند. ملاحظه می‌کنید؟ خدا در سادگی پنهان و متجلی می‌شود.

۱۱۳ تصوّر این شیوه‌ی کار خدا مایه‌ی شگفتی است. خدا خود را در مسائل بسیار ساده، ناچیز و ابتدایی پنهان می‌کند. به همین خاطر خردمندان از دیدن امور الهی ناتوان هستند گویی هزاران فرسنگ از آنها دور است. خدا بازمی‌گردد و در همان امر ساده، در همان سادگی مرسوم خویش تجلی می‌یابد. فکر کردم مطالعه‌ی این متن می‌تواند مقدمه‌ای بر آموزه‌های مهم مَهرهای هفتگانه باشد. بسیاری از مردم به خاطر همین شیوه‌های تجلی و مکاشفه‌ی الهی، از او غافل می‌شوند یا به عبارتی از تشخیص او باز می‌مانند.

۱۱۴ پیداست که آدمیان نسبت به کیستی و چیستی خدا و برنامه‌ی کار الهی برداشت‌های شخصی دارند. چنانکه بارها گفته‌ام آدمی در ماهیت خود گیر کرده است، آدمی همچنان آدمی می‌ماند. به همین ترتیب آدمی همواره خدا را به خاطر اعمالی که در گذشته انجام داده، تمجید می‌کند و همیشه منتظر کارهای آینده‌ی خداست

ولی شگفتا که از کار خدا در زمان حال، غافل است. دقت می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ به این ترتیب مردم از کنار آن امر عبور می‌کنند. مردم با نگاه به گذشته، کاری بزرگ را در روزگاری پیشین منظور می‌کنند ولی شگفتا که ابزار کوچک و ساده‌ای که خدا برای انجام امور خود به کار برده از دیدگان آنها پنهان می‌ماند. ملاحظه می‌کنید؟ پس با نگاه جستجوگرایانه به آینده، چشم به راه امور بزرگ آتی هستند گویی قرار است اتفاق بزرگی بیفتد و این چنین در نه مورد از ده مورد که در کنارشان در حال وقوع است، غافل می‌مانند. به اندازه‌های ساده و ناچیز می‌نماید که به چشم آنها نمی‌آید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۵ روزی، یک-یک-آقا اینجا در اوتیکا... اگر کسی از وابستگان وی در این جمع باشد، منظورم زیر سؤال بردن این آقا نیست. او یک-یک سرباز کهنه‌کار جنگ داخلی بود. و گمان می‌کنم که او بود... نمی‌دانم به کدام طرف تعلق داشت اما گمان می‌کنم از شورشیان بود. اما او-او کافر و منکر خدا بود. آن آقا در اوتیکا زندگی می‌کرد. نامش جیم دورسی بود. شاید این آقا برای بسیاری از شما آشنا باشد.

۱۱۶ کوچک که بودم به من خیلی هندوانه می‌داد. او در انتهای پایین رودخانه هندوانه کشت می‌کرد. از دوستان پدرم بود. این آقا از گویاترین مسئله‌ای که در نقض باورش بیان شد، گفت. البته در آن زمان کودکی بیش نبودم ولی او به اعتراف خود با شنیدن این مسئله سرافکنده شد و با گریه میدان را خالی کرد. و متوجه شدم که به این ترتیب این مرد در سن هشتاد و پنج سالگی به شکل پُر جلالی به مسیح برگشت.

۱۱۷ او از یک دختر بچه‌ای که از مدرسه‌ی یکشنبه برمی‌گشت، پرسید چرا وقت خود را برای انجام این قبیل کارها هدر می‌دهی؟ دختر علت این کار را ایمان خود به وجود خدا دانست. و آقای دورسی گفت، او گفت: «بچه جان، تو در اشتباه بزرگی هستی که به این قبیل چیزها ایمان داری.»

۱۱۸ چنانکه او خود تعریف کرد آن دخترک خم شد و گل کوچکی را از زمین چید... و گلبرگ‌هایش را کنده و پرسید: «آقای دورسی آیا می‌توانید به من بگویید این گل چطور زندگی می‌کند؟»

۱۱۹ این چنین بود. هنگامی که او شروع به تفحص کرد می‌توانست به آن کودک بگوید: «بسیار خوب، در زمین رشد می‌کند.» و آنگاه سؤالات بعدی سلسله‌وار پیش می‌آمد: «زمین از کجا به وجود آمده است؟ چطور آن بذر آنجا قرار گرفته است؟ چطور این رخ داد؟» بعدی، بعدی و بعدی، و ادامه پیدا کرد تا جایی که او درک کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۲۰ بر خلاف تصوّر ما استدلال شگرفی مطرح نشد. آری، خدا در چیزهای کوچک و ساده ملموس می‌شود به عبارتی در سادگی. خدا در اموری کوچک لمس‌پذیر می‌شود. پس خدا به صورت پی در پی هم خود را متجلی می‌سازد و هم خود را از دیدگان پنهان می‌سازد. او به این روش خشنود است. او خود را پنهان می‌سازد تا در امور کوچک و ساده تجلی یابد. این-این امر فراتر از تصوّر بشر است.

چه بسا بپرسید: «چرا خدایی عادل باید چنین کند؟»

۱۲۱ زیرا در ابتدا آدمی برای خودسالاری آفریده نشده بود. آدمی برای سرسپردگی و وابستگی به پروردگار خود آفریده شد. به همین دلیل است که تشبیه میش و بره دربارهی ما به کار می‌رود. گوسفند به تنهایی قادر به راهیابی نیست بلکه به راهبر نیاز دارد. در اصل روح‌القدس باید راهبر ما باشد. به این ترتیب، این تعریف آدمی در آفرینش است.

۱۲۲ خدا در تمامی اعمال خود از درِ سادگی وارد می‌شود باشد که اعمال الهی برای ساده‌دلان دریافتنی باشد. خدا در منظر ساده‌دلان، از قالب سادگی وارد می‌شود تا ساده‌دلان او را دریابند. فکر می‌کنم در همین راستا در اشعیا ۵۳ می‌گوید: «اگرچه هم جاهل باشد. گمراه نخواهد گردید.» این بسیار ساده است!

۱۲۳ عظمت و بزرگی خدا بر همگی ما مبرهن است، پس زمانی که چشم به راه نمایش این بزرگی در اموری شگرف هستیم، از امری ساده غافل می‌مانیم. نمایش سادگی مایه‌ی لغزش ما می‌شود. ما با لغزش خود در برابر نمایش سادگی، در واقع خدا را از دست می‌دهیم و از او غافل می‌شویم. خدا چنان ساده می‌شود که دانشمندان امروزی و تمام اعصار هزاران هزار مایل از او دور شده‌اند. زیرا آنها از روی خرد خود می‌دانند که خدا در بزرگی بی‌مانند است، بزرگی او سنجش‌پذیر نیست ولی خدا چنان در کسوت سادگی مکشوف می‌شود که آنها در آن لغزش می‌خورند و از مشاهده‌ی او باز می‌مانند.

۱۲۴ هم اکنون جا دارد در این امر کنکاش کنید. در آن تعمق کنید. از شما عزیزان حاضر می‌خواهم در زمان بازگشت به اتاق مُتَل‌های خود در این امور تفحص و تأمل کنید. ما برای موشکافی موضوع به شکل تمام و کمال فرصت نداریم اما از شما عزیزان می‌خواهم در زمان بازگشت به مُتَل یا هتل، یا خانه یا هر جایی که اقامت دارید، در این امور تفحص و تأمل کنید. به اتفاق هم در این خصوص مطالعه کنید.

۱۲۵ خدا به شکلی خویشتن را مکشوف می‌کند که مردم با تصوّر عظمت الهی، از او غافل شده و از مشاهده‌ی او باز می‌مانند. در عین حال، در سادگی پنهان می‌شود تا کوچکان به معرفت او نائل شوند. ملاحظه می‌کنید؟ مبادا در پی ظهور امور بزرگ و چشمگیر باشید زیرا خدا فراتر از آن می‌رود. پس جا دارد به سادگی خدا معطوف شوید و آنگاه در همین جا خدا را در کسوت سادگی پیدا خواهید کرد.

۱۲۶ دنیای مسلّح به خرد، فرهیختگی و دانش همواره از مشاهده‌ی او بازمی‌ماند، خدا از منظر دنیوی همواره ناپیداست. حال، من اینجا نیستم تا... و می‌دانم که دو یا سه معلم مدرسه اینجا حضور دارند که آنها را می‌شناسم. منظور من اینجا خوار کردن مدرسه و دانش‌اندوزی و تشویق به بی‌سوادی نیست. اینجا چنین منظوری ندارم. ولی منظور این است که مردم چنان برای این امور ارزش قائل هستند که در سمینارها و پدیده‌هایی از این دست، از آنچه که خدا در مقابل آنان قرار داده غافل می‌شوند.

۱۲۷ پس جا دارد بگویم که دشمن برادران اهل فرقه نیستم بلکه با نظام فرقه‌ای دشمنی دارم زیرا این نظام‌ها می‌کوشند خود را برجسته کنند. و-و به عبارتی خادمان خود را در فلان و بهمان مکان آموزش می‌دهند. کار به جای رسیده است که افراد تحصیل نکرده و به اصطلاح فاقد آموزش لازم، کنار گذاشته می‌شوند. و-و آنها باید آزمون روانپزشکی و غیره انجام دهند. به هیچ عنوان فکر نمی‌کنم اراده‌ی خدا باشد که یک خادم از نظر روانپزشکی مورد آزمون قرار گیرد بلکه شایسته است از طریق کلام آزموده شود. ملاحظه می‌کنید؟ آزمون کلام ممیز الهی برای سنجش مرد خدا و برای کسی که حامل کلام است، می‌باشد.

۱۲۸ «کلام را موعظه کن!» ولی امروزه فلسفه را موعظه می‌کنیم، به عقاید و فرقه‌ها و چیزهای بسیار دیگر وعظ می‌کنیم. با این ادعا که کلام را نمی‌توان درک کرد، آن را رها می‌کنند. کلام قابل درک است. خدا طبق وعده‌ی خود ترتیبی می‌دهد تا کلام قابل درک شود. ما هم از خدا می‌خواهیم که چنین کند.

۱۲۹ پس می‌خواهیم اینجا برای دقایقی به چندین شخصیت پردازیم.

۱۳۰ روزگار نوح را در نظر بگیریم. در روزگار نوح، خدا جایگاه محکم و ارج بالای خرد دنیوی را در ذهن مردم دید. او با فرستادن پیغامی ساده توسط شخصی ساده، بزرگی خود را نمایان ساخت.

۱۳۱ با چنین وصفی می‌دانیم که بر پایه‌ی ادعاهایی، مردم در روزگار نوح صاحب تمدنی قدرتمند بودند. گویی تمدن معاصر به پای آن تمدن نمی‌رسد. ولی معتقدم که تمدن معاصر سرانجام به آن درجه نائل خواهد شد زیرا خداوندمان در همین راستا فرموده: «همان‌طور که در زمان نوح بود، در زمان بازگشت پسر انسان نیز همان‌گونه خواهد بود.» او یک تصویر ارائه داد.

۱۳۲ آنها در مصر اهرام ثلاثه و مجسمه‌ی ابوالهول را ساختند. چیزهای غول پیکر را بنا کردند که امروز قدرتش را نداریم همانندشان را بسازیم. آنها با اتکا به روش مومیایی خود می‌توانستند جسدی را به گونه‌ای مومیایی کنند که ظاهر عادی خود را حفظ کند، آن هم تا به امروز. چنین کاری از ما بر نمی‌آید. امروزه نمی‌توانیم این چنین مومیایی کنیم. ما از ابزار لازم برای انجام چنین کاری بی‌بهره هستیم. رنگ‌های آنها چنان با دوام بود که پس از گذشت چهار یا پنج هزار سال همچنان حالت رنگی خود را حفظ کرده‌اند. ملاحظه می‌کنید؟ امروزه از چنین امکاناتی بی‌بهره‌ایم.

۱۳۳ به همین ترتیب، دستاوردهای بزرگ آن تمدن، از برتری آن در قیاس با تمدن مدرن ما حکایت می‌کند. پس با چنین توصیفی تصور جایگاه آموزش و دانش در آن مقطع سخت نیست، چنین نشانه‌هایی خود اثبات‌کننده‌ی موجودیت تاریخی چنان تمدنی است. باید چه-چه تمدن بزرگی بوده باشد زیرا وجود این آثار خود گویاست. بسیار خوب، این آثار تاریخی از چگونگی دانش و-و تمدن پیشرفته و آموزشی که مردم از آن برخوردار بوده‌اند، خبر می‌دهد. «آنها باید باشند. آن باید باشد.» حدس می‌زنم به ندرت فرد بی‌سوادی بین آنها وجود داشت، اصلاً وجود نداشت.

۱۳۴ چه بسا که خدا با نگاه جستجوگرایانه در سامانه‌ی اقتصادی آن روزگار فرد مناسب را نیافت تا متوجه مردی بی‌سواد شد. این مرد که نوح نام داشت کشاورز یا به اصطلاح یک چوپان بود. خدا او را مأمور ابلاغ پیغام خود به مردم کرد. او با توجه به مقیاس دانش بالای آن روزگار، فردی بسیار ساده بود. مردم آن روزگار هم به خاطر سادگی آن پیغام، لغزش خوردند. با این وجود این پیغام در برابر دانش، [بیان] قاطعی داشت. «ای متعصب! با توجه به نبود هر گونه [ابراً] باران زاء، چگونه امکان دارد باران ببارد؟» ملاحظه می‌کنید؟ همین امر درباره‌ی آن پیغام ساده‌ی مربوط به ساخت کشتی یعنی ساخت چیزی که مردم داخل آن شوند در موضعی که آب برای شناور شدن نبود، مصداق داشت. از آن منظر چنین ادعایی، اوج تعصب بود. و او یک-یک-یک... ببخشید، به اصطلاح امروزی «فردی عجیب و غریب» بود.

۱۳۵ و کمابیش تمامی اهل خانه‌ی خدا «عجیب و غریب» هستند، می‌بینید. آنها چنین هستند. من هم خوشحالم که یکی از آنها هستم. چنانکه می‌دانید با توجه به اینکه آنها با گرایش‌های حاکم بر تمدن مدرن همسو نمی‌شوند، عجیب و غریب به نظر می‌رسند. ولی به گفته‌ی خدا قوم او هر چند «خاص، متمایز، غیر عادی و عجیب هستند ولی صاحب کهنات روحانی می‌باشند. آنها امتی ملکوتی هستند و در همین مقام قربانی روحانی را به خدا تقدیم می‌کنند که همانا میوه‌ی لب‌های ستایشگران نام حق است.» چه-چه قومی! آنها از آن خدا هستند.

۱۳۶ و توجه کنید، حال، در آن روزگار، پیدا شدن فردی به اصطلاح متعصب در فضای کلیسایی مایه‌ی حیرت بود. مخصوصاً اینکه این فرد به اصطلاح متعصب، به انجیلی موعظه می‌کرد که با نظر آنها هماهنگی نداشت. پس از نگاه دانشمندان «این دیوانگی محض بود.» آنها به سلاح دانش خود غیر محتمل بودن پدیده‌ای به عنوان باران را اثبات کرده بودند!

۱۳۷ اما شگفتا که این چوپان ساده اعتقاد داشت که: «اگر خدا گفت که باران می‌بارد، پس باران خواهد آمد.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۸ این امر برخورد با مشاهده‌ی ظهور شفا در یک فرد را تداعی می‌کند. آنها می‌گویند: «این فقط احساس است. من می‌توانم از طریق علمی به شما ثابت کنم که سرطان یا جوهره، یا-یا-یا آن چیز هنوز جای خود باقی است.» اما از منظر یک ایماندار ساده، مسئله تمام شده است. ملاحظه می‌کنید؟ زیرا او به ریشه‌ی آن بیماری نگاه نمی‌کند بلکه نگاه او به وعده است. نوح دقیقاً همین کار را کرد.

۱۳۹ با این توصیف، مگر نمی‌بینید که، «همان‌طور که در ایام نوح بود در زمان بازگشت پسر انسان نیز همان‌گونه خواهد بود؟»

۱۴۰ به طریق علمی، هیچ کس... چه بسا دکتر بگوید: «نگاه کن، توده‌ی تو همچنان آنجاست. سرطان سر جای خود است. بازوی تو به همان شکلی که فلج بوده، هست. تو دیوانه هستی.»

۱۴۱ ولی به یاد داشته باشید، همان روح ایّام نوح است که می‌گوید: «هیچ بارانی آنجا نیست. ما قادریم با وسایل خود ماه را رصد کنیم و آنجا هیچ نشانه‌ای دال بر احتمال بارندگی وجود ندارد.» اما جالب است که خدا با این وجود گفت آنجا باران خواهد آمد!

۱۴۲ «پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده.» ایمان جایگاه غایی آرمیدن خود را در کلام خدا می‌یابد. آنجاست که ایمان فضای قرار پیدا می‌کند. متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] قرارگاه و تکیه‌گاه ایمان، کلام خداست.

۱۴۳ نوح به «قول خداوند» تکیه کرد. ختم امر همین بود. جای تأمل دارد که نوح به خاطر چنین ایمان و اعتقادی، فردی متعصب به شمار می‌آمد.

۱۴۴ امروزه هم گروهی به تعمیم روح القدس ایمان دارند. کلیسا در واکنش به این مسئله می‌گوید: «این افراد متعصب هستند. آنها چیزی جز دسته‌ای از آدم‌های هیجان‌زده، احساسی و وحشت‌زده نیستند.» غافل از اینکه تعمیم روح القدس آموزه‌ی کلام خدا است. تعمیم روح القدس یک وعده است.

۱۴۵ ولی نوح به گفتارهای مردم اهمیتی نداد؛ «این پیرمرد دیگر عقل خود را از دست داده است. او هم از نظر علمی و هم-هم-هم از نظر روانی به بیراهه رفته است.» اما برای نوح این کلام خداوند بود و نوح در آن پایداری کرد. و حکیمان و خردمندان به خاطر چنین سادگی در آن لغزش خوردند و این لغزش به بهای جان آنها تمام شد. هم اکنون با طعنه از آن نسل یاد می‌شود!

۱۴۶ بسیاری از مردم می‌گویند: «اگر من در آن عصر زندگی می‌کردم!» نه، شما هم به همان شکل با مسائل برخورد می‌کردید. زیرا امروزه روز همان اتفاق در قالبی دیگر در حال تکرار است. آنها امروزه در آن امر الهی لغزش خورده‌اند درست همان‌طور که در آن زمان چنین کردند.

۱۴۷ بدون شک، در آن روزگار واعظان بسیاری بودند ولی نوح در راستای هدایت خدا حرکت می‌کرد. نوح می‌دید که چیزی در شرف وقوع است، او می‌دانست که خدا به آن نسل زناکار و بدکار اجازه‌ی ماندگاری نخواهد داد. پس با این توصیف ما نیز امروزه می‌توانیم ببینیم که وقوع همان اتفاق گریزناپذیر است! پیداست که در سدوم و عموره معاصر، مردم زناکار و بدکار به اندازه‌ای در علم فضیلت یافته‌اند که از تجلی ذات خدا و کلامش در سادگی در حالی که خدا خود را بازگو می‌کند، لغزش خورده‌اند.

۱۴۸ رُسُلًا، کسی در دنیا نیست که... بتواند بگوید ما در کنار خود شاهد تجلی کلام خدا نیستیم. وعده‌های روزهای آخر، روشنایی‌های شامگاهان که باید می‌درخشید همه [نمایان شده‌اند]، ما در جایگاه قوم ممتاز این امور را مشاهده می‌کنیم در حالی که از دید این دنیای فاضل پنهان است. خود عیسی به خدا، به پدر چنین گفت؛ او گفت: «این منظور نظر تو بود که آن را از آنها مخفی کنی. پدر، تو آن را مخفی کرده‌ای.» بگذار آنها با شناخت خود...

۱۴۹ می‌بینید، این همان حکمتی بود که از ابتدا باعث غلت خوردن توپ در سرگین گناه شد زیرا حوا در زمان ملاقات خود با شیطان، در پی حکمت بود و شیطان هم آن را به او داد، ملاحظه می‌کنید. حکمت [دنیوی] در تضاد با کلام است. دعوت ما برخوردار از دانش نیست بلکه ایمان به آنچه که پیش‌تر اعلام شده است. ملاحظه می‌کنید؟ اما امروزه علما در زمان طرح کلام آن را به زیبایی آرایش و پیرایش می‌کنند و طبق روش همیشگی خود، سلیقه‌ای تفسیر می‌کنند. آنها امروزه همان شیوه را به کار می‌برند؛ همان پیمانانه است. ولی مردم...

۱۵۰ یا مردم آن روزگار همان غفلت را از خود نشان دادند که در معاصران ما مشاهده می‌شود، همان کیفیت. آنها در واقع همان کار را می‌کردند. زیرا آنها... دلیل غفلت مردم آن روزگار و ناباوری آنها نسبت به [کلام]، برخوردار از آنها از هوشی سرشار بود. ملاحظه می‌کنید؟ بله، پیغام چنان ظاهر ساده‌ای داشت که باور آن برای افراد با ذکاوت و باهوش دشوار بود. خدای من! خدا جلوه‌ی حق را چنان ساده می‌نماید که افراد باهوش و فرهیخته از آن غافل می‌شوند، دلیل این امر هم تجلی آن در سادگی است. بسیار خوب، این امر گواه بر عظمت توصیف ناپذیر پروردگار است زیرا او هر چند در عظمت و بزرگی از هر قیاسی برتر است ولی می‌تواند در سادگی تجلی یابد.

۱۵۱ انسان‌های روزگار کنونی با کار خود نشان می‌دهند که از خدا نیستند زیرا زمانی که به جایگاه بلندی دست پیدا می‌کنند، می‌کوشند خود را بزرگتر و مهمتر جلوه دهند. آنها برای نیل به این هدف عناوینی چون «سراسقف اعظم، دکتر پاپ مقدس» را برای خود به کار می‌گیرند، در حالی که واقعاً چنان نیستند. خدا که در بزرگی برتر از پندار است در کسوت سادگی تجلی فرمود. سادگی خود نشان بزرگی است.

۱۵۲ ما توانایی ساخت هواپیمای جت، پرتاب موشک... به... یا قرار دادن یک، یک عدد، یک فروند موشک در مدار را داریم. هر چند از پس چنین کارهایی برمی‌آییم ولی از ساختن یک برگ علف ساده ناتوانیم. شگفتا. آمین. نظر تان در این باره چیست؟ ولی به جای اینکه به سرچشمه‌ی هستی رجعت کنیم تا راز پیدایش علف بر ما روشن شود و به این شکل خدایی که علف را پدید آورد بپذیریم، دغدغه‌ی ما تولید موشکی است که سریعتر از موشک ساخت دیگران به هدف بزند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۳ بسیار باهوش و روشنفکر هستیم. در کلیساهایمان قادریم ساختمان‌های یک میلیون دلاری بسازیم یا ساختمان ده میلیون دلاری اما با این وجود می‌کوشیم تا مکانی بهتر از متدیست بسازیم. بابتیست مکانی بهتر از مشایخی‌ها می‌سازد و پنطیکاستی‌ها نیز بر سر همین مسئله رقابت دارند. اما نتیجه‌اش همین است؛ ما، ما بسیار با ذکاوت هستیم و در طریق‌های خود پافشاری می‌کنیم تا جایی که حاضر نیستیم فروتن شویم تا قادر به درک [حضور] خدایی باشیم که در گوشه‌ای، در خدمتی کوچک حاضر است. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. بسیار خوب، این چنین است، ما در سادگی لغزش می‌خوریم. همواره انسان‌ها چنین کرده‌اند.

۱۵۴ حال، برای آنها که از هوش و ذکاوت سرشار هستند باور چنین پیغام ساده‌ای از محالات بود. با توجه به جلوه‌ی زمخت، در هنجارهای علمی و پژوهشی آنها نمی‌گنجید.

آن- آن پیغام فاقد بلاغت و فصاحت لازم برای جا گرفتن در برنامه‌های آموزشی آن روزگار بود. می‌بینید؟ آنها به واسطه‌ی پژوهش‌های خود به وجود خدا قائل شده بودند و به همین ترتیب فرآیند بررسی‌ها، از بزرگی پروردگار حکایت می‌کرد. پس آنها خواستند در حضور خدای بزرگ، با کسوت بزرگ ظاهر شوند غافل از اینکه شرط همیشگی عروج، فروتنی است و بس.

۱۵۵ حال، چه کسی می‌داند که آیا قطب شمال در شمال یا قطب جنوب در جنوب است. یا قطب شمال در جنوب است یا قطب جنوب در شمال؟ کدام سو بالا است و کدام سو پایین؟ ما در فضا معلق هستیم. ما می‌گوییم: «قطب شمال در بالاست.» ولی از کجا می‌دانید؟ چه بسا قطب جنوب، بالا باشد. ملاحظه می‌کنید، شما نمی‌دانید. بنابراین به یاد داشته باشید و این دنیا...

۱۵۶ شاید بگویید: «برادر برانهام، چه کسی می‌تواند بگوید بالا، پایین است؟»

۱۵۷ مبنای این سخن همان کلام عیسی مسیح است! او چنین فرمود: «هر که خود را فروتن سازد، سرفراز گردد و هر که خود را بلند کند، پست گردد.» پس با این توصیف، به واقع بالا، پایین است و پایین، بالاست.

۱۵۸ همان‌طور که یکی از مقدسان پیشکسوت در شیکاگو گفت که... مردی از خادمان متعلق به یک تشکل سخنران در یک جمع پنطیکاستی. آن آقا فضل خود را در فصاحت تمام بیان کرد. او از سکو بالا رفت و کلماتی را به کار برد که پنطیکاستی‌ها چیزی از آن سر در نمی‌آوردند و از بالای سکو متوجه شد که سخنانش برای جماعت پنطیکاستی معنایی ندارد. گفتنی است که با سینه‌ای سپر کرده برای سخنرانی حاضر شده بود، از قرار معلوم او «دکتر فلانی مقدس» از فلان و بهمان دانشکده‌ی بزرگ شیکاگو بود. عرضم به حضور شما، آن آقا به اطراف نظر انداخت و پیدا بود پنطیکاستی‌ها به یکدیگر نگاه می‌کنند. آنها حتی متوجه موضوع صحبت او نشده بودند از بس که فرهیخته و باهوش و با استعداد بود. آنها از صحبتش سر در نمی‌آوردند.

۱۵۹ او مانند فلان سناتور یا همان آقا بود که به تازگی برای ریاست جمهوری اقدام کرد ولی شکست خورد. توک کوتس ماجرا را برایم تعریف کرد. به مناسبت مراسم خاکسپاری مادر فورد موعظه می‌کردم و از رستاخیز و اطمینان به قیامت می‌گفتم، «به همین اندازه که طلوع آفتاب واقعی است، رستاخیز من هم واقعی خواهد بود. هر چند در فصل پاییز علف پژمرده می‌شود و برگ‌ها از درختان می‌ریزند ولی به یقین برمی‌گردند. کافی است زمین در مدار درست قرار گیرد تا در طبیعت، رستاخیز شود.»

۱۶۰ توک گفت: «بیلی، این پیغام برایم شنیدنی بود.» برادر نویل و من با هم در ماشین نشسته بودیم. و من گفتم: «توک...» و گفت: «پیغامت بر دلم نشست.»

گفتم: «توک، من هیچ تحصیلاتی ندارم.»

او گفت: «این قسمت خوب ماجرا است.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۶۱ و حال، او گفت که رفت تا ببیند... بسیار خوب، گمان می‌کنم آن آقا مرا ببخشد، منظوری ندارم... شما آدلای استونسون را می‌شناسید. توک گفت که یک ربع به سخنان

او گوش کرده بود. آقای استونسون در سخنوری چیره دست است. شنیده‌اید که ظاهراً گفته... گمان می‌کنم او تحصیلات آکادمیک دارد. توک گفت آنجا نشست و خوابش برد. او به گفته‌ی خود، پس از یک ربع شنیدن سخنان آن آقا خوابش برد. گفت: «با توجه به چنین تحصیلات دانشگاهی به دشواری حرف‌هایش را متوجه می‌شدم، در سطحی بسیار بالا صحبت می‌کرد.» توک در ادامه چنین گفت: «برادر برانهام، مگر تا به حال دیده‌اید که در یکی از جلسات شما بخوابیم، تا به حال چنین چیزی را دیده‌اید؟»

۱۶۲ با این توصیف پیداست که سادگی، خود منشاء فیض است. سادگی فضای حضور خداست.

۱۶۳ ولی در آن روزگار مردم باهوش‌تر از آن بودند که روش ساده‌ی خدا را دریابند. این امر برای آنها جذاب نبود. باید پر زرق و برق می‌بود، باید بسیار براق می‌بود در غیر این صورت برایشان قابل قبول نبود. اما یهوه معظم در کلامش پنهان شده بود. و خویشتن را بر مردمانی شناساند که به کلامش ایمان داشتند و این امر از طریق نجات آنها و محقق کردن پیغامی ساده، میسر شد. خدا همان پیغام ساده‌ی نوح را محقق کرد. حال دقت کنید.

۱۶۴ اینک، دوباره در عصر موسی، به زمان دیگر رستگاری دقت کنید.

۱۶۵ خدا درست پیش از هر اقدامی برای آزادسازی قوم خود، پیغام را برای آنها می‌فرستد. و چنانکه در گشایش مَهرهای هفتگانه خواهیم دید، این پیغام بسیار ساده است. به همین دلیل خواستم با این [پیغام] مقدمه چینی کرده باشم. درمی‌یابیم که گشایش این مَهرها بسیار ساده است که به اصطلاح عقلاً میلیون‌ها فرسنگ از درک آن منحرف می‌شوند. ملاحظه می‌کنید؟ امیدوارم که خدا مرا برای آن مسح کند. توجه دارید؟ دقت می‌کنید؟ مردم از دریافت آن فرو می‌مانند و به همین دلیل ارائه‌ی این پیغام بامدادی درباره‌ی سادگی الهی را به عنوان مقدمه مناسب دیدم. ملاحظه کنید، سخن از این است که چگونه خدا در سادگی پنهان می‌شود.

۱۶۶ کمی فکر کنید، مردم توانایی شکافتن اتم و انجام کارهایی از این دست را دارند ولی زمانی که سخن از زندگی می‌شود، آنها از بازگو کردن منشاء آن ناتوان هستند. خدا در یک ساقه‌ی ساده‌ی علف پنهان است. آنها می‌توانند موشکی را به سوی ماه پرتاب کنند و-و با راداری آنجا را کاوش کنند و یا کارهای دیگر ولی همچنان از شرح زندگی داخل ساقه‌ی علف ناتوان هستند. درست است. ملاحظه می‌کنید؟ زیرا چنان ساده است که آنها اهمیتی نمی‌دهند.

۱۶۷ حال در روزگاری که مصلحت الهی بر آن شد تا بنی اسرائیل را آزاد کند، [وضعیت] موسی درخور توجه است. خدا چه کرد؟ او خاندانی بی‌ادعا برای این امر برگزید. از پیشینه‌ی آنها چیزی نمی‌دانیم. چنانکه پیداست تنها می‌دانیم که از «یک بنی لوی» بود و پس. ملاحظه می‌کنید؟ و همچنین ما... و همسرش. او یک فرد معمولی بود، احتمالاً یکی-یکی از کارگرهایی بود که با گل سر و کار داشت. چه بسا که از دید دنیا تنها مشغول آجرسازی برای دشمن بود. او تنها یک برده‌ی عادی در اسرائیل بود

اما خدا آن خانواده، آن خاندان را برای تجلی نجات خود برگزید؛ تنها یک خانواده‌ی معمولی عبرانی. او یکی از اعضای خاندان سلطنتی، یا از نامداران و یا چیزی از این دست نبود. خدا عضوی از یک خاندان کهناتی را برگزید. او خانواده‌ای معمولی و عادی را منظور کرد. می‌بینید؟ سادگی! به ترتیب خدا توجه کنید، او فرزندی بخشید، یک انسان ساده. او هرگز...

۱۶۸ چه بسا که پروردگار می‌توانست برای نجات آنها خورشید را به کار بگیرد. چه بسا که باد به فرمان الهی به نجات آنها می‌شتافت. چه بسا که فرشته‌ای را مأمور الهی برای رستگاری قوم می‌کرد. هلولو! خدا قادر است هر آنچه مورد پسند خود است را انجام دهد.

«بسیار خوب، برادر برانهام از کجا این را می‌دانید؟»

۱۶۹ خدا از برنامه‌ی خود خارج نمی‌شود. به همین دلیل ما می‌دانیم امروزه از راه سادگی وارد می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ پیداست که او همواره در سادگی عمل می‌کند. اما خدا در ابتدا می‌توانست آفتاب را طوری خلق کند که انجیل را موعظه کند یا بادها انجیل را موعظه کنند یا یک فرشته از انجیل وعظ کند اما خدا انسان را برای این انجام این امر منظور کرد. او هیچ‌گاه روش خود را تغییر نمی‌دهد. او هرگز مقدر نکرد که در... او هرگز فرقه‌ها را مقدر نساخت. او هرگز تشکل‌های بشری را مقدر نکرد. طبق ترتیب الهی نه دستگاه‌های ماشینی، نه مجموعه‌های مکانیکی نه حتی فرشته بلکه آدمی را مأمور اعلام انجیل است.

۱۷۰ خدا در زمان ظهور رستگاری قوم، یک انسان را رسول خود کرد. او از خانواده‌ای ساده و در جامعه‌ی بردگان زاده شد. خدای من! خدا شگفتی‌ساز است، او در سادگی تجلی می‌یابد!

۱۷۱ اکنون دقت کنید. خدا ترتیبی داد تا [موسی] به سلاح حکمت دنیوی مجهز شود باشد که شکست بخورد. با این کار نشان داد به هیچ عنوان حکمت، منشاء رستگاری و آزادی ما نیست. ما از راه ایمان رستگار می‌شویم. خدا اجازه داد او در حکمت اندوزی چنان فاضل شود که قادر بود دانش مصریان را تعلیم دهد. از هوشی سرشار برخوردار شد. خدا در کنار آن خانواده‌ی ساده‌ای بود که شاید حتی اعضایش قادر به نوشتن نام خود نیز نبودند. به این ترتیب موسی از تحصیلات بالا برخوردار شد، او در جایگاهی بود که به عالمان درس دهد. او می‌توانست به نوابغ درس دهد. بله. خدا اجازه داد موسی به چنین جایگاهی نائل شود تا محدودیت حکمت را نشان دهد. و موسی با وجود چنین نبوغی شکست بسیار بدی خورد. خدا به منظور نیل به هدف خود، اجازه داد موسی به این روش شکست بخورد. او مغلوب شد و زمین خورد.

۱۷۲ و معلوم شد «نه به قدرت، نه به قوت» و نه به حکمت مصر، نه با خرد آموزشگاه‌ها، نه با قدرت سمینارها، تشکل‌ها و فرهیختگی ما بلکه «به روح من، قول خدا». وقتی موسی خدا را در بوته‌ی آتش ملاقات کرد، کفش‌هایش را درآورد و خاشعانه فروتن شد و همه چیز را درباره‌ی دانش خود فراموش کرد.

۱۷۳ خدا برای تجلی رستگاری باید موسی را به حکمت می‌پروراند و اجازه می‌داد که او بیفتد تا نشان دهد که تو نمی‌توانی بر بازوی فهم خود یا بر فهم هر کس دیگری تکیه کنی. اجازه داد موسی بیفتد باشد که دست حق تجلی یابد. آیا این مطلب را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] خدا با این کار در پی تجلی خود در کسوت فروتنی بود. طبق ترتیب الهی، موسی با فضیلت خود در جایگاه ولیعهد مصر بود. او سرلشکری توانمند بود. بر اساس تاریخ، موسی سرزمین‌ها و کشورهای اطراف را گشود و بر آن شد تا با تکیه بر این توانمندی‌ها، پیشکار خدا شود ولی خدا اجازه داد موسی شکست را تجربه کند. او این موسی را راهی بیابان کرد تا از هر ادعایی خالی شود باشد که پذیرای تجلی فروتنانه‌ی الهی شود. به این ترتیب موسای عصا به دست، رسول آزادی و نجات قوم شد.

۱۷۴ موسی با تربیت نظامی، تحصیلات یا درجه‌ی علمی از پس چنین کاری بر نمی‌آمد. با قدرت نظامی هم از پس این کار بر نیامده بود. خدا به او یک عصای کج قدیمی از بیابان داد و خدا با او چنین کرد. خدا در کسوت فروتنی، در سادگی! خدا در عصا و در موسی بود. و تا زمانی که موسی عصا را در دست داشت، خدا او را در دست خود داشت زیرا خدا در موسی بود. مطمئناً.

۱۷۵ شایان توجه است، «نه به قدرت، نه به قوت بلکه به روح من.» ولیکن به سلاح ایمانی ساده!

۱۷۶ موسی به برکت تعلیم مادر، از رسالت خود به عنوان یک نجات‌دهنده آگاه بود. او جنگ آزموده بود ولی شکست خورد. ملاحظه می‌کنید؟ او هم عالم بود و هم صاحب تحصیلات اما با این وجود کاری از پیش نبرد. پس به ناچار از تمامی آنها دست شست تا به اتکا به قول خدا قوم را آزاد سازد. بله، آقا.

۱۷۷ خدا با (چه چیزی؟) ایمان به کلامش، نجات می‌دهد و آزاد می‌کند. همیشه چنین بوده است. در صورت داشتن فرصت لازم در این امر تعمق خواهیم کرد. ما همچنان کمابیش بیست دقیقه زمان داریم. ما داشتیم...

۱۷۸ ما می‌توانیم قائل و هابیل در نظر بگیریم. از قرار معلوم قائل با یک ترتیب‌بندی و آرایش زیبا و دیدنی، خواهان کسب خشنودی الهی بود.

۱۷۹ از سوی دیگر مردم فکر می‌کنند، «با-با وجود جماعتی خوش‌پوش و بزرگ، با یک کشیش، با-با وجود... خادمانی رداپوش و گروه گری رداپوش و با وجود تمامی آنها مایه‌ی خشنودی خدا می‌شوند.» آیا هیچ منشاء این تفکر را می‌دانید؟ قائل همین روش را امتحان کرد. او برایش یک مذبح ساخت، شکی نیست که آن را به شکلی زیبا ساخته بود.

۱۸۰ به قولی او هم صادق بود و هم عابد. او فکر می‌کرد: «تا زمانی که صادق باشم مسائل دیگر مهم نیستند.» ولی مهم بود. چه بسا که در عین صداقت در بیراهه باشید.

۱۸۱ توجه کنید، او مذبح ساخته‌ی خود را با گل‌آرایی و تزئین زیباتر کرد. و میوه‌های زیباتری پیشکش کرد و اندیشید: «بی‌شک چنین قربانی پسندیده‌ی خدای بزرگ

قدوس پاک زیبا خواهد بود.» می‌بینید، اما او این کار را با حکمت خود انجام داد. او دیدگاه خود را پیاده کرد.

۱۸۲ امروزه هم چنین است. او -او... مردم با تکیه بر حکمت، اندوخته‌های آموزشی خود، تربیت و اصول اخلاقی همین کار را می‌کنند.

۱۸۳ «اما هابیل، به برکت برخوردار از مکاشفه و از راه ایمان، قربانی نیکوتری به خدا تقدیم کرد.» هر چند از نگاه بشری قربانی بشری تمیز نبود. او گردن آن زبان بسته را گرفته با ریسمانی ساخته از تاک به این شکل بسته و تا قربانگاه کشانده بود. پیداست که چنین صحنه‌ای تماشایی نبود. او در حالی که بزه را بر روی مذبح خوابانده بود گلوی زبان بسته را با کاردی سنگی به دشواری برید و خون آن را در گرداگردش پاشید. آن زبان بسته هم به سختی جان داد. برای هر بیننده‌ای صحنه‌ی دلخراشی بود ولی عملی ساده بود.

۱۸۴ سخن از سادگی است. هابیل می‌دانست که از خون والدینش متولد شده است. از خون پدر و از میان خون مادر زاده شده بود و همین خون باعث هبوط شده بود. پس مشکل باید از راه خون برطرف می‌شد. «آنگاه او به برکت برخوردار از مکاشفه برای خدا قربانی نیکوتری به خدا پیشکش کرد.»

۱۸۵ و امروزه هم دسته‌ای معتقدند آدم و حوّا سیب یا هلو خوردند! در روزنامه‌ی چند روز پیش همین مطلب پوچ را خواندم. آنها گفتند: «کنون ثابت شده که حوّا سیب نخورده بود.» که، من -من فکر می‌کنم آنها ادعا کردند: «آن میوه یک گلابی بوده.» پس به این ترتیب منشأ این روح خود را نشان می‌دهد!

۱۸۶ در همین راستا آنها مدعی شدند، «موسی هرگز از دریای سرخ عبور نکرد. آنجا نیزار بود، دریایی از نی. و او فرزندان اسرائیل را از دریای نی عبور داد. در انتهای آن دریا نیزاری وجود دارد.» بر پایه این ادعا «درست است که موسی از دریا عبور کرد ولی منظور دریایی از نی بوده. پیداست که موسی از نیزاری با علف‌ها و نی‌ها و چیزهایی از این دست عبور کرده.» چنین ادعایی چقدر مضحک است!

۱۸۷ در حالی که کتاب مقدس می‌گوید: «آب، از راست به چپ تقسیم شد و خدا یک باد غربی قدرتمند وزانید تا جدا سازد.» ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۸ آنها، آن حضرات می‌خواهند با خیال‌بافی‌های خود صحنه را به تصویر بکشند. چنین روش‌های مایه‌ی شکست آنها شد و خواهد شد. شما از تمامی این امور آگاهید!

۱۸۹ و قائلان با چنین تفکر نفسانی و ظاهر دینداری نمونه‌ای از انسان معاصر است. انسان معاصر با رعایت ظواهر نسبت به انجام مناسک، دل خوش می‌کند اما او یک... او در جلسات کلیسایی شرکت می‌کند و -و کارهای بسیاری برای ساختمان انجام می‌دهد.

تنها یک کلیسا هست و ورود به آن منوط به پذیرش عضویت نیست.

۱۹۰ جدا از این شما با باشگاه‌ها سر و کار دارید. ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا که عضویت باشگاه متدیست یا باشگاه باپتیست یا باشگاه مشایخی یا باشگاه پنتیکاستی را بپذیرید.

ولی از راه تولد عضو کلیسا می‌شوید. بله، آقا. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹۱ تمامی آنها باشگاه‌هایی بیش نیستند. آنها کلیسا نیستند. آنها باشگاه هستند. در واقع چیزی به عنوان «کلیسای» متدیست یا «کلیسای» پنطیکاستی وجود خارجی ندارد. نه، چنین ادعایی سراسر بی‌پایه است. ملاحظه می‌کنید؟ آنها... درست است. صحبت از باشگاه‌هایی است که در میان مردم عضوگیری می‌کنند.

۱۹۲ ولی شما در کلیسای خدای زنده متولد شده‌اید و به این ترتیب بدن سرّی عیسی مسیح شکل می‌گیرد.

۱۹۳ با این توصیف، خدا از این خشنود شد که از طریق ایمان ساده در خون ریخته شده، راز خود را بر هابیل مکشوف کند. چقدر دوست داشتم در صورت داشتن فرصت کافی، موضوع را بررسی می‌کردیم. ملاحظه می‌کنید؟

۱۹۴ قائن صاحب حکمت و فردی زیرک بود! چه بسا بگویید: «برادر برانهام، شما گفتید که او... شما سعی دارید تصویر فردی نابغه و فرهیخته از او ارائه دهید؟» ولی این توصیف زینده‌ی اوست. او باهوش بود... همین بس که فرزندانش را در نظر بگیرید. به فرزندانش نگاه کنید. آنها همه دانشمند و دکتر و مردانی باهوش بودند، تک تک آنها.

۱۹۵ اما به همین ترتیب نسل شیث را در نظر بگیرید. آنها فروتن، دهقان، کشاورز و غیره بودند. این وضعیت تا فروپاشی ادامه پیدا کرد.

۱۹۶ اما فرزندان قائن حکیم و باهوش بودند. به قولی آنها از دانش لازم برای ذوب مس و فلز بهره‌مند بودند. آنها در امور عمرانی سر رشته داشتند. پیداست که افراد باهوشی بودند.

۱۹۷ در مقایسه، مردان دیگر خیمه‌نشین و شبان بودند. با این توصیف، آنها به وعده‌های الهی تکیه می‌کردند. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ آیا هیچ ماهیت مسئله را متوجه می‌شوید؟ همین بس که شجره‌نامه‌ها را دنبال و از درستی این گفتار اطمینان حاصل کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ آنها در وعده‌ی خدا آرامی گرفتند.

۱۹۸ به این ترتیب نوح از میان چنین مردمی برگزیده شد. به همین شکل هم پولس از جامعه یا به اصطلاح از گله‌ی خود جدا شد. ملاحظه می‌کنید؟ این مطلب درباره‌ی جان و سلی و مارتین لوتر و دیگران هم صدق می‌کند. شما نیز به همین ترتیب به جایگاه امروزی خود نائل شده‌اید، ببینید. همان اصل یعنی فروتنی در راه ایمان به وعده ساده‌ی خدا.

۱۹۹ هم اکنون، توجه کنید، خدا در این خشنود می‌شود که هویت خود را احراز کند. همواره درستی یا نادرستی یک مطلب با ظهور تأیید الهی مشخص می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون بسیاری از افراد به دنبال ایفای نقش هستند ولی خدا میلیون‌ها فرسنگ از این امور دور است. درست است. ولی پیداست زمانی که خدا در پس امری است، ماهیت آن را بازگو می‌کند... او در تأیید آن امر می‌گوید: «آن درست است، آن درست است، آن درست است.» آنگاه شما از درستی مطلب آگاه می‌شوید.

۲۰۰ پس هنگامی که هدایای تقدیمی بر روی مذبح بود، خدا درک حکیمانه‌ی قائن از خدا را مردود شمرد اما هابیل را با ایمان ساده‌اش مدّ نظر قرار داد. او دید که هابیل ایمان داشت مشکل از سیب‌ها یا میوه‌های مزرعه نبود بلکه از خون؛ هابیل به برکت یک مکاشفه‌ی الهی از راه ایمان این اصل را پذیرفته بود. خدا آدم را از طریق پذیرش قربانی‌اش تصدیق کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۱ ما برای بیماران دعا می‌کنیم و مسائل دیگری که میان ما مرسوم است از همین اصل نشأت می‌گیرد. عیسی گفت: «اگر در من بمانید، و کلام من در شما بماند، هر آنچه بخواهید را بطلبید که به شما داده خواهد شد.»

۲۰۲ به این ترتیب، ضمن شرح مسئله باید شتاب کم زیرا بیست دقیقه بیشتر وقت نداریم.

۲۰۳ توجه کنید، خدا در روزگار ایلیا بر آن شد تا خود را در پس فردی ساده پنهان کند. پس کمی در این باره فکر کنید. خدا برمی‌گزیند. این گزینش الهی بود. به یاد داشته باشید، ربی‌ها و کاهنان هم در میان مردم حضور داشتند. افراد برجسته در آن روزگار در میان مردم بودند. اخاب پادشاه هم خود یهودی بود. در آن روزگار، مردان بزرگی در کشور در خدمت پادشاه بودند. اما خدا خود را در پس انسانی ساده پنهان کرد. او خود را در پس فردی فرهیخته یا نامدار در دنیا یا شماری از نوابغ نظامی یا چیزی شبیه آن یا فردی مشهور پنهان نکرد. ما حتی از هویت پدر و مادرش آگاه نیستیم. از شجره‌نامه‌ی او چیزی نمی‌دانیم. او تنها یک کشاورز پیر حاشیه نشین بود که برای نبوت برانگیخته شد. بنا به ترتیب الهی او در بیابان عزلت گزیده بود. همین را می‌دانیم که ناگهان از گوشه‌ای ناشناخته ظاهر شد و تمام نظام‌های کلیسایی را محکوم کرد. خدای من!

۲۰۴ و هیچ می‌دانید که مردم درباره‌ی چنین شخصی چه فکر می‌کردند؟ «او در چه مکتبی بوده؟» توجه دارید؟ «عضو چه فرقه‌ای است؟ با فریسیان است یا با صدوقیان؟ از مجموعه‌ای دیگر است؟» ولی او به هیچ یک از آنها تعلق نداشت بلکه تمامی این پدیده‌ها را تخطئه کرد. می‌بینید؟ خدا چنین روشی را برگزید.

۲۰۵ او مردی ساده و عاری از هر اندوخته‌ی مکتبی بود. او به هیچ مکتبی نرفته بود. هیچ اطلاعاتی در این زمینه نداریم. او مرد ساده‌ای بود ولی خدا را پسند آمده بود که در پس چنین شخص ساده‌ای پنهان شود. خدا در کنار این مرد ساده حضور داشت، او در کسوت چنین انسانی پنهان شده بود. آیا متوجه مطلب می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف]

۲۰۶ خدا در شخصی که به «بی‌فکری و بی‌سوادی» معروف بود از چشم اهل دنیا پنهان می‌شود. می‌دانید، آنها-آنها به ایلیا هر نوع اتهامی را وارد کردند حتی «جادوگری». تمامی انبیا مورد تهمت قرار می‌گیرند، ملاحظه کنید.

۲۰۷ به عیسی نیز تهمت «بعلزبول، دیوانه» زدند. گفتند: «پیدا است که دیوانه هستی. بله، ما می‌دانیم که تو [روح] شریر داری. تو تهی مغز هستی.» توجه می‌کنید؟

۲۰۸ اینجا به آنها گفت: «در روزهای آخر... به همین شکل کفر خواهد بود.» او آنها را بخشید اما در این روزهای آخر چنین چیزی بخشیده نخواهد شد. سزای این کار جدایی و انقطاع ابدی خواهد بود. «هرگز در این دنیا یا در دنیای آینده بخشیده نخواهند شد.»

۲۰۹ پس ایلیا را دیوانه می‌پنداشتند. می‌توانید تصوّر کنید بر خاستن... گمان می‌کنم زن‌ها موهای خود را مانند روزگار مدرن کوتاه می‌کردند و به پیروی از ایزابل، بانوی اول کشور آرایش می‌کردند. و تمامی واعظان، دنیوی شده بودند. و سپس چه اتفاقی افتاد؟ ناگهان ایلای پیر از راه رسید، همگان را محکوم کرد از ایزابل گرفته تا افراد پایین دست اجتماع.

۲۱۰ گمان می‌کنیم «مجبور نیستیم به تو گوش دهیم، ما برای خود شبانانی داریم.»

۲۱۱ بله، اجباری در این کار نبود اما با این وجود او شبان آنها بود. او کشیش ایزابل بود هر چند این مسئله برای ایزابل پذیرفتنی نبود. چه بسا که ایزابل کشیشی با سبک متفاوتی داشت. اما، اما ایلیا فرستاده‌ی خدا بود. ملاحظه می‌کنید؟ او شبان فرستاده‌ی خدا برای ایزابل بود. ایزابل از ایلیا متنقّر بود اما با این وجود ایلیا کشیش بود. این مسئله شایان دقت است.

۲۱۲ و ایلیا خویشتن را فروتن می‌ساخت و به کلام خدا بسنده می‌کرد. او به چنان درجه‌ای نائل شد که خدا به این خشنود شد که همان روح ایلیا را به کار گیرد. او وعده می‌دهد از آن به بعد سه بار روح ایلیا را به کار بگیرد. ملاحظه می‌کنید؟ آمین. و خدا این کار را انجام داد. آمین. یقیناً او چنین کرد. یقیناً. او وعده‌ی ظهور آن را داد. و به همین ترتیب آن روح بر الیشع، جانشین ایلیا و سپس بر یحیی تعمیددهنده نازل شد و طبق ملاکی ۴ باید در اینجا در روزگار واپسین باز ظهور کند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۳ خدا آن روحی که بر مرد جنگلی، به مکتب نرفته‌ی ساده که از جایی از میان جنگل‌ها آمده بود را دوست داشت. و آن روح مطیع کلام خدا بود و همین که خدا می‌گفت: «ایلیا، این کار را انجام بده.» و ایلیا آن کار را می‌کرد. به این ترتیب خدا خود را در آن کسوت سادگی پنهان ساخت!

۲۱۴ تمام مردم گفتند: «او دیوانه‌ای پیر بیش نیست، با او کاری نداشته باشید.» و غیره.

۲۱۵ اما روزی فرارسید که دیگر پیر شده بود. دیگر سرش طاس شده بود و ریش‌های خاکستری بلندی داشت. آن اندک موهایی که داشت بر روی شانه‌هایش آویزان بود. و بازوهایش استخوانی و لاغر بود. در حالی که عصای کجی به دست داشت و چشمانش به آسمان خیره بود، به سوی سامره حرکت کرد و گوشت بازوانش به این شکل تکان می‌خورد. بله، او هر چند در ظاهر چیزی نداشت که نظر مردم را به سوی خود جلب کند اما «قول خداوند» برای آن روزگار نزد او یافت می‌شد. او در بیان قول خداوند الکن نبود. او دچار لکنت زبان نشد. او نگفت: «خوب، اخاب عظیم.» بلکه می‌رفت و می‌گفت: «شبنم جز به کلام من نخواهد بارید.» هلولو! ملاحظه می‌کنید؟ خدا این مرد را به خاطر سادگی چنین سر بلند کرده بود.

۲۱۶ با این توصیف پیداست که روش ساده‌ای داشت. باز پیداست که همه-همگان مخالفش بودند، همه بدخواه این مرد شده بودند. تمام انجمن‌های خدمتی، هر چیز دیگر سر ناسازگاری با او داشتند. این حقیقت است. سعی داشتند بر او سوار شوند و هر چیز دیگر. حتی با کمپین او و چیزهای دیگری که داشت همکاری نمی‌کردند، شاهد آن سادگی هستیم. همه فکر می‌کردند که او فردی ناچیز است. [اما] خدا خویشتن را پنهان کرده بود.

۲۱۷ ولی در زمان تکمیل روند رشد، بذر کاشته شد. خدا با فرستادن آتش از آسمان و بلعیدن قربانی، خود را مکشوف کرد. خدای پنهان در سادگی باز باید خود را متجلی می‌ساخت. ملاحظه می‌کنید؟ یقیناً. این چنین منظور نظر خدا بود. این روش همیشگی خدا بوده است. بله، آقا. هم اکنون متوجه می‌شویم که او-او این چیزها را وعده داده است.

۲۱۸ می‌دانید مشکل اینجاست که بسیاری از ما بیش از اندازه به سمینار، فرقه و تربیت بالا دل خوش می‌کنیم و از این رو خدا نمی‌تواند از ما استفاده کند. چه بسا امکانات لازم برای آغاز خدمت یک شخص را فراهم کند و به او خدمتی بسپارد ولی این شخص در ابتدای کار، گفته‌های انسان‌ها را رجحان می‌دهد و به این ترتیب درگیر بسیاری از مسائل می‌شود. آنگاه خدا دست از این شخص برمی‌دارد و او را به حال خود رها می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۹ پس خدا خود در پی جایگزینی شخص دیگری خواهد بود، باشد که کار پیش رود. ملاحظه می‌کنید؟ خدا در پی کسی است که پاسبان کلام الهی باشد، کسی که با مکاشفات الهی هماهنگ شود و از آن دور نشود، کسی که تنها در این کلام بماند و پایداری کند. این روش خداست. این روش همیشگی خداست.

۲۲۰ هنگامی که انسان به خاطر سطح تربیت و هوش خود دست به تفسیر کلام می‌زند، بسیار خوب، چنین مسائلی را مطرح می‌کند: «تعمید روح القدس؟... این پدیده مربوط به دوران دیگری بود.» این ادعای آنها می‌شود. یا می‌گویند: «این مربوط به عصر دیگری نبود اما عرضم به حضور شما، روح همانند روز پنتیکاست نازل نخواهد شد. زمانی که ایمان می‌آوریم از روح القدس برخوردار می‌شویم.» و-و موارد دیگری از این دست، توجه دارید. به همین ترتیب درباره‌ی تعمید به نام عیسی مسیح صحبت می‌کنیم، آنها... هر چند کتاب مقدس آن را چنین تعلیم می‌دهد، بسیار خوب، شما می‌گویید: «بسیار خوب، اما سمینارها می‌گوید! و چنین و چنان می‌گویند!» این تنها سازشکاری است. ملاحظه می‌کنید؟ خدا نمی‌تواند چنین شخصی را به کار گیرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۱ چه بسا خدا بگذارد شخصی در سراسر کشور چنین مورد بد رفتاری قرار گیرد و رانده شود و به همین ترتیب مردم به او بخندند و درباره‌اش جوک بسازند و کارهایی از این دست در حقیقت انجام دهند. همین که به راستی زمان آزمون قدرت فرابرسد، خدا برمی‌خیزد و درست در قالب همان سادگی، خود را اثبات می‌کند.

۲۲۲ او چون گلی سر بر خواهد آورد. ظاهراً کار بذر و دانه تمام شده است، می‌میرد و بر زمین می‌افتد. اگر آن را از خاک در بیاورید، گندیده و نازیباست. ولی زندگی از همان وضعیت پدید می‌آید و باز گل دیگری به بار می‌آورد.

۲۲۳ خدا در کسوت سادگی. او همان کار را انجام می‌دهد. همواره فروتنی، فرو آمدن، راه سرفرازی است. پس خود را فروتن سازید. مبدا بگویید: «بسیار خوب، من این و آن را دارم.» نه، تو چیزی نداری. تنها-تنها به یاد داشته باش که فیض خدا شامل حال تو شده است پس به خاطر آن شکرگزار باش و برای آن فروتن باش. ملاحظه کنید، خود را فروتن سازید.

۲۲۴ هم اکنون به سرعت ادامه خواهیم داد. زیرا ساعت... نمی‌خواهم برای زمان طولانی شما را نگه دارم. نمی‌خواهم شما را خسته کنم، ملاحظه می‌کنید. ما باز در این هفته زمان بسیاری با هم سپری خواهیم کرد.

۲۲۵ پس هم اکنون درمی‌یابیم که مردم بیش از اندازه باهوش و دانش آموخته شده‌اند.

۲۲۶ اکنون می‌خواهم به شما چیز دیگری را نشان دهم. گروه مقابل برعکس از بس در مذهب خود جهد می‌کنند دچار خشک اندیشی می‌شوند. ما هم از وجود چنین دسته‌ای آگاهیم. ملاحظه می‌کنید؟ افراط و تفریط.

۲۲۷ در همین خصوص با دسته‌ی دیگری از برادران نیز همسو نیستیم. آنها چند وقت پیش از راه روشنایی دور شدند. از نگاه این افراد، خارج از یک تشکل گروهی چنین پدیده‌ای رخ نمی‌دهد. آنها در همین راستا در کانادا گرد هم آمدند و مجموعه‌ای به وجود آوردند تا از میان آنها رسولان و انبیا انتصاب شوند و غیره. آنها با همین کار افتادند. ملاحظه می‌کنید؟ و همواره چنین است. ملاحظه می‌کنید؟ آنها می‌شوند... آنها احساس می‌کنند چون... آنها... آنها چنان مسائل دیگر را محکوم می‌کنند که در مقابل تفریط، راه افراط را در پی می‌گیرند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۸ از سویی افرادی بسیار روشنفکر، سرد و بی‌تفاوت دیده می‌شوند که منکر امور هستند. ولی در مقابل افرادی دیگر نیز هستند که با دسته‌ی افراطی همسو هستند و تابع هیجان‌های خود بوده و کلام خدا را انکار می‌کنند.

۲۲۹ اما کلیسای حقیقی میانه‌روی و اعتدال پیشه می‌کند. حال، اگر توجه کنید، اهل-اهل-اهل آن هم به اندازه‌ی کافی از درک کتاب مقدسی گفته‌های خدا برخوردارند و هم به حد کافی روحانی هستند تا از گرمای درونی برخوردار باشند و این درست همان راه است. در گفته‌ی اشعیا راه چنین توصیف شده است. او گفت: «آنجا یک شاهراه خواهد بود...»

۲۳۰ از دوستان گرانقدر و مقدس و برکت یافته از کلیسای ناصری بگوییم. آنها حاصل جنبشی کوچک ولی برانگیخته از سوی خدا با قدرت تمام هستند ولی فرجامش چه شد؟ زمانی که خدا به زبان‌ها در کلیسا به سخن آمد، آنها چنان مذهبی و جزم اندیش بودند که آن پدیده را «شیطانی» نامیدند. و شما دیدید که بر آنها چه پیش آمد؟ ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ آنها در تقدس به اصطلاح «تافته‌ی جدا بافته» بودند. و-

پیداست که این چیزها به سمت انحطاط و خاموشی کامل می‌رود. ملاحظه می‌کنید؟ این مربوط به طرف دیگر است.

۲۳۱ حال، در یک طرف مردم به تعصب روی می‌آورند در حالی که در طرف مقابل، افراد سرد و تشریفاتی می‌شوند.

حال، اشعیا گفت: «شاهراهی خواهد بود و...»

۲۳۲ در گذشته ناصری‌ها و بسیاری دیگر از اهل تقدس می‌گفتند: «شاهراه فرخنده! جلال بر خدا! ما در شاهراه قدیمی گام برمی‌داریم!» اما به یاد داشته باشید، این دقیقاً چیزی نبود که اشعیا اعلام کرد.

۲۳۳ او گفت: «شاهراهی خواهد بود.» و/و حرف ربط است، «و راه.» و این شاهراه تقدس نامیده نخواهد شد بلکه «طریق» یا «راه تقدس».

۲۳۴ اینک سخن از شاهراه تقدس است، مردم برای تقدیس خود می‌کوشند. و هنگامی که شما چنین می‌کنید مثل این است که همان‌طور که قبلاً گفتم، مثل... مثل یک لاشخور است که سعی دارد پره‌های کبوتر را بر خود بگذارد تا از وی کبوتری بیرون آید در حالی که طبیعتش هنوز یک لاشخور است. ملاحظه می‌کنید؟ او، آن... مثل کلاغی خواهد بود که سعی دارد پره‌های کبوتر یا طاوس را بر خود بگذارد و بگوید: «بینید، من پرنده‌ای زیبا هستم.» دقت کنید این چیزی مصنوعی است.

۲۳۵ اما طاوس نگران نیست که پره‌های طاوس را دارد یا خیر. کبوتر نگران این نیست که پره‌های کبوتر را دارد یا خیر. او چون ذاتاً کبوتر است پس الزاماً پره‌های کبوتر را نیز خواهد داشت.

۲۳۶ و ملاحظه کنید اهل تقدس می‌گفتند: «زن باید موی بلند، آستین بلند و دامن بلند داشته باشد و تمام این چیزها یا اینکه حلقه‌ی ازدواج و یا هیچ جواهر دیگری نداشته باشد.» می‌بینید، این یک تقدس برخاسته از عدالت بشری است. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ این-این-این تقدس ساختگی است. اما کلیسای حقیقی خدای زنده... و ببینید که سر فرقه‌ها چه آمده است. از قرار معلوم آنها موهای خود را همانند پنطیکاستی‌ها کوتاه کرده‌اند و-و غیره. و-و آنها حلقه و جواهرات را می‌اندازند. به پنطیکاستی‌های سالیان پیش نگاهی بیندازید. آنها از قرار معلوم این مسئله را تکرار می‌کردند و [می‌گفتند] «ما، کلیسا! ما، کلیسا!»

۲۳۷ کلیسا بدن مسیح است. این یک فرد در میان افراد دیگر است که در ملکوت خدا متولد شده‌اند. از درون جاری می‌شود. یک شیوه‌ی زندگی به اصطلاح خودجوش است.

۲۳۸ شما از یک گوسفند نمی‌خواهید که پشم به بار آورد... منظورم این است که پشم بسازد. گوسفند پشم نمی‌سازد. در این صورت باید بگوید: «حال صاحبم از من می‌خواهد که امسال پشم بسازم پس باید سخت دست به کار بشوم.» نه، همین بس که گوسفند باقی بماند. درست است. پشم به طور طبیعی... رشد خواهد کرد. چنین می‌شود. او آن را به بار می‌آورد زیرا...

۲۳۹ به همین ترتیب از ما خواسته نشده که میوه‌سازی کنیم بلکه باید میوه به بار بیاوریم. ملاحظه می‌کنید؟ بحث ثمردهی است. تا زمانی که شما به برکت مشارکت با کلام الهی، میوه‌ی درخت الهی هستید کلام خدا خود دلیل کلام خدا خواهد شد. تا زمانی که درون، منزلگاه کلام است میوه به بار خواهد آورد. عیسی در همین راستا چنین گفت: «اگر در من بمانید و کلام من در شما هر آنچه که بخواهید را بطلبید و به انجام خواهد رسید.» ملاحظه می‌کنید؟ شما آن را پردازش نکرده‌اید. ماحصل کوشش شما نیست بلکه به طور طبیعی آنجاست و این یک روند پاینده است.

۲۴۰ هم اکنون جا دارد با سرعت بیشتری به مطلب پردازیم. در ظرف چند دقیقه تمام می‌کنم و سپس جلسه را به پایان خواهیم رساند.

۲۴۱ پس به این ترتیب چنانکه گفته‌ایم از راه افراط دچار خشک اندیشی می‌شوند. پس آنها به طرف دیگر می‌روند. این افراد چون بالا و پایین می‌پرند یا حس و هیجانی به آنها دست می‌دهد، به زبان‌ها صحبت می‌کنند، یا-یا-یا نبوتی می‌کنند که محقق می‌شود یا چیزی شبیه آن، فکر می‌کنند این همان امر الهی است. آنها گمان می‌کنند که- که آن امر الهی را به دست آورده‌اند. اما این چنین نیست.

۲۴۲ عیسی گفت: «بسیاری در آن روز نزد من آمده خواهند گفت، خداوند! مگر به نام تو نبوت نکرده‌ایم؟ مگر در نام تو اعمال بسیاری انجام ن داده‌ایم و دیوها را اخراج نکرده‌ایم؟ او هم به آنها چنین خواهد فرمود: دور شوید، من هرگز شما را نشناختم.» ملاحظه می‌کنید؟ این، آن نیست. دوستان این، آن نیست.

۲۴۳ به این دلیل... آیا زبان‌ها دلیل می‌شود؟ من هم به تکلم به زبان‌ها ایمان دارم اما آن را به عنوان تنها دلیل و نشان بر خورداری از روح القدس نمی‌دانم. نه، آقا. ثمره‌ی روح گواه و دلیل آن است. ملاحظه می‌کنید بله. پس، می‌بینید، از این رو زمانی که برادران پنطیکاستی می‌گویند: «اگر کسی به زبان‌ها صحبت کند، از روح القدس برخوردار است.» من در این مورد با جنبش پنطیکاستی موافق نیستم. در این مورد با آنها هم رأی نیستم. این مسئله نشانه‌ی این نیست که آن شخص روح القدس را دارد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۴ شنیده‌ام که دیوها با سرعت به زبان‌ها صحبت می‌کردند و خون جمجمه‌ی سر انسان را می‌نوشیدند و شیطان را می‌خواندند.

۲۴۵ دیده‌ام که سرخپوستان مارها را می‌گیرند و دور خود می‌پیچند. در آریزونا زیر باران می‌رقصند، دست‌های خود را به این شکل بلند می‌کنند و به اطراف می‌دوند. و رهبر جادوگران در حالی که به خود نیزه زده بود از راه رسید. و مدادی را روی زمین گذاشت و به زبانی ناشناخته نوشت و ترجمه کرد. ملاحظه می‌کنید؟

پس برای من داستان سرایی نکنید. من بسیار کهنه‌کار هستم. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۶ پس میوه‌ی روح عبارت است از... عیسی گفت: «از میوه‌هایشان.» نه از زبان‌ها و هیجان‌ها، «آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.» ملاحظه می‌کنید؟ این میوه‌ی روح است. پیداست که خدا در فروتنی و شکیبایی خود را نمایان می‌سازد، همواره به همان شکل. کسی که به واقع با کلام می‌ماند صاحب یک ویژگی است. او از گفتار مردم

پروایی ندارد. هر بار با مشاهده‌ی کلام با «آمین» تأییدش می‌کند. پیداست که او به آن ایمان دارد. درست است. ملاحظه می‌کنید؟

۲۴۷ اما کسی که دور می‌شود بر مسائل متعصبانه‌ی خود تکیه خواهد کرد و اینجاست که شیطان در جماعت رخنه می‌کند. این کار شیطان است. و او در معامله‌گری استاد است. با این شیوه در جماعت رخنه می‌کند باشد که مردم فکر کنند بالا و پایین پریدن، دال بر برخورداری از روح است هر چند نسبت به هم‌نوع و همسایه‌ی خود نفرت داشته باشید؟ نه. ملاحظه می‌کنید؟... بیان امور و تکلم به زبان‌ها و کارهایی از این دست زیبا هستند.

۲۴۸ ولی به یاد داشته باشید، چه بسا که با وجود تکلم به زبانی اصیل، از روح‌القدس بی‌بهره باشید. کتاب مقدس در همین راستا گفته: «اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صداهنده و سنج فغان‌کننده شده‌ام.» اول قرن‌تین ۱۳. ملاحظه می‌کنید؟ پس شما بی‌بهره هستید... وجود این امر دلیل نمی‌شود، ملاحظه کنید.

۲۴۹ متدیست‌ها مدعی شدند: «همان دم که فریاد زدیم از آن برخوردار شدیم.» اما آنها از روح‌القدس برخوردار نشده بودند. ناصری‌ها هم گفتند: «آنها به برکت زندگی تقدیس شده، برخوردار شده بودند.» اما آنها هم از آن بی‌نصیب بودند. پنطیکاستی‌ها اعلام کردند: «ما به زبان‌ها تکلم می‌کنیم پس روح‌القدس را داریم.» اما آنها از آن بی‌بهره‌اند. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟

۲۵۰ خدا، خویشتن را در احساسات متجلی نمی‌سازد. نه، آن... هر چند تجلی خدا هیجان برانگیز است. آیا ترتیب‌بندی امور را می‌بینید؟ اگر سعی نکنید افکار خود را به روح‌القدس تزریق کنید، میزان فروتنی آن برای همه قابل مشاهده خواهد بود. این خداست.

۲۵۱ حال، آنها به گروهی از مردم خشک اندیش تبدیل می‌شوند. پس اینجا در این طرف مجموعه‌ای از افراد سرد و رسمی به چشم می‌خورند و اینجا در طرف مقابل افراد خشک اندیش. و اینجا عروس درست در وسط این دو گروه حرکت می‌کند و مردم را از هر دو طرف فرامی‌خواند. درست است. خدا هم در این روند کلام خود را تأیید می‌کند.

۲۵۲ حال، موضوع را خاتمه دهم زیرا بر روی آن بسیار مکث کرده‌ام. و من-من... زمانم به سرعت می‌گذرد پس تا جایی که بتوانم به سرعت ادامه می‌دهم.

۲۵۳ ظهور مسیح، از عدن یعنی از [ماجرای] عدن نبوت و اخبار شده است. این امر به ماجرای عدن برمی‌گردد.

۲۵۴ خوب ناگزیر از تعدادی از نگاشته‌ها و مطالبی که اینجا یادداشت کرده‌ام، می‌گذرم تا در صورت امکان پیغام را سر وقت خاتمه دهم. خدا در فروتنی پنهان است. هر چند سریع صحبت می‌کنم با این حال از شما می‌خواهم این مطلب را دریابید. ملاحظه می‌کنید؟

۲۵۵ ظهور مسیح، از عدن نبوت شد. در اخبار نبوتی، شخصیت او توصیف شده بود. در صورت امکان می‌توانستیم در همین خصوص بیشتر صحبت کنیم. با شناخت کتاب مقدس از هویت و صفات شخصی او آگاه می‌شوید. موسی گفت: «خداوند خدای تونبی همانند من مبعوث خواهد کرد.» پس نبوت مسیح و کیفیت رسالت او بر آنها روشن بود. انبیا همگی از کارهای آینده‌ی او اخبار کردند. آنها در قالب نمادین در این باره صحبت کردند. به اصطلاح این از بالای سر عده‌ای و از زیر پای گروهی دیگر عبور کرد. ملاحظه می‌کنید؟ ملاحظه می‌کنید؟ از فراز سر یکی و از زیر پای دیگری عبور کرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۵۶ در زمان ظهور وی در عرصه‌ی زمان، افرادی که مخاطب رسالتش بودند بر اساس خیال‌بافی‌های خود تفاسیری از هویت وی داشتند.

۲۵۷ کتاب مقدس هرگز تغییر نمی‌کند. کتاب مقدس همواره همان است. به همین خاطر می‌گوییم: «این گفته‌ی کتاب است و به آن بسنده می‌کنم، کتاب مقدس را نمی‌توان به تنهایی تفسیر کرد.»

۲۵۸ بنابراین، ای متدیست‌ها، ای باپتیست‌ها، ای پنطیکاستی‌ها؛ سعی نکنید با ارائه‌ی تفسیر شخصی خود از کلام بگویید: «این امر به آن معنی نیست. این امر به این معنی است.»

۲۵۹ تنها معنی آن همان چیزی است که گفته شده است. کسی گفت: «چگونه این امر امکان دارد؟» من چگونگی آن را نمی‌دانم. بازگویی امر کار من نیست. این کار بر عهده‌ی خداست. این گفته‌ی خود خداست، گفته‌ی من نیست، ملاحظه کنید. خدا از امر خود مراقبت خواهد کرد.

۲۶۰ پس گفتنی است که در حق مسیح نبوت شده بود. انبیا از پیش دقیقاً از کیفیت ظهور مسیح و همچنین از کارهایی که باید در زمان ظهور خود انجام می‌داد، گفته بودند. ولی دریغ که تفاسیر سلیقه‌ای در این باب مقبول مردم شد! و هنگامی که او در کسوت سادگی آمد یعنی در ظاهری سراپا ساده ظهور کرد، مجامع کلیسایی در موردش لغزش خوردند. مگر غیر از این شد؟ اجماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف آن افرادی که گمان می‌کردند...

۲۶۱ شخصی نمی‌توانست معلم یا کاهن باشد مگر اینکه در یکی از خاندان لاوی به دنیا آمده باشد. و فکرش را بکنید، پدر-پدر-پدر-پدر-پدر-پدر-پدر بزرگش کاهن بوده و شبانه روز و بی‌وقفه در حریم هیکل، در کلام سیر می‌کرد.

۲۶۲ این مطلب در مورد کشیش کاتولیک یا خادمی که انتسابش به یک کلیسا نسل اندر نسل است، نیز صدق می‌کند: «پدر-پدر-پدر بزرگم سراسقف متدیست بود.» «پدر بزرگم سراسقف و غیره بود.» ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۳ همگی آنها در کلام زندگی می‌کردند ولی طبق ترتیب و سلیقه‌ی خودشان. و فرزندان آنها هم در چهارچوب تعلیم پدران خود کلام را می‌پذیرفتند. به این ترتیب

آموزه‌ی پدران به بیراهه رفت و آنها تشنگی را به وجود آوردند. هر چند روح برای ارائه‌ی حق مجادله کرد ولی آنها پذیرا نبودند.

۲۶۴ همین مطلب درباره‌ی روزگار کنونی صدق می‌کند. قصد بی‌احترامی ندارم اما این درست است. این مسئله امروزه نیز مصداق دارد. آن را پیچیده کرده‌اند، و-و معنی آن را تغییر دادند. آموزه‌ی آنها... چنانکه گفته شده است: «خدا نوه ندارد.» آیا این را می‌دانید؟ خدا پسران و دختران دارد اما هیچ نوه‌ای ندارد. هر انسانی باید به همان اندازه بها را بپردازد و همان روند را بپیماید. شما باید همان کاری را انجام دهید که پدر شما انجام داده است.

۲۶۵ حال، او بسیار ساده بود. هنگامی که این مسیح موعود... به مدت چهار هزار سال انبیا از او صحبت کردند. داود درباره‌ی او سروده بود و به همین ترتیب ادیگران از او گفته بودند! اما در زمان ظهورش، مردم در بند تصوّرات خود و کارهایی که او باید انجام می‌داد و روش انجام آن اعمال بودند. همه چیز مشروح، ترسیم و جدول‌بندی شده بود. پس زمانی که در کسوت سادگی محض آمد، الهیات آنها فرو ریخت. چنانکه پیداست آنها به شناخت او نائل نشدند.

۲۶۶ او در چهارچوب کلام آمد. خوب، آیا ایمان دارید که خدا از زبان انبیا کیفیت دقیق ظهور مسیح را اخبار کرد؟ بسیار حیف که یک ساعت بیشتر فرصت نداریم تا به شرح آنچه که گذشت، بپردازیم. می‌بینید؟ ولی ما از کیفیت آنچه در زمان گذشت، آگاهی داریم. خدا از کیفیت ظهور او گفته بود و به همین ترتیب خواندنی است که، «تو ای بیت‌لحم یهودا، کوچکترین نیستی در میان...» و همین‌طور تمام امور دیگر درباره‌ی کیفیت کارها و اقدامات او. ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۷ و با این وجود، او بسیار ساده بود! چنان ساده بود که عالمان برآشفتمند و از اصل داستان غافل شدند. اما شما می‌دانید که عیسی بر خلاف کلام نیامد. کیفیت ظهور او با تفاسیر مردم هماهنگ نبود ولی در راستای کلام بود. ملاحظه می‌کنید؟ مسائل مطرح در آموزه‌های عیسی، بر خلاف سنت‌های مجامع کلیسایی درباره‌ی هویت و ماهیت وی [مسیح موعود] بود.

۲۶۸ خوب، به عنوان مثال طبق ادعای آنها؛ هنگامی که مسیح موعود می‌آید قطعاً بر معبد خواهد آمد و خطاب به قیافا یا هر کسی که کاهن اعظم است می‌گوید: «من رسیده‌ام.» او همراه ده میلیون فرشته تحیت‌گو خواهد آمد. خدا خواهد گفت: «بسیار خوب، دوستانی که آن پایین هستید، شما به راستی کلیسای مقتدری هستید. شما قوم من هستید. من دسته را می‌چرخانم و راه‌های آسمان را به زمین می‌گشایم. در این بامداد مسیح موعود را برای شما می‌فرستم. می‌گذارم در حیاط بر زمین فرود آید و همه‌ی مردم به آنجا خواهند رفت. شما ای دکتر فلانی یا دکتر بهمانی، شما می‌توانید در رأس بایستید و اول به او سلام کنید. می‌بینید.»

۲۶۹ کمابیش مردم امروزه گرفتار همان تصوّرات هستند. حال، می‌دانم که این کمی... شاید این ادعا کمی جسورانه به نظر برسد. اما... هدفم گوشزد کردن نکته‌ای به شماست.

۲۷۰ «و- به همین شکل خواهد بود. اگر غیر از این باشد، ادعای کذبی است و این شخص ضد مسیح است. ملاحظه می کنید؟ غیر از این، آن شخص یک ضد مسیح است، دقت دارید، پس چنین نیست. و همچنین آنگاه یک... خواهد بود. سپس مورد بعدی یعنی نزول ده میلیون فرشته تحیت گو همراه موسیقی شان. و آنها در آنجا در حیاط فرود خواهند آمد یعنی در مقام هیکل ساخته‌ی سلیمان. فرشتگان کمابیش در همین مکان مقدس که در آن مقدسان و حکیمان جان دادند، حضور خواهند داشت و غیره!»

۲۷۱ «بله.» عیسی گفت: «شما ای ریاکاران! شما ای پسران شریر!» گفت: «شما مقبره‌های انبیا را سفید می کنید در حالی که پدران شما آنها را آنجا گذاشتند.» درست است. درست است. ملاحظه می کنید؟ «چه بسیار عادلان و انبیا برای شما فرستاده شدند و شما آنها را به قتل رساندید!» ملاحظه می کنید؟ پرسیدنی است که منظور از «عادلان» چه کسانی هستند؟ همان افراد که به «خشک اندیشی و جهل» معروف بودند، چنین است.

به این ترتیب، این تصوّر آنها از کیفیت ظهور مسیح بود.

۲۷۲ اما او در یک اصطبل آمد و از یک باکره متولد شد. یک نجار در جایگاه پدر، پذیرای او بود و از دختری معمولی [متولد شد]. ملاحظه می کنید، او [مریم] دختر کاهن اعظم یا شخصی در این رده نبود. او-او به عنوان... از یک دختر معمولی که در منطقه‌ی محروم ناصره زندگی می کرد. همسر قبلی یوسف مُرده بود. یوسف از او صاحب فرزندی شده بود. و اینک با [مریم] نامزد شده بود. وقتی عیسی به دنیا آمد، نوزادی خوشنام نبود زیرا دسته‌ای از مردم می گفتند او فرزند نامشروع خانواده است. خدای من!

۲۷۳ این امور در خور جایگاه والای آنها نبود. توجه دارید؟ در چهارچوب اصولی که یاد گرفته بودند، نمی گنجید. تفسیر آنها از کتاب مقدس بی بهره از چنین آگاهی بود هر چند این قول خداوند بود. خدای من!

۲۷۴ تصوّر این مسئله به تنهایی برایم شورانگیز است. خدا تغییرناپذیر است.

۲۷۵ دیگر ساعت دوازده شده است. آیا شما... [بحث را] متوقف کنم یا... [جماعت می گویند: «نه. ادامه دهید.»- گروه تألیف] متشکرم. فقط کمی دیگر بر روی صندلی خود بمانید، ملاحظه کنید. [«ادامه دهید.»] پس، همین است. با این [پیغام] برای پیغام آتی زمینه سازی می کنم، توجه دارید. در صورت امکان شما را به زودی مرخص می کنم شاید در عرض ده یا پانزده دقیقه دیگر. خدا به شما برکت دهد.

۲۷۶ توجه کنید، پس از منظر آنها چنان ساده بود که به اصطلاح به هدف نمی خورد غافل از اینکه [همان کسوت ساده] کاملاً به درد هدف خدا می خورد. ملاحظه می کنید، کاملاً با هدفمندی کلام سازگار بود. ظهور او کاملاً با توصیف کلام هماهنگ بود. اشکال از تفسیر نادرست آنها از کلام بود. به همین ترتیب در زمان موسی تفسیر مردم از منجی، گمراه کننده بود. در زمان نوح هم مردم تفسیری گمراه کننده داشتند، ملاحظه می کنید اما خدا بر اساس کلامش می آید.

۲۷۷ و سپس عیسی از راه رسید و آموزه‌ی او ناسازگار بود. «اگر تو مسیح موعود هستی، چنین و چنان کن.» متوجه هستید، «اگر هستی، از صلیب پایین بیا و اکنون آن را به ما نشان بده.» ملاحظه می‌کنید؟ خدا به خاطر مردم دلفک نمی‌شود. تمامی اعمال الهی ستودنی و نیکو هستند.

۲۷۸ طبق باور مردم جای شک نبود که شخصی در این جایگاه باید با لشکر عظیمی از فرشتگان تحیت‌گو بیاید. اما او از یک اصطبل آمد. از نظر این افراد برجسته، تصور این مسئله مضحک بود که خدای قادر مطلق یعنی یهوه آبر توانا، همان مالک زمین و پدیدآورنده‌ی جهان، نتواند برای تولد فرزندش مکانی بهتر از انبار غله‌ی گاوها و تلی کود مهیا سازد. چطور می‌توانست آنجا... می‌بینید؟

۲۷۹ این به چه معناست؟ خدا در کسوت سادگی. این امر خود دلیل بر بزرگی خدای برتر از قیاس است. ملاحظه کنید، نمی‌توان تا این حد بایسته‌های اصولی را پایین آورد. ملاحظه کنید، این امر برای آنها ناگوار بود. اما خدا در بزرگی و برتری مطلق خود، چنان پذیرای کسوت حقارت شد که حتی لباسی بر تن فرزند خود نکرد. این امر درخور تأمل است! و دنیا... در مهمانسرا هیچ اتاقی وجود نداشت. پس از طویله‌ی گاو سر درآورد. در واقع پناهگاه و غاری کوچک یا چیزی از این است که در دامنه‌ی تپه بود. و پسر خدا بر روی یک رختخواب پوشالی آمد. میان آن مکان و مجلس بزرگان تفاوت چشمگیری وجود داشت...

۲۸۰ مادر او آبیستن بود. او پیش از عقد... یا ازدواج باردار شده بود. ملاحظه می‌کنید؟ او باردار بود. و مردم به محض دیدن، متوجه مسئله می‌شدند ولی مریم در عمق وجود خود امور را درک می‌کرد.

۲۸۱ هضم مسئله برای یوسف دشوار بود اما فرشته‌ی خداوند در شب بر او نازل شد و گفت: «ای یوسف، تو پسر داود هستی. از گرفتن مریم همسر خود نترس زیرا چیز بدی وجود ندارد بلکه از روح‌القدس است.» با این سخن موضوع بر یوسف روشن شد. آن مرد یعنی یوسف چنان پیوند نزدیکی با پروردگار داشت که می‌توانست مورد خطاب الهی قرار گیرد.

۲۸۲ اما امروزه آن چنان جامه‌ی مجامع کلیسایی را دور خود کشیده‌ایم که جز گروه کلیسایی که عضو آن هستیم چیز دیگری نمی‌تواند با ما صحبت کند. نمی‌خواهم تند باشم یا همه چیز را زیر سؤال ببرم پس به بیان همین میزان بسنده می‌کنم. منظور من بر شما روشن است. دقت داشته باشید.

۲۸۳ از دید افراد خوش سلیقه این مسئله مضحک بود. ما هیچ روایتی نداریم که عیسی حتی یک روز به مکتب رفته باشد ولی با این وجود این پسر ساده در دوازده سالگی با آموزه‌ی خود در هیکل، کاهنان را مات و مبهوت کرد. خدای من! آن چه بود؟ خدا خویشتن را پنهان می‌کرد...؟ تا اندازه‌ای شوقی مقدس به من دست داده است. خدا خویشتن را در یک اصطبل پنهان کرد. خدا خویشتن را در پس آن کودک خردسال

نهان می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ بنگرید، در شرف تجلی بود، ملاحظه کنید. او باید چنین می‌کرد.

۲۸۴ هنگامی که به خیابان‌ها می‌رفت بی‌گمان والدینی بودند که می‌گفتند: «با آن کودک بازی نکنید. با او کاری نداشته باشید. مادرش فاحشه‌ای بیش نیست، مراقب باشید. از تولد او بگوییم، پدر و مادر او هنوز ازدواج نکرده بودند... که آن زن باردار شده بود. کاری با او نداشته باشید.»

۲۸۵ چه فکری در ذهن مریم خطور می‌کرد! ولی با این وجود به گمانه‌زنی‌های مردم اهمیت نمی‌داد بلکه در تمام این امور تعمق می‌کرد. آنها این امر را در قلب خود پنهان کرده بودند. آنها آگاه بودند، هر چند به ظاهر هیچ مخالفتی نمی‌کردند.

۲۸۶ بله، گاهی اوقات خدا به شخص مورد نظر خود چنین می‌گوید: «خاموش. مبدا در این باره چیزی بگویی.»

۲۸۷ بعضی از افراد که در سلامت شرکت کردند، به من چنین گفتند: «بسیار خوب، اگر تو خادم مسیح هستی وجود چنین جریانی در آنجا بر تو پوشیده نیست.»

۲۸۸ بله، جریان بر من پوشیده نبود. اما هنگامی که خدا می‌گوید: «خاموش. مبدا چیزی در این باره بگویی.» تکلیف چیست؟

۲۸۹ یکی از این روزها در خدمت چند آقا بودم و محتوای یکی از دفتر یادداشت‌ها را به آنها نشان دادم. عرض کردم: «این مسئله سال‌ها پیش چنین بیان شد.»

ایشان گفتند: «من قادر به تشخیص این مسئله نبودم.»

۲۹۰ عرض کردم: «آیا آنجا را می‌بینید؟ مورد دقیقاً در آنجا یادداشت شده، زمان وقوع و تاریخ و همه چیز را وارد کرده بودم.» بسیاری از افراد آن را در دفترچه خوانده بودند. گفته بودم: «چنین و چنان واقع خواهد شد.»

۲۹۱ گفتند: «پس چرا حرفی در این باره نزدی؟» باعث... باید چنین می‌شد. توجه دارید؟

۲۹۲ یوسف هم به نادرستی گفته‌های مردم آگاه بود. او می‌دانست که آن کودک از آن که بود. مریم می‌دانست این مولود از چه کسی بود. عیسی از هویت پدر خود آگاه بود. عیسی چه گفت؟ «من باید به امور پدر خود بپردازم.» منظورش از آن کردن چوب و در سازی نبود بلکه منظورش امور پدر [آسمانی] خود بود. آمین. به مادر خود چنین گفت: «آیا مسئله را درک نمی‌کنی که زمان پرداختن به امور پدرم فرارسیده است.»

۲۹۳ حال، مردم فکر می‌کردند: «چه کودک بی‌عقلی...» تمام فرزندان نامشروع کمی عجیب و غریب هستند. غافل از اینکه از قرار معلوم خدا خود را چنین از دیدگان نهان می‌کرد. گوش دهید. خدا خویشتن را به زعم دنیا در «امری کثیف، فاسد و نامشروع» از دیدگان پنهان کرده بود.

۲۹۴ توجه داشته باشید، خدا خویشتن را در پوسیدگی دانه‌های مُرده پنهان می‌کند باشد که زندگی به بار بیاورد. ملاحظه می‌کنید؟ آیا منظورم را درک می‌کنید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف]

۲۹۵ خدا خویشتن را در یک خانم رخت‌شور ساده‌ی بی‌ادعا پنهان می‌کند. یا آقایی معمولی که غذا در دست برای خداحافظی همسر و فرزندان خود را می‌بوسد و راهی محل کارش می‌شود. چه بسا خدا برای انجام مهمی که سراسقف از آن آگاه نیست، خویشتن را در چنین مردی پنهان ساخته باشد. می‌بینید؟ شما صدای کرتای الهی را نمی‌شنوید و مسئله به شما ابلاغ نمی‌شود ولی او یعنی خدا در آن جلال می‌یابد، همین و بس. ساده‌دلان از شنیدن آن شادمان می‌شوند، توجه دارید.

۲۹۶ پس خدا خویشتن را در کِسوت نوزادی ساده پنهان کرد. او خود را در کِسوت سادگی یک خانواده‌ی معمولی پنهان کرد. خدا! و رهبران دینی، بزرگان، نخبگان، نوابغ، هیروودیس و نرون و غیره، همگی غفلت کردند. خدا در کِسوت سادگی از دیدگان پنهان شده بود.

۲۹۷ پس باید سریع ادامه دهیم. یحیی تعمیددهنده، در اشعیا باب ۴۰. چنانچه تمایل داشته باشید می‌توانیم به آن بپردازیم. ملاکی باب ۳. بله کل باب، می‌توانید آن را یادداشت کنید. از قرار معلوم، در کل باب ۴۰ اشعیا از صلح صحبت می‌شود... چنین است. شاید من... اگر فرصت بیشتری داشته باشید، خوب است که من-من-من درست همین جا آن را بخوانم. [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] خواندن آن یک لحظه بیشتر وقت نمی‌گیرد. بسیار خوب به سراغ کتاب اشعیا باب ۴۰ می‌رویم و قرائتش می‌کنیم تا موضوع بر ما روشن شود. به اینجا دقت کنید، «تسلّی دهید، قوم مرا تسلّی دهید.» جا دارد به یاد داشته باشید که این متن به هفتصد و دوازده سال پیش تعلق داشت. به تیتیر آن نگاه کنید، ملاحظه کنید. بله، هفتصد و دوازده سال پیش از تولدش، اینجا منظور نبی، یحیی است.

تسلّی دهید، تسلّی دهید، خداوند می‌گوید.

سخنان دلاویز به اورشلیم گویند و او را ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آرمزیده گردیده... و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است.

صدای نداکننده‌ای... در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید.

هر درّه‌ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجی‌ها راست و ناهمواری‌ها... هموار خواهد شد.

۲۹۸ خدای من! این مرد چه جایگاهی داشت! ملاحظه می‌کنید؟ پس به سراغ [کتاب] ملاکی می‌رویم، واپسین کتاب... واپسین صحیفه‌ی نبوتی عهد عتیق. حال به این قسمت گوش دهید. ملاکی همان موضوع را مطرح می‌کند، در پایان جلسه هستیم پس اگر نمی‌خواهید موضوع از یادتان برود، دقت کنید. ملاکی باب ۳.

اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او می‌باشید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می‌باشید. هان او می‌آید. قول بیهو صباپوت این است.

۲۹۹ منظور متن، یحیی است «رسول خود را پیش روی خود می‌فرستم تا طریق را مهیا سازد.» در همین راستا عیسی در متی ۱۰:۱۱ می‌گوید:

هویت شخص مورد اشاره دریافتنی است. اینک من رسول خود را پیش روی خود می‌فرستم...

۳۰۰ ملاحظه می‌کنید؟ درست است. سراسر گویا! هفتصد سال زودتر از ظهور پیشتاز مسیح. اما هنگامی که پیشتاز در کمال سادگی بر روی صحنه آمد مورد غفلت آنها قرار گرفت. از او غافل ماندند.

۳۰۱ شایان یادآوری است که یحیی پسر یکی از کاهنان بود. بسیار خوب، پس خنده‌دار بود که او نمی‌خواست خدمت پدر را ادامه دهد و به اصطلاح وارد درس‌های حوزوی یهودی شود. اما او صاحب رسالت مهمتری شده بود. از نه سالگی از صحرا سر درآورد. و در جایگاه یک واعظ از صحرا درآمد. مردم از دریافت پیغامش فرو ماندند. او بسیار ساده بود، خیلی ساده‌تر از آنکه صاحبان فضل باورش کنند. بر پایه‌ی باور آقایان ظهور این مرد...

۳۰۲ «هر دره‌ای برافراشته و هر کوه و تلی پست خواهد شد و کجی‌ها راست و ناهمواری‌ها هموار خواهد شد.» داود با رؤیت این صحنه چنین گفت: «کوه‌ها مثل قوچ‌ها به جستن درآمدند و تل‌ها مثل گله‌های بزه.» [برادر برانهام چند بار دست می‌زند- گروه تألیف]

۳۰۳ پس چه شد؟ آیا چنین شد؟ شیخی با ریش بلند بی‌مقدمه ظاهر شد. او به مکتب نرفته بود. در حالی که پوستی از گوسفند به دور خود پیچیده بود تلو تلو خوران از بیابان یهودیه از راه رسید و گفت: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک شده است. و شما ای افعی‌زادگان گمان نکنید و بگویید که من عضو فلان تشکل هستم. خدا قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزاند.» آری!

«بسیار خوب، او نیست. بر ما روشن است که او نیست.»

۳۰۴ غافل از اینکه خود او بود! دقت که می‌کنید، او در واقع راه را هموار می‌کرد. ملاحظه می‌کنید؟ آنجاست که عملاً کجی‌ها راست و ناهمواری‌ها هموار شدند و هر کوه و تلی پست شد. «در دل خود نگویید که ابراهیم پدران است. از بیان این ادعا خودداری کنید زیرا خدا قادر است از این سنگ‌ها برای خود فرزندان برانگیزاند.» به این ترتیب مکان‌های برافراشته، پست شدند. خدای من! همین است. بله. آیا تفاوت را می‌بینید؟ او از وقوع این امر اخبار کرده بود.

۳۰۵ در آن زمان می‌آمدند و با خود می‌گفتند: «وای!» البته اگر به عضویت در مجموعه‌ی تشکیلاتی آنها تن می‌داد، آنها حاضر به پذیرش او می‌شدند. اما... او به آن شکل یعنی

در سادگی آمد. اما به تعبیر نگاشته‌های مقدس، کوه و تل‌ها پست شدند. کوه و تل‌ها نخواستند این امر را بپذیرند غافل از اینکه دیگر پست شده بودند.

۳۰۶ آنها از او حیران شده بودند. او بی‌مهابا لرزه بر اندام آنها انداخت. چنین می‌گفت: «ای افعی‌زادگان! شما در میان علف‌ها می‌خزید! به شما می‌گویم که تیشه بر ریشه‌ی درختان نهاده شده است. و هر درختی که ثمره‌ی نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. من شما را به آب به جهت توبه تعمیم می‌دهم لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است. او شما را به روح‌القدس و آتش تعمیم خواهد داد. او غربال خود را در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک خواهد کرد. و او... کاه را خواهد سوزانید و گندم را دخیره خواهد نمود.» آمین.

۳۰۷ دقیقاً در آن زمان هر کجی راست شده بود اما مردم از درک این امر غافل بودند. اما این درست مطابق کلام بود، درست به همان ترتیبی که در کلام گفته شد. به قدری ساده بود که مردم از آن غافل شدند. آنها از دیدن آن بازماندند.

۳۰۸ مبادا! چنین نابینا شوید. توجه دارید؟ چنین کور نباشید. گوش کنید.

۳۰۹ آنها از او غافل ماندند. او بسیار ساده بود و ویژگی‌های بایسته‌اش با نگرش غالب مردمی همخوانی نداشت، از این رو از [شناخت] وی بازماندند. باز [می‌پرسم] آن چه بود؟ خدا بود که در حکم کلام، در کسوت سادگی پنهان می‌شد و نه کاهنی حکیم با یقه‌ای برگشته که مکتب رفته باشد.

۳۱۰ عیسی همان پرسش را برای مردم مطرح کرد. او پرسید: «برای دیدن چه چیز رفته بودید؟» در زمان بازگشت از شاگردان یحیی پرسید: «برای دیدن چه چیز رفته بودید؟ آیا رفتید تا مردی ملبس به رادی کاهنی و خوش‌پوش ببینید؟» او گفت: «آن-آن-آن نوع واعظ؟» پرسید: «آیا او را دیدید؟»

۳۱۱ در پاسخ این پرسش خود فرمود: «خیر. چنانکه پیداست آنها به شکلی خاص کودکان را می‌بوسند و مردگان را تدفین می‌کنند. چنین افرادی با شمشیر دو دم جنگی بیگانه‌اند. آنها در زمان ایراد یک سخنرانی روشنفکرانه در باشگاه کیوانیز حاضر می‌شوند. آنجا عالی هستند ولی با فضای نبرد و جبهه بیگانه‌اند. جای آنها-آنها در کاخ‌های پادشاهان است. آنها اطراف چنین افراد مشهوری می‌گردند.»

۳۱۲ بعد پرسید: «پس برای دیدن چه چیز رفته بودید؟ آیا برای دیدن نی‌ای رفته بودید که از باد به لرزه درآید؟» مردی که می‌توانست بگوید... حتی اگر کسی مدعی شود: «می‌دانید عضو-عضو یگانه‌انگاران هستند اما اگر به جماعت ما بپیوندی، می‌بینی چه کار می‌کنم. ما-ما ترتیب این مسئله را خواهیم داد...» «من هم فکر می‌کنم که همین کار را خواهیم کرد.» وای! یک نی لرزان؟ خیر، یحیی. خیر، خیر. نه، نه. «آیا می‌شود به جای عضویت در فرقه‌ی فریسیان به مجموعه‌ی صدوقیان یا چیزی دیگر بپیوندی؟ ولی یحیی چنین نبود.» شما کسی را ندیدید که با وزش باد به لرزه درآید؟ خیر، آقا. برادر، او این چنین نبود.

۳۱۳ باز پرسید: «پس برای دیدن چه چیز بیرون رفته بودید؟ یک نبی؟» انجام چنین کاری تنها از پس یک نبی برمی آید، می بینید. او گفت... از نشان نبوت بگوییم که کلام با او بود. کلام بر نبی نازل می شود. ملاحظه می کنید؟ گفت: «برای دیدن چه چیز رفته بودید؟ یک نبی؟» گفت: «بله، چنین است. اما به شما می گویم او با وجود داشتن مقام نبوت، از هر نبی برتر بود.»

۳۱۴ چرا برتر از یک نبی بود؟ زیرا جایگاه پیغام آور آن عهد الهی را داشت، یقیناً او میان شریعت و فیض پلی ساخت. او همان سنگ تاج مورد اشاره بود.

۳۱۵ گفت: «چنانچه برای شما دریافتنی باشد او همان نبی ای است که در ملاکی باب ۳ اخبار شده است؛ اینک رسول خود را پیش روی خود می فرستم و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.» ملاحظه می کنید؟ او ساده بود. خدا باز در سادگی نهان بود.

۳۱۶ پس به کار او توجه کنید. او از ظهور مسیح مقتدر موعظه کرد، «او غربال خود را در دست دارد. او... او به سبک خود غربال می کند. بچه ها منظورم این است که او خرمن خود را نیکو پاک خواهد کرد. او آشغال ها را جدا کرده و کنار می گذارد و می سوزاند.» ملاحظه کنید، به یحیی الهام شده بود.

۳۱۷ اما هنگامی که عیسی آمد در پی... بود و همان طور که می دانید تمامی رسولان چشم به راه رخدادی بزرگ بودند. «خدای من! او می آید. در این امر شک و دودلی روا نیست. پسر، او توانمند خواهد بود. او رومیان را از صفحه ی روزگار پاک خواهد کرد. خدای من! او در زمان ظهور خود کاری خواهد کرد که یونانیان به این سمت و رومیان به آن سمت، ردیف شوند.»

۳۱۸ ولی وقتی آمد چنان فروتن و بی ادعا بود که مردم به راحتی به او بی حرمتی کردند. چه بود؟ خدا خود را در کسوت سادگی نهان کرد. خدای من!

۳۱۹ پس از آن او در پایان رسالت خود چنین فرمود: «چه کسی می تواند مرا به گناه محکوم کند؟ تمام آنچه که کتاب مقدس گفت که من... اگر اعمال پدر خود را به جا نمی آورم، مرا محکوم کنید. آیا کاری هست که نگاشته های مقدس از انجامش توسط من خبر داده باشند و من انجام نداده باشم؟» چنانچه می دانید گناه یعنی بی ایمانی. «چه کسی می تواند مرا متهم سازد؟ اگر من با انگشت خدا دیوها را اخراج می کنم، به من نشان دهید شما را با آن چه کار است.» کسوت سادگی!

۳۲۰ او حتی خود را در برابر مرگ تسلیم کرد! اما در بامداد روز قیام خرمن را پاک کرد، هلولیا. برادر، او [آن را] از آشغال ها پاکسازی کرد، بسیار خوب. بله حقیقتاً. آن گندمی که در انبار مَهر و موم شد با وجود برخورداری از زندگی جاوید در درون زمین آرמיד و منتظر آن روز بزرگی است که ما در موردش سخن می گوئیم که همانا بازگشت خداوند می باشد. در آن زمان این زندگی، زندگی را در بر خواهد گرفت و ما در آن رستاخیز، قیام کرده و در هوا با او ربوده خواهیم شد. باشد که در آن انبار غله آسمانی جا بگیریم. و آشغال ها سوزانیده خواهند شد. پوسته هایی که بسته بندی شده اند و سعی دارند آن

امر الهی را به/ این شکل یا آن شکل جلوه دهند با آتش سیری ناپذیر سوزانده خواهند شد. آمین. مگر او فوق العاده نیست؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف]

۳۲۱ مردم از تشخیص او فرو ماندند چون خدا در کسوت سادگی بود. چرا؟ چرا؟ او هرگز در موعظه‌ی خود از اصطلاحات خاص واعظان استفاده نکرد. او هرگز چنین نکرد. او هرگز به سبک خطیبان موعظه نکرد. توجه می‌کنید؟ او همانند یک... موعظه کرد. او اصطلاحات ساده‌ی الهی را به کار بُرد، اصطلاحاتی مانند «تیشه برداشته شده است»، اصطلاح «درخت»، اصطلاح «مارها». سبک موعظه‌ی او بر خلاف روش مرسوم در میان علمای مطرح مانند دکترهای الهیات و دکتر چنین و چنان بود. بله، او چنین نمی‌کرد. سبک موعظه‌ی او به اصطلاح پشت کوهی بود. او درباره‌ی تیشه‌ها، درختان، مارها، گندم، انبارها و چیزهایی از این دست صحبت می‌کرد. اگر او امروز بود، به یک واعظ سیار یا به اصطلاح «جعبه صابونی» معروف می‌شد. به گمانم در آن دوره به عنوان «واعظ کُنده‌ای» شناخته می‌شد چون بر روی کُنده‌ی درختی کنار رود اردن می‌ایستاد. احتمال.. خدا در کسوت سادگی از [دید] خردمندان دنیا پنهان می‌ماند.

۳۲۲ هم اکنون، دقت کنید. عیسی گفت: «ای پدر تو را ستایش می‌کنم که این امور را از خردمندان دنیا پنهان داشتی و به کودکانی که تعلیم خواهند یافت، مکشوف می‌سازی.» ملاحظه می‌کنید؟ خدا در سادگی نهان بود یعنی در مسیح. خدا در سادگی پنهان شد، در یحیی. ملاحظه می‌کنید؟ فقط... ببینید، او، او بود... به این بیندیشید، خدا در کسوت سادگی، پنهان از [دید] خردمندان دنیا.

۳۲۳ حال، ظرف یک یا دو دقیقه جلسه را خاتمه خواهیم داد زیرا نمی‌خواهم شما را بیشتر نگه دارم.

۳۲۴ توجه کنید، بباید برای یک دقیقه اینجا مکث کنیم، خود را شخصاً مخاطب این امر بدانید. در همین راستا وضعیت روزگاری کنونی را مدّ نظر داشته باشید، با این مطلب مبحث را خاتمه می‌دهیم. به روزگاری که در آن به سر می‌بریم، تأمل کنید. هنگامی که خدا در چنین مکان محقر کوچکی که در حکم مسکن ماست، نازل شد و به برکت آن بیماران شفا یافتند، چه بسا که افراد برخوردار، خودپسند و فرهیخته بگویند: «دوران معجزات سپری شده است. دیگر پدیده‌ای به نام شفای الهی وجود ندارد.»

۳۲۵ آیا پیغامی که صبح درست در همین زمینه، درباره‌ی داود و جلیات موعظه کردم را به یاد دارید؟

۳۲۶ پرسیدند: «برادر برانهام، شما چطور با دنیای دانش‌آموخته‌ی بیرون روبرو خواهید شد؟»

۳۲۷ پاسخ دادم: «کشف روش مقابله با آن کار من نیست. خدا فرمود برو.» ملاحظه می‌کنید؟ و همین کافی است، ببینید. این کلام اوست. او آن را وعده داده است. زمانش فرارسیده است.

۳۲۸ فرشته‌ای که شما در عکس آنجا مشاهده می‌کنید، آن روز بر آن رودخانه نازل شد. سی سال پیش یا دقیق‌تر بگویم در ماه ژوئن آینده می‌شود سی و سه سال پیش، بله همین ژوئن که می‌آید. او در این مناسبت چنین فرمود: «همان‌طور که یحیی تعمیددهنده فرستاده شد» در مقابل پنج هزار نفر یا بیشتر «ساعتی فرارسیده که پیغام تو دنیا را در می‌نوردد.»

۳۲۹ اگر هر یک از شما آنجا بوده باشید منتقدان را به یاد دارید. به گمانم رُی اسلاوتر یا برخی از آنها اینجا حضور دارند، شاید آن روز را به یاد داشته باشید یا خانم اسپنسر یا عزیزان پیشکسوت حاضر، از این مسئله باخبر بودند. توجه کنید؛ جرج رایت یا برخی از عزیزان دیگر از این مسئله آگاهی دارند، می‌بینید. مگر دقیقاً چنین نکرد؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف]

۳۳۰ و در این میان دسته‌ای ضمن مردود شمردن این امور مدعی شدند: «این تنها یک شفای ذهنی و روانی است.» خدا در پاسخ این ادعا یک صاریغ پیر [نوعی جانور] را فرستاد که از چنین ذهن و روانی بی بهره بود و به برکت قدرت الهی شفا یافت.

۳۳۱ لایل وود و بانکس، ما آنجا چنین نشستیم و از تأیید الهی حق آگاهیم. آنجا یک ماهی کوچک مُرده بر روی آب شناور بود. و روز قبل از آن روح‌القدس اعلام کرده بود که خدا جلال خود را آشکار می‌کند و در همین راستا حرکتی انجام خواهد داد. و در آن بامداد آنجا بودیم و روح‌القدس بر قایق نازل شد، پس من هم برخاسته چنین ماهی را مخاطب ساختم. آن ماهی بر روی آب شناور بود و نیم ساعت از جان دادنش گذشته بود. آب شش‌ها و احشاء و امعایش را از دهانش بیرون ریخته بود. او به زندگی برگشت و به خوبی دیگر ماهی‌ها شنا کرد. معنی آن چیست؟ خدا خویشتن را در سادگی پنهان می‌کند.

۳۳۲ بله، خدا قادر است از همین سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. خدا قادر است صاریغ یا ماهی یا هر جاندار دیگر را شفا دهد. چنانچه خدا پیغام خود را عطا کند و مردم به آن ایمان نداشته باشند خدا قادر است صاریغی را بلند کند که به آن [کلام] ایمان داشته باشد. هلولو! خدا قادر است ماهی مُرده را زنده کند. او می‌تواند یک صاریغ مُرده را برخیزاند. او قادر است، او بر انجام خواست و اراده‌ی خویش تواناست.

۳۳۳ او این چنین مردم معاصر یعنی نسل کنونی را توبیخ می‌کند! در شرایطی که مردم نسبت به آن امر الهی لغزش خوردند و مدعیان هیاهو کردند: «تو این کار و آن کار را انجام ندادی.» خدا در پاسخ مردم، جانور ساده‌ای را می‌فرستد. ملاحظه می‌کنید؟ چه توبیخی! معنی آن چه بود؟ چنانکه پیداست، خدا در کسوت سادگی عظمت خود را متجلی می‌سازد، خدای من. این نسل، مردم معاصر هم به خاطر بی‌ایمانی خود این چنین مورد توبیخ الهی قرار می‌گیرند.

۳۳۴ پس چنانکه همیشه بود، مردم معاصر هم دوست دارند همه چیز در چهارچوب روش مورد نظر آنها انجام شود. «پس اگر چیزی به نام شفای الهی وجود دارد...» درست مانند ادعایی که آن فرد کاتولیک در حضور من مطرح کرد. یکی از شب‌های گذشته،

آقایی همین مسئله را به من گفت. شما از موضوع اطلاع دارید. خانواده‌ی آیرز... من برای سرکشی به پسر آن خانواده رفته بودم و آن آقا به من چنین گفت: «بسیار خوب، حال اگر این یک عطای الهی است، باید به کلیسای کاتولیک بخشیده می‌شد.» ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ بله، متدیست‌ها گمان می‌کنند باید به کلیسای آنها نازل می‌شد. و پنطیکاستی‌ها گمان می‌کنند باید به کلیسای آنها نازل می‌شد. ولی شگفتا که این امر الهی بر هیچ یک از آنها نازل نشد.

۳۳۵ این امر الهی در قالب قدرت قیامت عیسی مسیح ظهور یافت، او چنین خود را نمایان می‌سازد. درست است. یقیناً او چنین می‌کند. بله. کافی است به امر الهی دقیق شوید. مبدا از شما بگذرد. آن را در قلب خود نگه داشته و به یاد بسپارید. باشد که در آن تعمق کنید.

۳۳۶ به زعمی لاجرم در قالب سبک مورد نظرشان [یعنی] در چهارچوب فرقه‌ی آنها ظهور می‌کند. «اگر غیر از این باشد از خدا نیست. ملاحظه می‌کنید، یک ترفند روانی یا از شیر است. این یک-یک... از خدا نیست. اگر از خدا بود، باید [به این شکل] نازل می‌شد.» از قرار معلوم منظور، طریق و سبک مورد نظر آنهاست، «در چهارچوب سبک و روش تفسیری مقبول ما.»

۳۳۷ پس به همین ترتیب عیسی مسیح باید در همان سبک و قالب مقبول نزد فریسیان می‌آمد. باید از روش مقبول آنها تبعیت می‌کرد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر... اگر خدا مسیح را می‌فرستاد، غمی نبود چون در تفاسیر آنها مسیح موعود توصیف شده بود. اگر او با توصیف مقبول آنها نمی‌آمد، به هیچ عنوان «مسیح موعود نبود بلکه [فرزندی] نامشروع. او بعزبول بود.» غافل از اینکه خدا در کسوت سادگی پنهان شده بود.

۳۳۸ به زعمی پیشتاز باید حتماً یکی از مکتب دیده‌ها بوده باشد که... بسیار خوب، جای شکی نیست... هر روز، هر سال هنگامی که، بله، در زمان دستگذاری خادمان و فرستادن آنها به عنوان مبلغ دین و جذب فرد فرد مردم و مریدسازی، آنها چنین فکر می‌کردند: «این همان پیشتاز است که باید بیاید.» اما خدا او را از بیابانی بلند کرد، از فضایی که در آن خبری از سمینار یا چیزی از این دست نبود. دقت دارید؟ خدا خویشتن را در کسوت فروتنی و سادگی پنهان می‌سازد.

۳۳۹ اما حال صبر کنید. در پایان به این موضوع می‌پردازیم. پذیرفتن پیغام ساده‌ی الهی، رد کردن آن امر و روش ساده‌ی الهی، مایه‌ی تباهی ابدی می‌شود. حال، این چقدر است... زمانی که از سادگی آن امر الهی می‌گوییم، مردم برای آن تصویر پردازی می‌کنند و چه بسا به آن امر الهی بخندند و آن را تحقیر کنند. آنها به دلخواه خود با آن برخورد می‌کنند غافل از اینکه با این کار جدایی ابدی خود از خدا را رقم می‌زنند.

۳۴۰ افرادی که در زمان نوح مُردند، به پیغام او گوش نکرده بودند و همان سبب هلاکشان شد. عیسی پیش از قیامش یعنی در زمان مرگ خود رفت تا برای افرادی که در زنجیرهای تاریکی گرفتار شده بودند، موعظه کند. او به هاویه رفته و برای روح‌های دربند، موعظه کرد. آنهايي که در فرصت صبر و شکیبایی الهی در زمان نوح

و هنگامی که پیغام ساده‌ی الهی توسط یک شخص ساده ابلاغ می‌شد، توبه نکردند. او چنین رفت. فرمود: «نوح حضور من در اینجا را اعلام کرد و من هم اینجا هستم.» درست است. ملاحظه می‌کنید؟

۳۴۱ گروهی هم از شنیدن پیغام موسی نبی در آن بیابان غافل شده بودند. او صاحب پیغام الهی شد و پیغامش بی‌چون و چرا با حضور ستون آتشین هدایتگر در فضای بیابان، تأیید شد. آنها کوشیدند خود را مطرح کنند و برای خود فرقه‌سازی کردند و همین امر سبب هلاکتشان شد. پس تمام این افراد به غیر از دو تن از آنها یعنی یوشع و کالیب در بیابان مُردند.

۳۴۲ و از آن سو فریسیان به خاطر کوردلی خود، از داشتن بصیرت برای تشخیص این امر محروم شدند، آنها به مرور گذشته بسنده می‌کردند و چنین می‌گفتند: «پدران ما من را خوردند، من را در بیابان خوردند.»

۳۴۳ و عیسی گفت: «ولی همگی آنها مُردند.» آنها جلال خدا را دیده بودند. آنها در پرتو آن نور... گام برداشته بودند. آنها در آن نور الهی سلوک می‌کردند. تحت هدایت نور ستون آتشین حرکت می‌کردند. در حضور هیبت الهی پیش می‌رفتند. به قولی در مکان‌هایی که روح‌القدس برای حرکت آنها مهیا ساخته بود، خرامان بودند. آنها از متنی برخوردار می‌شدند که از آسمان می‌بارید و خدا برای آنها تهیه کرده بود. دریغا که به خاطر گمراهی، راهی جهنم شدند. «همگی آنها مُردند.» یا به عبارتی دیگر حرمان و «جدایی ابدی» از حضور خدا نصیبشان شد. «همگی آنها مُردند.» ملاحظه می‌کنید؟

۳۴۴ هر که عیسی را رد کرد، هلاک شده است. می‌دانید منظورم چیست؟ عدم پذیرش سادگی خدا! این چیزی نیست که... چه بسا بگویید: «مرتکب اشتباهی شدم.» با چنین روشی راه به جایی نمی‌برید. خدا آن را نمی‌پذیرد. شما دچار هلاکت ابدی خواهید شد. برای ما بهتر است که در مورد چیز دیگری بیندیشیم. پس پیداست باید به شکل بایسته از ممیزه‌ی تشخیص الهی عبور کند و در صورت تأیید، حکم کلام خدا را پیدا می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ وای! دقیقاً مانند عده‌ای که در گذشته و در روزگار خود موسی را رد کردند، ایلیا را نپذیرفتند، یحیی را مردود شمردند و عیسی را نپذیرفتند.

۳۴۵ اجازه دهید اینجا به مطلب کوتاهی اشاره کنم. امیدوارم بسیار برخوردار شده باشید. اما نگاه کنید. چندی پیش پیرو دعوتی برای گرفتن حکم عفو برای شخصی به تگزاس رفته بودم. دسته‌ای از مردم را جمع کرده بودم. می‌خواستم با موعظه‌ای آنها را برای امضای درخواست عفو این مرد و دختر جوان ترغیب کنم. می‌دانید که به دردرس افتاده بودند. حدس می‌زنم مطلب را در روزنامه خوانده باشید. مورد فرزندخوانده‌ی آقای آیرز مطرح بود.

۳۴۶ و می‌دانید که آقای آیرز همان کسی بود که درست همان جا عکس فرشته‌ی خداوند را گرفته بود. او کاتولیک رومی و همسرش یهودی بود. او با دختری یهودی ازدواج کرده بود. آنها با یکدیگر در مورد مذهب و مواردی از این دست صحبت نمی‌کردند. او با شریک کاری خود تد کیپرمن صاحب استودیو داگلاس بودند.

۳۴۷ زمانی که از راه رسید آنجا بود که آقای بست، دکتر بست از کلیسای باپتیست، مشت خود را بر روی بینی برادر بوسورث نگه داشته بود و تکان می‌داد و گفت: «در حالی که این کار را می‌کنم از من عکس بگیرید.» گفت: «می‌خواهم پوست از سر این پیرمرد بکنم و آن را به عنوان یادگاری از شفای الهی در اتاق مطالعه‌ی خود آویزان کنم.»

۳۴۸ پیش از رفتن به هوستون تگزاس، خداوند خدا به من گفته بود به آنجا برو. من هم به نام خداوند آنجا حاضر شدم. و همگی شما از مناظره و موارد دیگری که پیش آمد، اطلاع دارید. شما در کتاب‌ها و جاهای دیگر خوانده‌اید. ماجرا از این قرار بود. و آن شب... سعی کردم تنها در فروتنی قدم بردارم.

۳۴۹ آنها می‌گفتند: «معلوم است که با گروهی از مردم جاهل سر و کار داریم.» دکتر بست تکرار می‌کرد: «آنها عده‌ای نادان بیش نیستند.» می‌گفت: «هیچ کس شفای الهی و اموری از این دست را باور ندارد. آنها افرادی عقب مانده هستند.» ولی خود آنها بی‌خبر از حضور [خدا] در کسوت سادگی هستند. او گفت: «دیگر معلوم است که آن مرد تحصیلات مقدماتی هم ندارد.»

۳۵۰ او به زعم خویش می‌توانست به سلاح تمامی مدارک تحصیلی خود به راحتی آب خوردن، برادر بوسورث را شکست دهد غافل از اینکه در درک کلام به پای آن عزیز هم نمی‌رسید. ملاحظه می‌کنید؟ ولی برادر بوسورث بر موضع خود احاطه داشت. بسیاری از عزیزان در جمع حاضر از جماعت او هستند، آنها هم در این مجادله حضور داشتند.

۳۵۱ به این ترتیب آن آقا تا توانست ناسزا نثار ما کرد. او از ما به عنوان مشت‌ی آدم جاهل یاد می‌کرد. می‌گفت: «به افرادی با چنین باورهایی اعتنا نخواهند کرد.»

۳۵۲ برادر بوسورث گفت: «فقط یک لحظه.» او در ادامه چنین گفت: «چند نفر در این شهر» حدود سیصد هزار نفر آن شب در جمع ما حضور داشتند. «چند نفر از اهالی این شهر که به کلیساهای بزرگ باپتیست می‌روند می‌توانند از طریق گواهی پزشکی ثابت کنند که از زمانی که برادر برانهام در این شهر بوده است از طریق قدرت الهی شفا یافته‌اند. بلند شوید.» سیصد نفر برخاستند. «پس در این مورد چه می‌گویید؟» چنین بود. خدا در کسوت سادگی پنهان بود. سپس او گفت: «برادر...»

۳۵۳ او گفت: «شفادهنده‌ی الهی را حاضر کنید. بگذارید ببینیم که کسی را هیپنوتیزم می‌کند. سپس یک سال بعد آنها را خواهیم دید.» و تِد کیپ...

۳۵۴ و آپرز یعنی همان کسی که عکس گرفت و آنجا حضور داشت، گفت: «آقای برانهام شما چیزی جز یک هیپنوتیزم‌گن نیستید.» خانمی را دیده‌ام که در گلوی خود به این شکل گواتر داشت و گفت: «آن زن را هیپنوتیزم کرد. روز بعد با آن خانم صحبت کردم و هیچ گواتری نداشت.» مدعی شد: «آن مرد او را هیپنوتیزم کرده بود.» و او تنها مرا تمسخر می‌کرد. او گفت باید پای من از آن شهر قیچی می‌شد و او شخصاً خود را موظف می‌دید پای مرا قیچی کند. می‌بینید و دقیقاً به همین شکل. این گفته‌ها سر تیتز صفحه‌ی اول هوستون چرنیکل شد.

۳۵۵ کلمه‌ای از دهانم خارج نشد. من آنجا بودم تا به کارهای پدر [آسمانی] خود رسیدگی کنم، ختم کلام. خدا مرا را آنجا فرستاد پس مسائل را به خودش حواله کردم.

۳۵۶ آن شب هنگامی که آن پایین رفتم، گفتم: «من-من-من-من شفا دهنده‌ی الهی نیستم.» نیستم. گفتم: «اگر کسی چنین ادعایی دارد، در اشتباه است.» و عرض کردم: «نمی‌خواهم شفا دهنده‌ی الهی خوانده شوم.» گفتم: «اگر دکتر بست اینجا از رستگاری موعظه کند، نمی‌خواهد که به عنوان نجات دهنده‌ی الهی نامیده شود.» در ادامه عرض کردم: «پس من هم هر چند از شفای الهی موعظه می‌کنم با این وجود مایل نیستم شفا دهنده‌ی الهی خوانده شوم. او به اذعان خود نجات دهنده‌ی الهی نیست، یقیناً نیست. من هم یک شفا دهنده‌ی الهی نیستم. ما از زخم‌های او شفا یافته‌ایم. من به این امر اشاره می‌کنم.» ملاحظه می‌کنید؟

آنگاه او چنین گفت: «جهل محض!» می‌دانید آرام و قرار نداشت.

۳۵۷ پس در ادامه عرض کردم: «اگر بر حضور و عطای الهی و فرشته‌ی خداوند شبهه‌ای وارد است، [درستی امر] قابل اثبات است.» در همان دم، آن امر الهی نازل شد، چرخش کنان فرود آمد. «نیاز به سخن گفتن نیست. او از قبل به جای من سخن گفته است.» با گفتن این جمله، مکان را ترک کردم.

۳۵۸ و من به هوستون، آن شهر بزرگ رفتم. یکی از شهرهای بزرگ کشور است. چندی پیش که به آن شهر رفتم، ظاهری رقت بار پیدا کرده بود. خیابان‌ها کثیف بودند. باجه‌ها درست در خیابان تگراس بودند و من به هتل رایس رفتم مکانی که ستارگان سینما روزگاری در آن اقامت می‌کردند. به طبقه‌ی زیرزمین رفتم، سقف کافه تریای آنجا چکه می‌کرد. روی زمین مشما انداخته بودند، آلوده و کثیف بود و چنان اغتشاشی میان واعظان بود که تا به حال ندیده بودم.

۳۵۹ چرا؟ زیرا رد کردن آن نور الهی مصادف با قدم برداشتن در تاریکی است. فرزندان آنها دیگر در ردیف محکومان به مرگ هستند. درست است. خدا نازل شد. هنگامی که سادگی نمایان و رد شد آنگاه خدا خود را در سادگی متجلی ساخت.

۳۶۰ و همان جا عکسی گرفتند که دنیا را در نور دید. حتی دانشمندان اذعان کردند که این تنها امر مافوق طبیعی بود که در تمام طول تاریخ جهان از آن عکس گرفته شده است. و در واشنگتن دی سی در تالار هنر مذهبی نصب شده است. اینجاست؛ تجلی همان سادگی. ملاحظه می‌کنید؟ دقت دارید؟ خدا در سادگی پنهان و متجلی می‌شود. دقت دارید؟

۳۶۱ به این ترتیب، او خویشتن را در مرگ مسیح پنهان کرد اما خود را در رستاخیز مکشوف کرد. خدای من! می‌توانیم فقط... می‌توانیم... و موارد دیگر بی‌شمار و قابل ذکر. موضوع از این قرار است. ملاحظه کنید.

۳۶۲ به زیرزمین رفتن و چشم خود را بر روی نور بستن همان راه انکار روشنایی آفتاب است. درست است. باید به یاد داشته باشید انکار راستی، گام اول قرار گرفتن در مسیر ناراستی است. توجه دارید؟ پس اگر چشمانتان را باز نکنید همچنان در تاریکی به

سر خواهید برد. ملاحظه می‌کنید؟ اگر از نگاه کردن پرهیز کنید، آیا بصیرت و بینایی خواهید یافت؟ متوجه هستید؟ پس به مسائل ساده توجه کنید. منظور همان مسائل کوچکی است که از آنها غافل می‌شوید نه کارهای بزرگی که در صدر برنامه‌ی شما قرار دارند. خدای من!

۳۶۳ به اینجا بنگرید، اجازه دهید به شما متذکر شوم. در... او در متی ۱۰:۱۱ گفت: «اگر خواهید قبول کنید، او همان است.» ملاحظه می‌کنید؟ «او همان کسی است که پیش روی من فرستاده شد.» این سادگی بود.

۳۶۴ روزی از او پرسیدند: «چرا کاتبان و علما می‌گویند که...»

۳۶۵ او در پاسخ چنین فرمود: «پسر انسان راهی اورشلیم است. به دست گناهکاران تسلیم خواهم شد و این افراد پسر انسان را خواهند کشت. او خواهد مُرد و در روز سوم دوباره بر خواهد خواست.» باز فرمود: «مبادا این رؤیا را برای کسی باز گو کنید.»

۳۶۶ اما از شاگردان بگوئیم. توجه داشته باشید که همان شاگردان روزگاری با یحیی همراه بودند، آنها چه در صحرا و چه در ساحل با او همصحبت، همسفره و همنشین شده بودند. همان شاگردان پرسیدند: «چرا معلمان می‌گویند الیاس باید اول بیاید؟ تو می‌گویی که مصلوب خواهی شد و قیام خواهی کرد. تو مسیح موعود هستی که بر تخت پادشاهی خواهی نشست. پس چرا کاتبان می‌گویند... اینجا تمامی نگاهشته‌های مقدس به ما می‌گویند، کتاب مقدس به روشنی می‌گوید که پیش از آمدن مسیح، اول الیاس باید بیاید.» بله، ملاحظه می‌کنید؟

۳۶۷ گفت: «او آمده است و شما آن را نمی‌دانید.» مخاطب این سخن چه کسانی بودند؟ شاگردان.

۳۶۸ چه بسا که این سخن من کمی برخوردارانه باشد ولی مغرضانه نیست. تنها برای دقایقی چند، می‌بینید، برای یک یا دو دقیقه [صبر کنید] تا از درک معنی این نکته اطمینان حاصل کنید. آیا صدای مرا می‌شنوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف]

۳۶۹ نگاه کنید! همراهان مسیح پرسیدند: «چرا؟ از چه رو نگاهشته‌های مقدس می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟» در خور توجه است که آنها همان شاگردانی بودند که روزگاری به برکت یحیی توبه کرده بودند ولی شگفتا که همان کسان او را نمی‌شناختند. «چرا کتاب مقدس می‌گوید: معلمان؟» می‌دانید منظوم چیست؟ دقت دارید؟ «چرا نگاهشته‌های مقدس می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟» شاگردانی که با او همگام شده بودند، [می‌گفتند] «چرا نگاهشته‌های مقدس می‌گویند که الیاس باید پیش از ظهور این امور بیاید و همه چیز را اصلاح کند؟» او این کار را برای همین شش نفر انجام داده بود. ملاحظه می‌کنید؟ آنها باید این امور را دریافت می‌کردند. برای آنها مقدر شده بود.

۳۷۰ عیسی گفت: «او آمد ولی او را نشناختید. دقیقاً هر آنچه نگاهشته‌های مقدس درباره‌ی اعمال او اخبار کرده بود را به جا آورد. او کسانی را اصلاح کرد که مرا پذیرفتند

و ایمان آوردند، به عبارتی همگی شما را، او دقیقاً اعمالی را به جا آورد که نگاشته‌های مقدس از انجامش اخبار کرده بودند. و آنها با او رفتاری کردند که نگاشته‌های مقدس اعلام کرده بود که با او خواهند داشت. او آمد ولی شما متوجه نشدید.»

۳۷۱ آیا آماده هستید؟ می‌خواهم کمی شما را شوکه کنم. رבוده شدن [عروس] به همین شکل محقق خواهد شد. بسیار ساده خواهد بود. بی‌تردید به این صورت خواهد بود. در یکی از همین روزها رבוده شدن [عروس] رخ خواهد داد بی‌آنکه توجه کسی را جلب کند. با عجله بلند نشوید بلکه یک دقیقه در این باره تأمل کنید. مطمئناً داریم به پایان بحث می‌رسیم. رבוده شدن به شکلی بسیار ساده رخ خواهد داد تا داوری نازل شود. به همین ترتیب مردم پسر انسان را خواهند دید و خواهند گفت: «مگر قرار نبود چنین و چنان شود؟ و مگر قرار نبود ایلیا برای ما فرستاده شود؟ و مگر قرار نبود رבוده شدن صورت بگیرد؟»

۳۷۲ عیسی هم خواهد فرمود: «این امور به وقوع پیوسته است بی‌آنکه شما متوجه شوید.» بله، خدا در کسوت سادگی. دقت می‌کنید؟

۳۷۳ این هفته به آموزه‌های ژرف می‌پردازیم... در مورد رבוده شدن. گفتنی است بسیار اندک هستند کسانی که عروس را تشکیل می‌دهند! نمی‌توانند...

۳۷۴ آیا تصوّر علما از آن پدیده را می‌بینید؟ آنها همراه با نمودارها می‌آیند و از طریق آنها نشان می‌دهند که ده میلیون نفر اینجا رבוده خواهند شد؛ اگر واعظ متدیست باشد، به زعم او تمامی متدیست‌ها مشمول آن می‌شوند؛ اگر پنطیکاستی باشد، به زعم او پنطیکاستی‌ها راهی خواهند شد. آنها سخت در اشتباه هستند.

۳۷۵ چه بسا یکی از جفرسون ویل برگرفته شود، آن تک نفر هم مفقودالاثرا اعلام خواهد شد. آنها خواهند گفت: «بسیار خوب، شما هرگز...» مردم دیگر اعتنایی نخواهند کرد. یکی از جرجیا بر گرفته شود. ملاحظه می‌کنید؟ یکی از آفریقا بر گرفته شود. بیابید بگوییم پانصد نفر به شکل زنده منتقل خواهند شد. حال، آن بدن کلیسا نیست بلکه عروس است. کلیسا نیست بلکه عروس است. ملاحظه می‌کنید؟

۳۷۶ کلیسا با هزاران تن رستاخیز خواهد کرد اما این امر مربوط به زمان رستاخیز بعدی است. «آنها زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید.»

۳۷۷ اما درباره‌ی عروس گفتنی است که اگر پانصد نفر در چشم برهم زدن زمین را ترک کنند دنیا متوجه مسئله نخواهد شد. عیسی چنین گفت: «از دو نفر که بر یک تخت باشند، یکی را بر می‌گیرم و دیگری را رها می‌کنم.» شب هنگام خواهد بود. «از دو نفر که در یک مزرعه باشند.» در آن سوی کره‌ی زمین «یکی را برمی‌گیرم و دیگری واگذارده خواهد شد و همان‌طور که در زمان نوح بود در زمان بازگشت پسر انسان نیز خواهد بود.»

۳۷۸ فکر کنید! همه چیز طبق روال عادی خود ادامه پیدا خواهد کرد. پیغامی به اصطلاح متعصبانه اعلام خواهد شد و از قرار معلوم ناگهان چنین خواهد شد، «این خادم جایی رفته است و هرگز برنخواهد گشت. حتماً مشغول شکار در جنگل است.

او دیگر برنگشت. و این شخص جایی رفت. می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟ گمان می‌کنم آن دختر باید جایی گرفتار شده باشد، می‌دانید کسی او را مورد بی‌عفتی قرار داد و احتمالاً در رودخانه انداخت. آن دختر با کسی ارتباط نداشت.» نیمی از آن... نود و نه از هر... چه بسا که به قولی به جز یک نفر در یک جمعیت صد میلیونی کسی از مسئله بویی نخواهد برد. ملاحظه می‌کنید، مگر اینکه یکی از آشنایان این دختر بگوید: «این دختر گم شده است. این مسئله به هیچ عنوان برای من قابل توجه نیست. او هرگز به این شکل جایی نرفته بود.» نه.

۳۷۹ هر چند مردم می‌گویند: «قبرها باز خواهد شد.» پرسش اینجاست که چگونه قبرها باز خواهد شد؟ علی‌رغم میلیم برای پرداختن به این مطلب چنانکه باید و شاید فرصت ندارم. قصد دارم به این موضوع بپردازم تا سادگی خدا را به شما نشان دهم. کلسیم، پتاسیم و هر چیز دیگر... تمام جزئیات جسم شما مشتت خاکستر خواهد شد. درست است. پس چطور می‌شود که به روح و حیات برگردد. همین بس که خدا کلامی بگوید و ربوده شدن رخ دهد. قرار نیست فرشتگان نازل شوند و قبرها را زیر و رو کنند و یک لاشه‌ی مُرده را از آنجا بیرون بکشند. معنی آن چیست؟ اول گفتنی است که این [تن] در گناه زاده شد. صحبت از [بدن] تازه‌ای است هر چند با همان ظاهر آشنا. ملاحظه می‌کنید؟ اگر باز از همین بدن برخوردار شویم، باز مرگ به سراغ ما خواهد آمد. دقت دارید؟ هیچ کس... شما می‌گویید: «قبرها گشوده خواهند شد. مردگان خواهند برخاست.» چه بسا که این سخن درست باشد اما به شکلی که منظور شما است، گورها باز نخواهند شد. ملاحظه می‌کنید؟ درست است. توجه دارید؟ به این شکل نخواهد بود.

۳۸۰ مخفیانه خواهد بود زیرا او گفت «مثل دزدی در نیمه شب» خواهد آمد. او پیش‌تر درباره‌ی ربوده شدن به ما گفت.

۳۸۱ داوری نازل خواهد شد؛ گناه، طاعون، بیماری و تمامی پدیده‌ها. زمانی که داوری دامن مردم را بگیرد، آنها با گریه و زاری آرزوی مرگ خواهند کرد. «خداوند چرا داوری دامن ما را گرفته در حالی که تو گفتی ابتدا ربوده شدن رخ خواهد داد.»

۳۸۲ او خواهد گفت: «اتفاق افتاده است ولی شما متوجه نشده‌اید.» ملاحظه می‌کنید؟ خدا خود را در کسوت سادگی پنهان می‌کند. خدای من! بسیار خوب. «اتفاق افتاده است ولی شما متوجه نشده‌اید.»

۳۸۳ چرا ایمانداران به نشانه‌های ساده‌ی بازگشت وی ایمان ندارند؟

۳۸۴ آنها منتظر وقوع تمامی رخدادها هستند که ذکر آنها در کتاب مقدس به چشم می‌خورد. و ماه در نیمه‌های... یا غروب آفتاب در میانه‌ی روز و پدیده‌هایی از این دست که قرار است به وقوع بپیوندند. این تنها داشت... چنانکه می‌بینید برای بازگویی این مسائل، اینجا یادداشت‌هایی در این زمینه دارم. بهر ترتیب از قرار معلوم در هفته‌ی جاری در زمان باز شدن مُهرها، به این موارد خواهیم پرداخت. توجه دارید؟ موضوع از این قرار است. اموری هست که واقع شده‌اند بی‌آنکه آگاه شوید. اگر فرشته‌ی خداوند

مُهرها را باز کند، در این باره بصیرت خواهیم یافت. به یاد داشته باشید آنها با هفت رعد سَرّی مُهر شده‌اند.

۳۸۵ دیگر چه؟ چرا مردم نمی‌توانند سادگی عده‌ای فروتن و صدای نشانه‌های الهی را باور کنند؟ ملاحظه می‌کنید. چرا به آن ایمان ندارند؟ همواره به همین منوال بوده است، کلام راستین خدا مکشوف شده است. چنین است، آنها باهوش‌تر و آموزش دیده‌تر از آن هستند که سادگی کلام مکتوب را باور کنند. آنها می‌خواهند تفسیر سلیقه‌ای خود را از آن ارائه دهند. «به این معنی نیست. به آن معنی نیست.» ملاحظه می‌کنید؟ تنها همان معنی الهی را دارد.

۳۸۶ گوش کنید. اگر اجازه دهید، می‌خواهم بسیار سریع به نکته‌ای اشاره کنم. حتی رؤیایی که خدا اینجا در این مکان می‌دهد هم به درستی تعبیر نمی‌شوند. به همین دلیل می‌شنوید که روی نوارها می‌گویم: «به بیان آنچه در نوارها آمده است، بسنده کنید. به بیان رؤیایا بسنده کنید.» اگر هوشیار و بیدار باشید، صاحب بصیرت خواهید شد. ملاحظه می‌کنید؟ امیدوارم ناگزیر آن را با دست به شما نشان ندهم. می‌بینید؟ دقت دارید؟ توجه دارید؟ شما... این-همین جاست. ما به انتها رسیده‌ایم. ملاحظه می‌کنید؟ بله، آقا. افراد دانش‌آموخته‌ی باهوش به آن اهمیتی نمی‌دهند. رؤیای ساده در سادگی مکشوف می‌شود تا جایی که از فراز سر مردم [غافل] عبور می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟

۳۸۷ از رؤیایی که در مورد رفتن به شکار دیده بودم، به شما گفته بودم و شما می‌دانید که مردم به خاطر آن دچار لغزش شده‌اند. خدا آنجا از فرستادن آن رؤیا هدفی داشت باشد که به تعبیر کامل آن برگردم، منظور از آن رؤیا نشان دادن رحلت مادرم و چیزهایی از این دست بود. پس برگشتم و آن را از پیش اعلام کردم. و به همان شکلی که خدا از وقوعش خبر داده بود، اتفاق افتاد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۸۸ با این وجود یحیی آمد و به روشنی مطلبی را بیان کرد. او در این راستا چنین گفت: «من مسیح موعود نیستم بلکه صدای نداکننده‌ای در بیابان.»

۳۸۹ و همان جا خود شاگردانش گفتند: «چرا کتب مقدسه... نگاشته‌های مقدس می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟» ملاحظه می‌کنید؟ سادگی خدا چنین پیش می‌رود و درست بر فراز مردم [غافل] شکل می‌گیرد.

۳۹۰ بگذارید به این مطلب بپردازم و سپس بحث را خاتمه دهم. به یاری خدا چنین خواهیم کرد. ملاحظه می‌کنید؟ نگاه کنید. بیایید این موضوع را واکاوی کنیم. من-من شرمندهام از اینکه مرتب به شما بگویم که مرخص می‌شوم ولی بعد از آن... نگاه کنید. از اینکه شما را نگه داشتیم، شرمندهام. اما چند ساعت دیگر دوباره در اینجا حاضر می‌شویم.

بینید، بیایید قطره‌ای از این جوهر را در نظر بگیریم.

۳۹۱ هر چیزی دلیلی برای خود دارد. شما عزیزان به دلیلی در این مکان حاضر شده‌اید. چارلی، نلی در خانه‌ی شما غذا خواهیم خورد، شما برای من غذا پخته‌اید، این امر برای

خود دلیلی دارد. من... هر چیزی دلیلی دارد. ساخت این کلیسا دلیلی داشت. هیچ چیز بدون هدف، دلیل و علت وجود ندارد.

۳۹۲ حال بیابید قطره‌ای از این جوهر را در نظر بگیریم. آیا صدای مرا می‌شنوید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] بیابید قطره‌ای از جوهر را برداریم و به آن نگاه کنیم. معنی آن چیست؟ یک قطره جوهر. از کجا آمده است؟ درست است. بیابید این قطره را در نظر بگیریم و فرض کنیم که مشککی است. حال، این قطره را برای هدفی به کار می‌بریم. می‌تواند عفو مرا از یک ندامتگاه بنویسد. می‌تواند عفو مرا از یک سلول مرگ بنویسد. درست است؟ می‌تواند یوحنا ۳:۱۶ را بنویسد و با ایمان به آن، باعث نجات روحم شود. درست است؟ [«آمین.»] یا می‌تواند حکم مرگم را امضا کند. می‌بینید؟ می‌تواند در آن دادگاه داوری الهی مرا محکوم کند. کاربرد آن دلیلی دارد. درست است؟ [«آمین.»]

۳۹۳ بسیار خوب، این قطره کوچک جوهر را مدّ نظر داشته باشیم و ببینیم از کجا می‌آید. اکنون این جوهر است. چند مواد شیمیایی با هم ترکیب شده تا این جوهر پدید آید. سیاه رنگ است. به دلیلی به کار می‌رود. اگر بر روی لباس شما بریزد، لکه‌ای ایجاد خواهد شد.

۳۹۴ اما فرآورده‌ای به نام سفیدکننده داریم. شما بانوان از سفیدکننده‌ی کلروکس استفاده می‌کنید. بسیار خوب، حال من یک قطره جوهر برمی‌دارم و در داخل یک بطری سفیدکننده می‌ریزم، برای جوهر چه اتفاقی می‌افتد؟ ملاحظه می‌کنید؟ چرا؟ سفیدکننده از مواد شیمیایی تولید و به وجود آمده و به شکلی است که هر رنگی را از بین می‌برد تا جایی که اثری از آن دیده نمی‌شود. توجه داشته باشید، که بخشی از این مایع سفیدکننده را آب تشکیل می‌دهد.

۳۹۵ فرمول شیمیایی آب H_2O است که شامل هیدروژن و اکسیژن است. هر دوی این عناصر به شکل خطرناک قابل انفجار هستند. پس هیدروژن و اکسیژن ماهیت خاکستر را دارند. چنین است، درست است. خاکستر شیمیایی، خاکسترهای شیمیایی. ولی با ترکیب این دو، آب به دست می‌آید. اما اگر این ترکیب را بشکنید، هیدروژن و اکسیژن به دست می‌آید. حال به اصل و مرحله‌ی آغازین برگردیم.

۳۹۶ پس آن را در نظر بگیریم. پیش از پرداختن به این مطلب... و من نمی‌توانم. شاید در این جمع شیمیدانانی حضور داشته باشند. به این شکل توضیح می‌دهم زیرا فرمول آن را نمی‌دانم و شاید شیمیدانانی این را بشنوند. تنها می‌خواهم به شکل فروتنانه‌ی خود توضیح دهم و اطمینان دارم که خدا خوبستن را در این مورد مکشوف خواهد کرد.

۳۹۷ توجه داشته باشید. من یک قطره جوهر را داخل مایع سفیدکننده می‌ریزم. چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ بلافاصله سیاهی ناپدید می‌شود. قادر به مشاهده‌ی آن نیستید، ناپدید شده است. دیگر به چشم نخواهد خورد. چه اتفاقی افتاده است؟ حال شما نمی‌بینید که چیزی از آن حاصل شود. نمی‌بینید. چرا نمی‌بینید؟ زیرا [ترکیبش] شکسته شده است.

۳۹۸ اکنون دانشمندان می‌گویند: «به جوهر اسیدی خود برگشت.»

۳۹۹ اسید از کجا آمده است؟ ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب، شما می‌گویید: «از فلان چیز پدید آمده است.» بسیار خوب. می‌گویید: «در عوض بخارها اسیدها را می‌سازند.» بخارها از کجا آمده‌اند؟ «بله، پاسخ خواهیم داد چنین بوده که بخارها از مولکول پدید آمده‌اند.» مولکول‌ها از کجا آمده‌اند؟ «از اتم‌ها.» اتم‌ها از کجا آمده‌اند؟ «از الکترون‌ها.» آنها از کجا آمده‌اند؟ «نورهای کیهانی.» ملاحظه کنید، این مبحث از عرصه‌ی دانش شیمی خارج می‌شود. اگر این یک ماده و یکی از پدیده‌های آفرینش است پس سرچشمه‌ی هستی آن آفریدگار است.

۴۰۰ بنابراین شما به طور اتفاقی اینجا ننشسته‌اید. به طور تصادفی شما را تا ساعت دوازده و نیم یا یک نکه نداشته‌ام. «خداوند گام‌های عادلان را استوار و هدایت می‌کند.» ملاحظه می‌کنید؟ دلیلی برای آن وجود دارد. ایمان شما دلیلی دارد؟ بی‌ایمانی شما هم برای خود علتی دارد. درست همانند آن جوهر.

۴۰۱ پس به واکوی این موضوع بپردازیم. حال، اولین چیزی که می‌گوییم پس از اینکه باز می‌گردیم... پس به مولکول‌ها برمی‌گردیم. حال تعدادی از مولکول‌ها را در نظر می‌گیریم، به عنوان مثال ۱ واحد مولکول شماره‌ی ۹، چند واحد مولکول شماره‌ی ۱۲. حال اگر حاصل عدد ۱۱ شود رنگ قرمز پدید می‌آید. اما برای به دست آوردن رنگ سیاه، عدد حاصل باید ۱۲ باشد.

۴۰۲ سپس اتم‌ها را تجزیه می‌کنیم. آن اتم بود. ۹۶ بار $+4^3$ ، حاصل اتم شماره‌ی ۱۶^{۱۱} است. اگر ۱۶^{۱۲} باشد شاید رنگ بنفش حاصل شود. ملاحظه می‌کنید؟ پس به همین ترتیب می‌توانید به تجزیه ادامه دهید.

۴۰۳ این نشان می‌دهد چیزی در پس پدید آمدنش وجود دارد. عقل سالم این را حکم می‌کند. سخن از آفرینش است. بالطبع در پس هر آفرینش، آفریدگاری هست. در اصل از دستان آفریدگار صادر می‌شود و به تبعیت از نظم مقرر شده، جایگاه مختص به خود را پیدا می‌کند. علم نمی‌تواند با برداشتن ۱۲ واحد، ۱۴ واحد یا هر میزان دیگری از اتم B_{۱۶}، به همان فرآیند برسد. بالطبع مستلزم عمل خداست.

۴۰۴ پس از تشکیل مجموعه‌ای از اتم‌ها، علم می‌تواند به آنها بپردازد. سپس مولکول‌های شکل گرفته، کمی بهتر قابل رؤیت می‌شوند. سپس به پدیده‌ی دیگری تبدیل می‌شود. سپس در این مرحله مواد شیمیایی به وجود می‌آیند و آنگاه آنها را با هم ترکیب می‌کنند.

۴۰۵ حال، سخن از آدمی پیش از ارتکاب گناه است. بحث را به پایان می‌برم ولی این نکته را از دست ندهید. آدم با ارتکاب گناه خود را از خدا جدا ساخت. او از پرتگاه بزرگ عبور کرد و در موضع مرگ قرار گرفت. او جایگاه خود را ترک کرد. راهی برای برگشت وجود نداشت. دقیقاً. راهی برای بازگشتش وجود نداشت. ولی خدا در چنین شرایطی یک جایگزین را مد نظر قرار داد خواه برّه باشد، خواه بز، خواه گوسفند یا چیزی از

این دست. خون باید ریخته می‌شد. آدم یا-یا هابیل از آن سوی پرتگاه در این باره شهادت داد.

۴۰۶ از سوی دیگر آدم پسر خدا است. او از خداست. او وارث زمین است و بر طبیعت قدرت دارد. او با بیان کلام قادر به آفرینشگری است زیرا او خود یک خالق است. او از خداست.

۴۰۷ ولی با عبور به سوی دیگر، از جایگاه فرزندی گسست. سرشت او گناه‌آلود شد. او زیر دستان و سیطره‌ی شیطان قرار گرفت.

۴۰۸ و خدا یک قربانی گرفت یک خون شیمیایی اما [خون] گاوها و بزها گناه را برنمی‌داشت. تنها گناه را می‌پوشاند. اگر لکه‌ای قرمز بر روی دست خود داشته باشم و با رنگ سفید پوشانده باشم، لکه‌ی قرمز همچنان سر جای خود باقی است. می‌بینید همچنان سر جای خود است.

۴۰۹ اما خدا از آسمان سفیدکننده‌ای برای گناه فرستاد که همانا خون الهی پسرش بود. هنگامی که گناه اعتراف شده‌ی ما در سفیدکننده‌ی الهی ریخته می‌شود، دیگر قادر به یافتن آن نیستید! پس از آن، رنگ گناه در سفری رو به عقب، سرانجام به آن مدعی اصابت می‌کند و تا روز داوری بر او می‌ماند.

۴۱۰ برای پسر چه اتفاقی می‌افتد؟ او دوباره وارد مشارکت کامل با آن پدر می‌شود، در آن سوی پرتگاه می‌ایستد در حالی که هیچ یک از گناهانش به یاد آورده نمی‌شود. به هیچ عنوان، سفیدکننده هیچ لکه‌ای بر او باقی نمی‌گذارد. او دیگر آزاد است. هلولیا! درست همانند آن سفیدکننده و آن جوهری که دیگر هرگز جوهر نخواهد بود زیرا ترکیبش شکسته شده و به نیستی برگردانده شده است. زمانی که گناهی اقرار می‌شود و در [محلول] قرار می‌گیرد... یک زن یا یک مرد که در خون عیسی مسیح فرو می‌رود، این کار تمام علائم [گناه] را می‌کشد. و هر مولکول گناه به شریر برگشت داده می‌شود و تا روز داوری الهی بر او قرار می‌گیرد. در آن وضعیت مقصد ابدی او با افکنده شدن در دریاچه‌ی آتش رقم خواهیم خورد. به این ترتیب به پرتگاه پرت می‌شود و دیگر به یاد نمی‌آید. آدمی به برکت عادل شمردگی بر موضع فرزندی می‌ایستد. در کسوت سادگی!

۴۱۱ موسی، زیر خون گاوها و بزها و [اصل ایمان] به کلام الهی معترف بود! و خدا می‌توانست مرد ساده را برداشته کلام آسمانی خود را در دهان او قرار دهد. موسی با رسیدن به این مقام، ثابت کرد که خادم یهوه است و یهوه هم در قالب رؤیا این مرد را مخاطب می‌ساخت. موسی به آن مقام درآمده و دست خود را به سوی شرق دراز کرد.

۴۱۲ و شایسته است به یاد داشته باشید که موسی مخاطب خدا بود. این مسئله تفکر الهی را بازگو می‌کند. بله، خدا آدمی را به کار می‌برد. خدا او را مخاطب ساخته بود. درست است. خدا گفت: «عصای خود را به سوی مشرق دراز کن و مگس‌ها را بخوان.»

۴۱۳ موسی زیر خون بز و گوسفند بود. او عصا را برداشت و به سوی مشرق دراز کرد. «این قول خداوند است. مگس‌ها پدید آیند.» ولی هیچ صدای مگس شنیده نشد. موسی برگشت. او امر کرده بود. اول فکری است که بیان و صادر می‌شود ولی به یاد داشته

باشید این همان کلام خداست که از دهان یک آدمی زاده بیان می‌شود هر چند این مرد ساده زیر پوشش خون گاو یا یک بز بود.

۴۱۴ ناگهان تک مگسی سبز به پرواز درآمد، سپس در هر یارد، پنج پوند ادر هر یک متر، بیش از دو کیلو مگس جمع شد. معنی‌اش چیست؟ کلام خدا از دهان موسی در حکم خالق، صادر شده بود. پیداست که موسی به برکت پوشش خون در پیشگاه خدا می‌ایستاد و در آن مقام، کلام موسی دیگر کلام شخص موسی نبود.

۴۱۵ «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنگاه هر آنچه که خواهید را بطلبید که به شما داده خواهد شد.» پس هم اکنون کلیسا در چه مقام و جایگاهی قرار دارد؟

۴۱۶ «قورباغه‌ها پدید آیند.» پیش‌تر هیچ قورباغه‌ای در آن سرزمین پیدا نشده بود ولی در ظرف چند ساعت همه جا به اندازه‌ی ده فوت (سه متر) پُر از قورباغه شد. این به چه معنی است؟ خدای جهان‌آفرین در پسِ مردی ساده، خود را پنهان کرده بود.

۴۱۷ از شما سؤالی دارم. اگر خون یک گاو یا بز که همانند سفیدکننده تنها قدرت پوشاندن [لکه را] دارد، آدمی را در جایگاهی قرار داد که کلام آفرینشگر خدا را جاری سازد و مگس‌ها را به وجود آورد، چرا شما از شنیدن این مطلب که سفیدکننده‌ی خون عیسی مسیح می‌تواند به قوت جاری شدن کلام، سنجاب یا چیز دیگری بیافریند، لغزش می‌خورید؟

۴۱۸ چنین نکنید، مبدا از سادگی لغزش بخورید. ایمان داشته باشید که او همچنان همان خداست. خدای من! آموزش گناهان! در صورت امکان چقدر دوست داشتیم...

۴۱۹ به همین ترتیب در مرقس ۱۱:۲۲ آمده است: «اگر به این کوه بگویید که منتقل شود و در دل خود شک نداشته باشید بلکه یقین داشته باشید آنچه که گفته‌اید، واقع می‌شود، بله، هر آنچه گفته‌اید به شما عطا می‌شود.»

۴۲۰ سه یا چهار صفحه دارم. به ناچار از آنها می‌گذریم. سپاسگزارم.

۴۲۱ پس خدا خود را در سادگی پنهان می‌کند. نمی‌بینید؟ جایی اشتباهی وجود دارد. جایی اشتباهی وجود دارد. نمی‌شود خدا در زمان بیان امری دروغ بگوید. او آن وعده را داده است. ملاحظه می‌کنید؟ او در پس حجاب سادگی پنهان است. بسیار ساده است!

۴۲۲ از فرهیختگان و خردمندان می‌شنوید: «این... این یک تله پاتی یا چیزی از این دست است. می‌دانید، این یک...»

۴۲۳ خدا می‌تواند بی‌درنگ در زمان، به عقب برگشته و بی‌کم و کاست از گذشته‌ی شما بگوید، و دقیقاً ماهیتِ امروزی شما را بازگو کند و همچنان از آینده‌ای که در انتظار شماست، صحبت کند. این امر به برکت عمل سفیدکننده‌ی خون عیسی مسیح میسر می‌شود که قادر است گناهکاری را در بر گرفته و در پیشگاه خدا حاضر سازد.

۴۲۴ «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنگاه هر آنچه خواهید را بطلبید که به انجام خواهد رسید. کسی که به من ایمان دارد همان کارهایی را می‌کند که من انجام داده‌ام.»

۴۲۵ «چرا مرا محکوم می‌کنید؟ آیا شریعت شما نمی‌گوید کسانی که کلام خدا به ایشان نازل شد یعنی انبیا «خدایان» خوانده خواهند شد. پس چرا وقتی می‌گوییم پسر خدا هستیم، مرا محکوم می‌کنید؟» آنها قادر به درک این امر نبودند. از رؤیت آن ناتوان بودند.

۴۲۶ پس ای کلیسا، مبدا با وجود شنیدن پیغام‌های آتی از رؤیت آن ناتوان باشید. ملاحظه می‌کنید؟ عصری که در آن به سر می‌بریم را مدّ نظر داشته باشید. و به یاد داشته باشید خون عیسی مسیح گناهان را از شما بسیار دور کرده است به حدی که خدا دیگر آنها را به یاد نمی‌آورد، ابداً. تمام لکه‌ها را می‌زداید.

گناه لکه‌ای به رنگ خون باقی گذاشته بود،

او آن را شست و مثل برف سفید کرد.

سپس من در مقابل آن تخت الهی،

در او فرزام ایستادم.

۴۲۷ خدای من، چگونه کامل و فرزام شوم؟ چطور می‌توانم به درجه‌ی کمال نائل شوم؟ به برکت آن خون آسمانی، نه به شایستگی خودم بلکه به برکت آن خون آسمانی که میان خدا و من قرار می‌گیرد. من آن را می‌پذیرم. او آن را قرار داد... من یک گنه‌کارم اما او خداست. اما این ماده‌ی شیمیایی گناه‌زدا بر من قرار گرفت، پس خدا مرا به همان زلالی آب موجود در سفیدکننده می‌بیند. گناهم رخت بر بسته است. گناه قادر نیست به او برسد زیرا آن قربانی اعظم در آن مقام قرار دارد.

۴۲۸ ولی ایمان ما کجاست تا به قوت آن از باورمندان کلام ساده‌ی الهی شویم؟ همین بس که خدا را در قول او دریابیم. هم اکنون خدا در سادگی، در جماعت کوچک بی‌ادعا خود را پنهان می‌کند اما در یکی از همین روزها خویشتن را طبق روش گذشته‌ی خود مکشوف می‌سازد. آیا او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف]

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم

زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته

و بهای نجاتم را پرداخته

بر درختی در جلجتا.

۴۲۹ آیا دوستش دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف] خدای من، مگر او عجیب نیست؟ [«آمین.»] این امید و اطمینان را دارم که پیغام در راستای برنامه‌ی [الهی] ثمربخش خواهد بود و شما را به مقام و فضایی سوق می‌دهد که دیگر در بند مسائل پر زرق و برق نباشید. یا چیزی... زمانی که خدا را در بزرگی در نظر بگیرید، آن امور به چشمتان حقیر خواهند آمد و در همین نقطه به رؤیت خدا نائل می‌شوید. مبدا در جستجوی خدا...

۴۳۰ وقتی آن البشع به غار برگشت، دود و خون و تندر و رعد پشت سر هم آمدند، پیداست که همانند ما هیجاناتی از این دست را تجربه کرد. ما هم چهره و دستان خونین و هیجاناتی از این دست را تجربه کردیم ولی نبی به خاطر آنها پریشان و آشفته نشد.

او تنها آنجا ماند تا آن صدای ملایم را شنید (آن چه بود؟) کلام، پس با شنیدن آن روی خود را پوشانیده، بیرون رفت. توجه کنید، آن امر الهی بود.

۴۳۱ ای دوست مبادا در پی امور بزرگ و عظیم... چه بسا بگویید: «خدا از امور بزرگ پر جلال می‌گوید. زمانی فرامی‌رسد که چنین و چنان رخ می‌دهد یا اموری دیگر، موارد بزرگ شگرف.» امیدوارم مطلبی را که بازگو می‌کنم برایتان گویا باشد. ملاحظه می‌کنید؟ «اموری عظیم و شگرف. می‌بینید! و در زمان مقرر برای ظهورشان به این شکل عظیم و باشکوه خواهد بود.»

۴۳۲ چنان در ظاهر حقیر خواهد بود که به چشم شما نخواهد آمد چه بسا که همچنان در این غفلت به سلوک خود ادامه دهید. ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا با مرور گذشته بگویید: «هرگز نیامد به...» می‌بینید، درست از فراز سر شما عبور کرد ولی هیچ اهمیتی ندادید. از کنارش گذشتید. توجه دارید، بسیار ساده است. ملاحظه می‌کنید؟ خدا در سادگی ساکن می‌شود باشد که خود را در بزرگی نمایان سازد، دقت کنید. چرا او در عظمت و بزرگی برتر از هر قیاسی است؟ زیرا می‌تواند کسوت سادگی را پذیرا شود.

۴۳۳ یک مرد بزرگ و والامقام نمی‌تواند کسوت سادگی را پذیرا شود، چون درخور مقامش نیست. ملاحظه می‌کنید؟ از این امر پیداست که چنان هم والامقام نیست. هر کس به راستی والامقام باشد به این صورت از راه افتادگی وارد می‌شود و می‌تواند فروتنی پیشه کند، دقت کنید.

۴۳۴ همان‌طور که آن پیشکسوت مقدس در شیکاگو گفت: «آن آقا به سلاح علم و فضل خود از سکو بالا رفت.» گفت: «ولی با خواری و سرافکندگی پایین آمد. با پذیرش طعم شکست، میدان را خالی کرد.» و در ادامه گفت: «اگر با حالتی که آخر از او دیدیم بالا می‌رفت، با حالت اول پایین می‌آمد.»

۴۳۵ افتادگی پیشه کنید. همین بس که فروتن باشید. سعی نکنید خود را متمایز کنید. تنها عیسی را دوست داشته باشید. ملاحظه می‌کنید؟ بگویید: «پدر، نمی‌خواهم در قلبم مکر یا چیز اشتباهی وجود داشته باشد. تو آن را از میان بردار. نمی‌خواهم آن‌گونه باشم. خداوند، می‌خواهم در آن روز در شمار آنها باشم. نزدیک شدن آن روز بزرگ را می‌بینم.»

۴۳۶ اگر خدا مُهرها را برای ما بگشاید آنها را شروع خواهیم کرد. به یاد داشته باشید تنها او قادر به انجامش است. ما به او توکل داریم. خدا به شما برکت دهد.

۴۳۷ به گمانم پیش از دیدار دوباره بعد از ظهر، شبان ما مایلند مطلبی از شما بشنوند یا ببخشید به شما بگویند. فکر می‌کنم جلسه... جناب کشیش، جلسه‌ی سرود ساعت شش و نیم؟ ... [برادر نویل می‌گوید: «ساعت شش و نیم شروع می‌شود.» - گروه تألیف] شش و نیم. ... [«درها ساعت شش باز می‌شوند.»] پس درها ساعت شش باز می‌شوند. رهبری جلسه در ساعت شش و نیم شروع می‌شود.

۴۳۸ و به امید خدا مایلم امشب به میحث کتاب مختوم به هفت مهر بپردازم. سپس دوشنبه شب سوارکار اسب سفید. سه‌شنبه شب... سوارکار اسب سیاه، چهارشنبه شب.

اسب سرخ، اسب زرد، و سوارکار اسب قرمز. آنگاه ادامه می‌دهیم به ششم... چهارم، پنجم، ششم و سپس جلسه‌ی شامگاهی یکشنبه برگزار خواهد شد. شاید یکشنبه‌ی آینده صبح جلسه‌ی شفا داشته باشیم. نمی‌دانم.

۴۳۹ حال به یاد داشته باشید ما تقدیم شده به خدا هستیم. ما همراه این کلیسا وقف خدمت به خدا هستیم. خدا به شما برکت دهد.

۴۴۰ یک ساعت بیشتر وقت شما را گرفتم، آیا مرا خواهید بخشید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف] نمی‌دانم، می‌بینید، غرضی نداشتم. اما ببینید من تنها این هفته در خدمت شما هستم و دوباره راهی می‌شوم. و نمی‌دانم کجا خواهم بود، تنها جایی که او هدایت می‌کند. و می‌خواهم هر دقیقه‌ای را که بتوانم به کار برم زیرا می‌خواهم ابدیت را با شما سپری کنم.



خدا به شما برکت دهد. برادر نویل، بفرمایید.

خدا در سادگی پنهان و متجلی می‌شود FRS63-0317M
(God Hiding Himself In Simplicity, Then Revealing Himself In The Same)

در باب مکاشفهی مَهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۱۷ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2018 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org